

بروزنامه حمزه شاهر پارسی  
که کیم علی حضرت شافعی نامی  
شاه میرزا رضای سدرت درویش  
ترجمه بود به دست تاج  
شهریاری اول  
۱۳۱۹





# کتابخانه دولت علیه ایران

نمبر ۱۰۰۳۱

اسم کتاب	مکتب
درجه علم	پایه زبان
اسم محرر	تاریخ تحریر
روی کاغذ	بجه خط و قلم
عدد صورت	عدد در لوحه
جلد کتاب	عدد اوراق
ورق مذهب	طبع کتاب

بک نسخه در جلد مکتب

من و حاضره

ملاحظت اولی  
 محمد علی شاه قاجار  
 ناصرالدین شاه قاجار

۱۸



# جله اول روزنامه محاصره پاریس

## روز اول خشنه یازدهم اگست

درین روز دشمن نزدیک شهر پاریس رسیده بود و در وقت قبل بواسطه ترس و تبیهان و اضطراب  
و چون لازم بود که شعبه ای نگهبان خواهد افتاد و گرنه این لشکر با وقت تمام کل اخبار که به دست ما  
می رسید می گفتیم و هر چه ممکن است از آنها توضیح بکنیم قبل از آنکه مطلع نمایم و این روزنامه باید پیشتر  
که در حقیقت روزنامه و ساعت به ساعت از هر چه در این شهر و در این محاصره و در این محاصره و در این محاصره  
زندانی است که باید و می نویسد و این دولت زندانیست

اخبار دولتی شهر پاریس — در وقت غارت و آتش کشی شهر پاریس و یازدهم اگست  
چون از طرف دشمن بود و در صبح و در ظهر و در عصر و در شب و در این روز و در این روز  
در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز  
و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز  
و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز

و از طرف دشمن و پاریس و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز  
اطلاع د ؟ که پاریس و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز و در این روز





امارت الهی روانه شد و پیشه را یکروز اطراف قلع میگردید و مردان اسکندر پناه باید سوخت بزرگ  
 را تیراندازی باز شود و در شب پیشیند و کس از یکنیج که قتل بود نه کشته شدند و اکثر دانات فیه سزای  
 بکشتگشودن را تیراندازی غروب و بایر کشته و در ده جاسی چهار کمان در طالع اوج و قلیه بادن کشته  
 سیب زنی بسبزی قاتل میکنند که به است قتل بر کس میشد و امروز است و در کشته شدن صدی  
 توب و لشکر فیه دور با جوی عودت و رسانی و در سقایی شیر بدی در ریخته که بکشته است و صلب  
 سنگ دارد و پانزده کل ۱۹ و در حیات انانی بخت و خدایان اما در سخته اند و در قتل چند نفر و در  
 پاشند و تا بیک غلغله بدن در قتل نهادند و بیستان شستین سفید و در انانی بکشته که آن حار  
 اعلی که در قتلان در دانه پروکسان حوت فوهند و شسته بیدستی با شلست باور کردن  
 اخبار و حمله شهر پارس — بکشته از افواج برانی و یو آه لوار (۱۶) و بکشته  
 و مانع است که انکه هم باور که بود و امروز مظهر سخته که در اطراف و از انانی و پس بکشته شود  
 صح امروز غیبت و در کس زانی برانی با و ان مخصوص خود و در شیار بکشته و در وقت بکشته  
 در میدان شانه و ضعیفی زده که اهل پارس بکشته بکشته و در انچه از پیش شایر طرطوط کرده بود علی  
 صورت خود و است چرا که در پارس بسیار از جاسوسهای پارسیمان داده اند که مضطربشان اینجا  
 که شود و خوف برانمانند تا راه و خلی شمن پارسیمان شود و شب یک بوی فشانند که است  
 کل حمله و درین راه رسانید و گویا خطای پاری و در انهار کشته بودند و بر حمله

پلوار و خیابانهای بزرگ  
 و صفات که در اطراف  
 پارس است



کشته بود که پاپه یکی از حظاران اداد طلب نمود و پیش خیمت از شوهرش جدا شود و بقیع  
فراتر برسم و پواید **د** رخت در روز دویاداد و شب در پواید و بلیت و دندان که ایک  
مغای سخی دارد و شش شک بقیع شهری بید بند و پساد و بکته عیقم بید بند و یک اموال  
محافظت نمایند کینی راد این مشرقی کل عرقه ای بخار جدا نموده و کل خدمت را بجز رقی را  
نور شان قرار داده و شخصی که سر کرده ایشان بود سلطان شان بت و چنگس که تدرشده  
باب سلسله آگه است درون دارد و پارسین سه باند و بل محال حتی زن و بچه شان بسته و بند  
کار را بچند و اقلیدر از کسی نیست که مگر چنین خدمت شود و اجزای مجلس نه احوالست شهر  
پارس را سرانده ای خانای چون بسیار خوب و رست بر نوا می قدم قرار داده و آقا بجهت  
او و طلبان و لایات فرستاده که آمده اند ساخته اند و مکن است که از خانای مردان که منزل کرده  
بودند بر نوا در آنجا باشند

احکام دولتی — قبل از آنکه داد و بیداد عین عفت و زکرم و زاریت جنگ باشند کربال را کشتند  
فوق میاد و خود چون چند بلایان چار و پیر دستاورده شد و مکن میشد و پارس نازی خود بد بخشید  
نشد و است که کرم که مرزانی یکجا جسته اند و ده شاهی داده شود و چون که منصفان را با آن  
کشته شده بود نه خصاف نیست که امر از این شاد است تا چند بهر کی غنای و بهر سکه و شاهی  
ملا و داده شود و در نزال غفلت و در جنگ این حکم را رقم کرده است و حکم دیگر که مجلس برادر شد

موضوعه  
تلاوت و تکرار  
سوره حمد  
بجای تکرار  
در کتب

اینکه برای حفظ موضوعها (۲) و گنگا جانا داد شود

روز دوشنبه جمعه شانزدهم ماه سپتمبر

خبر داد ولی سبب سرگردان شدن هزاران تن شد و شنید که قوادان چری شاه بکمره  
دشمن بیکدیگر دشمنی میسوزد و است و چون بی دروغی نزدیک شد و آن بی با و بد طرب کرد  
مکن نیست که حرکت پادشاه معلوم شود و گشته توب توب دینی با تو رخا رسید و بدو کار  
و سرگردان او این اورنگیان خبر داد که شاه دارد و بهار می رسد چون غل را که نزدیک بی باغ است  
پادشاه با تو به خواب کرده و در کعبه در پیشگاه می کشد چه کرده که خواهد و بهار پادشاه می رسد  
چون دشمن نزدیک گشت و دیدند از کعبه می کشد که کربان تو که تو زنی خواب کرده و دشمن انداخته  
سین خود کرده و خود را در آنجا می کشد و آب خوار دارد

اختیار اطراف پاریس — فی شود حالت خلاف پاریس اینجا که اکنون هست تصور کرد  
ممکن که نوشته شد است که با جریست که پاریس را تا حال دو دست شده و فرزندانه را را ساخته اند  
و به نظر نه واتی پدید شود که کجالت حیرت و اندوه است به پاریس را که بسیار از آن در نظر می رود  
بوده و سواره فرج اول که در خانه دوخته که نزدیک شهر بود چون شنید که دشمن نزدیک شهر می آید

نخواست حب بخشد و با دشمن مقابل شود چهار نفر را سیان که پادشاه چند نفر  
اند غنمه و کتیر از بر سیان رختوار شده ولی که حبش لیکن کتیر روزی و کتیر آقا



هر چه بود ایضا مادر را آورد و مرد را نیکو بچ بود و در پیش و من پنهان بگویند و در نزدیک خانه چلی  
 نذر هزار از غنیمت و غنیمت که در پیش بود با یک سکه نذر پیش روی بیان طاعات کرده و در میان  
 چوبه بزرگ در دهان شده و لی چون بر رویان تربیت میسود و چنانچه بود نه گمان این بود که در میان  
 پیشتر نمیشد باز که بچ بچ منم شده و در روز چند فرمودی شلیک و تو بزرگ است و بزرگ  
 می آید و اهل شهر کس بر در پیش نمیشد و با یک سکه از یک تاجا اطراف کرده اند بجهت عیال و سبب  
 و هر یک که بجهت نذرانی جوهر بگویم سه صد و صدی تو بکشید بر دستگیر میم و نیز غنیمت بگویم  
 بود این شلیکها با یکدیگر بود و در وقت ظهور دیدم که حالت کفندی شهر تری که بسیار عالی و قدیم  
 خراب میگردد و طرف قدیم و جاری در فتنه گردید و نرسیدند خط کشند با یکدیگر و در بقیع  
 رانی که رسیدیم و در یک استانی و اهل شایم و در میان وقت فراوان یک شخص شن بدون میروند  
 و از فراوان میگورند و غنیمت میگویند و بیاد میآورند و بیاد میآورند و بیاد میآورند و بیاد میآورند  
 صد و صد جدا شده و اهل چوبه بزرگ چنانچه بود و در میان و در میان و در میان و در میان  
 هر از دو ساعت صبح اندی روزی را با بار و طراب میگردد و چنانچه بود که اگر این کار را  
 و قسبیک با هم جنگ میکردند و در میان و سنگ میزدند و در روز که در آن وقت سر و کار کار داشت  
 و آنی را باز میگویند که فرزانان و اگر که و این کار یک حساب است و در روز که در میان  
 پیش از آنکه از بالای برج غنیمت و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان





بهشت کسی از پروسایان بهسیر کردند ولی پروسایان چهار بهسیر می بودند و در روز چند از اولان  
 بهشت نهادن قبل چند هزار پروس را که در جنگ و چش که جنگ بودند و اوقات کرده حکم سر کرده آنان  
 نفر از ایشان به دشمن داشت آورده و آنچه نفر بهادر و شاهی پروسایان که در چش میسر کرده بود در  
 ایشان نیز شک خالی کرده و در نهایت با شک به اگر نه و یکی از ایشان که نیز هزار پروس با شک  
 داشت و در شش و در شش شش بهشت و یکی دیگر که نیز بهشت بهادر پروسایان که نیز هزار  
 پروس از پنج او یک و در احوال کرده و آن پروس را نیز بهادر گشت و یکی دیگر که شش سر گشت کرده  
 و او را اولی هزار پروسایان که در و نفر از فرمانان او را طایف کرده ولی چون دوسته هزار پروسایان  
 ایشان را تعاقب کرده و به شد که با گروه وسیع و در نفر را گشته بوده آورده ولی در نفر از ایشان

ز هزار شده و سپس بهستان یک بهشت افاد

اخبار و حسله شهر باریس — زب یکبار از مغرب گذشته بهشت شمال مغرب بهستان  
 مانده بهشت بود و خوب بود و شد و کل مردم بهشت خلق رفته و جمعه و قماش می کنند و دیده  
 این بهشت از حقیقت و لذت و بهشتانی نفس خود را در و دل در حشاه و چشایک در اطراف  
 پادشاه بهشت میزنند و میسر می شود که بجای آبادی اکت پادشاه میزند و خف که این بهشت از حش

بیک و بانو بود و اطراف پاریس از بهشت میزند و در بهستان آید و چه خوا  
 که ملک بهستان شود چه پادشاه و در که زنهای عرض میاید آنها با خبر فرج بخشد



پیرایه شخص دشمن اولی وضعه بود اگر نه در اثر خروشان بشیر تور عاظم شده با یکدیگر میوه کل خردن در بجا  
و کلای دولت خوانند بود و این در روز که این دولت داده او شده اند و دست و پیرایه در انگلیس و  
شهری پاریس تقسیم شده و در یک محاصره بود و پاریس پاریس و پاریس پاریس و پاریس پاریس و پاریس  
پاریس نزدیک بود و در یک محاصره بود و در یک محاصره بود و در یک محاصره بود و در یک محاصره بود  
خودشان ابرشته شده اند و لیکن بعضی جزای که تخصیص داده باشند و در نه

روغنی بیارند و آنکس در شب بی ضرر بخورد و چنانکه که جاسا سحر کسین کار داند و چهار مرتبه در کمرش بکشد

کار بسته و چند روز دیگر در مقابل خواب بود

## روز سیم شبیه هفدهم بهمن

اجبار و ولتی — سزای بستر به و یکس از شاه و از پسران و از هیچ اندیش

تورم شده و پخته شود که نه به آسانی در دهستان برادر و نه به دلی از نیر و از نیر که در سینه

در میان خواب و بیداری است و آینه را در آویز و بکشد و در سینه سزای دیگر و از نیر و از نیر

که در نیر و در نیر و نیر و نیر

اطراف پاریس — پیش از آن که در میان سینه باشد و از نیر و از نیر و از نیر

و میل که بجا آورد و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

کلام — در میان سینه و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر

و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر و از نیر









میت و در چنین وقت نشد باز با منی که بود از راه آمد کم کم آن جمعیست بر سر آمدند و منی که

دو زبان اروپایی نیست علامت بیرون رشت

حالت دهنده پاریس — دیگر اسلوات و شهرهای اطراف پاریس شهادت

۱- این شهر مشهور است که در زمان رستم و سهروردی بنام ارمی می نامیدند و چون دولت پست شد و بایزید

سید محمد باقر خاں

و نه به شکر و نه به نیکوئی

گفتند که اگر خداوند بخواهد، ما را از این دنیا برطرف کند و ما را در جنت قرار دهد،

[illegible]

جیواسازی، طراز بندی و دیگر ایوانهای خود ساختن در این محله ها بسیار است.

مرکز و همدار من است امن پاید پس این جوانان ای دلی حرد دوست و یار که به پیشان


فوجہائی پہل سپہا، غیرت نشہ در آگے تلک سخت ہو کر شہ کا منہ بہ منہ بجھ گیا

شہرہ متعلقہ لوگ کہ درجہ صوبہ میں خورشید مرادپارہ واناہود کہ ہستہ نڈان درجہ کی۔

حکام و خزانان را ساکن بود و در وقت سحر و دشمن را نه باز نگذاشت و سپید خفت

در کتب معتبره که از ایشان است و در کتب معتبره که از ایشان است

میں نے کہا کہ میں نے اس کی طرف سے کوئی جواب نہیں دیا۔













[illegible]



[illegible]



و معده و خرقه پ چهارمده اولان دروازای کسرو و سالی حاضر شده در ازادی  
بازگرده در دور سالی و حسن حر است که عمل به سالی قوش به وی نموده و خواه بود  
که حرکت قوشان بهجت بن و شتر است به که است و نه که در دور عازش خود کسند و  
خداست شده بود و نموده لایه شده و شتران تیر روند تا آنکه از دور عاز خود کسند و  
شتران پر کبک و فرب کیرج به شتر است و پیش قراولان

اختیار دارند و پاریس — شتران پس شتران چون در شب جنگ  
در حالت پیش خود میباشند و از بخواهند و کجا میراد سر بفرای میباشند و از کجاست و در  
میدان در هر محله و در کوچه که که کشیم و نام به بیان و حال و با نمیشود و نه خیر و آنکه  
عاز به بسته بودند و تازی کران که در کوچه میگرد و بهان قسم بازی وری دارند و اگر  
چا سوسن به وی آنگاه و به شد مثل خوان شنیده که به بیان خطر به بسته و فقه  
و قسبه که به سبانی میباشند و قبل از رفتن پاریس به سبانی به بسته و پاریس به بسته  
ولی قند و غیرت لیج قبل زیادت و پیش بران پایان شد است و سالی بسته و لیست  
نه حاج است و نه سرباست و نه و کر است و نه و زین است و نه و عاز است و نه و فرخ است و نه و کر است  
نه پنهان از حیوان مانی است که باهی که در کر که با اند بهت بهت میشود و غیر از شانی سکوت  
در محلی که باز در روز قتل جنین به چشم و صد بود و حال خبری و یکرمیت و بر خاکها و قو و دمان





راست و سست یک اسبانی بجز بدست اما دور و اندوختنی نادر و دل و صدی  
 نه تن به درخشانی بر در زمین می افتد و چنانکه با هم می روند هر یک یک دشمن شود  
 تا جنبان شود برای اسکان خط است و هر که برای تیر اندازی باید مکان کسب باشد  
 و درخشانی را که میزند زمین مانند اندوخته در دست و اندوخته میزند از زمین مرغ که اسب  
 روی پا و سود و نوکانه اشغال زیاد دارد و ممکن نیست که از آنجا پیش پا نیندازد

### روز پنجم نوزدهم ماه سنجبر

اخبار دواتی — یک ساعت از روز روشن و حرارت قوی ایوری بکام پارس رسید  
 مکران قله بیست و شش که دشمن در بلندی سرتپ و دین آب دیده شده است  
 شراخ تیر اندازی نوپ کریم و خبر دیگر بکام پارس رسید و یک جنگ سخت که دست دین  
 صدی شک و خوب بیاید و مکران قله ایوری مکران قله بیست و شش که دشمن  
 تحت سباب از آن وقت دیوری باشد از صبح تا ظهر بی مکان مختلفه آید و  
 در دواتی نوپ کریم است که دیده شده است و در بین مکران قله بیست و شش که دشمن  
 و جنگ تیر شک و خوب دواتی بدل کرده و اتحاد مکران قله بیست و شش که دشمن  
 شجاعت جنگی را ندیده و مکران قله بیست و شش که دشمن

می آید و نوپ کریم است که دیده شده است و در بین مکران قله بیست و شش که دشمن



و انظر في حيت يكمن في دكر عاكس پارس فست كه چند هوش قزاقان مرد و كذا  
تو زى و سه دل وقت غريب روى ده زى كه بخت به دشمن خرب كود است ترند زى  
و يك عت دل كشيده انگ نظر بجا كم پارس فست به كه فني جمهورى كره نفس مردان  
پاكت كرده كشيده كه دشب سبى با باره ايش روزه و سرخر سوات امله وادى  
چهار ساعت شب رفته بجا كم پارس فست به كه نام ده دشمن مرگت كره درست به  
و هزاره خا صده قلعه نوزى و ده آتاه يا چشمه اى فست و تفهف كرده و چند سوار  
و چند دستنه پاره چن مرگت كرده كه وقت مغرب تا تا يك پى زانين كه هزار قدم از  
پايشان است رفته و دكان از خط خودشان در يك خانه خود خنده و هزار قدم فاصله از  
قلعه و هزاره و ده قدم كه آتاه يا منغ كنم با هزاره روى و دوش به پستان او تير اى اول  
مسوار و خردى مست چشمه مرعيت كرده فريب صبره دم و صله و پاوه قلام تير مرعيت كرده  
و حرکت كره انجست است و دزين وقت تير اندازى با تمام رسانيديم و ده ساعت از شب رفته چه  
خوبه چاره ده هزاره و شصت و پنج فاصله از ششم و ده ساعت از شب رفته مست قلعه و رن  
صده تير شك زباده اى آتاه و قدرى ده درست است و صده تير توبى آتاه ولى دشمن  
توبى كه در يك ده توبى تر و ده بوده چهار هزار قدم فاصله با خواش و ده تير  
قلعه و رن چهار ساعت از شب رفته بجا كم پارس فست به كه شهر فني توبى و فست





بگریزند و بهادری تو چنان در من شدت خبر ماری کرده و چهار ساعت بعد از ظهر در دل و دگر و دگر  
 مخالفی که بگرد و طول کامیده آورده اند که هر وقت به وقت غلغله ها که می آید برگردد و بعد از آن  
 خود را در تو خوار و بهیست پادشاهی و اگر دست حد تو به که در کاسیای سالیان ننشاده بود  
 دنی بویست بر آید و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 و مردی که در میان قوتی شربت بهیست ظاهر کرده و بهیست که از خود دشمن بهیست و بهیست و بهیست  
 تو بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 قوی بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 آنچه هر کسی بدیدیم و آن که گشتند و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 ضرر رسانند و این کار را گام به گام بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست

سو افسانیه است که گاه معلوم است که تو چنان که بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 ضرر رسانند و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 ساکت کرده و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 زنجیر علی بنی نصر منی دوری کرده بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 کلید و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست  
 که تمام روز در مکان خود بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست و بهیست





بیت توبی و استیغاث کسب و ضرر به نفس ساخته و نیم ساعت صبح آمده و چه بکنند ای توبه پس بگو  
 در کانی در روی پیشه که دشمن حوصله داشت اندکجا شده فغان او نه و هر نوع و کجایه و دمی و سوز  
 حفظ خود داشت و چهار ایس که در سوار و بکسر این قیون و در دزدان جنگ با حرص و دلبر  
 و هو که در هر نوع و هر سرباز تحلیف خود را میسر آورد و کویا سوار و کسب و اصداد خود را در هر جنگ  
 ایشان زخم کای خورد و از دگر بجای میسر در نمیداد بود و باد شدی بصورت سربازان امیر و در  
 در ده دست پنهانی آمده و بیکدشت داشت بپسند نوئی که دینی در کینه مختلفه حاصل  
 پر و کسب و از انبوهان صدر و زنجیر و دو نهایی توپخانه بکستان شادان در جهت کوه  
 و پیش در بیاض و نیم بعد از هر کار کرده و زنجیر و در نیم توپکی چهار صحران و چهار کشته شد  
 و در آنی ترش و بای کاژر او قطع پرور آمده و بیکد جنگ و ششند و ساس نیم ری و قنبر  
 از صحران و از کشته شدن پناه و شدن از آب بیک کسب و آب و خدایان خود  
 و در سر کرد کجای و جانده که به تدارک کما کلفت و باید و خوش طالع شده و این جنگ  
 صبح بیکس میگویند که توپهای قلعه ای دوری که در دست سربازان بگری پنهان بدشمن و بد ضرر  
 و تیراندازی ایشان بسیار باشند و سینه بود و یک پهل مثل مکر و ادو یکد قاهر و صایا  
 ایشان را روی زمین و پدید بود و تیراندازی میکرد و خوش روی سبب شده در عالمی که  
 کلک و مثل مکر در اطراف آدمی و در بدلی نهضت و شوش نهان میداد و سرانجام و در این



که تنه پادشاه و خوش قسمت شد همان قسم ماند و چون به کاسک پتی اید کسانى مشرق بخت  
 رفتند گسترهان کردند و عمارت و دولت بگری یک علم داد که در مضافه بخوار نوشته است  
 مناسبت و زاد و ساعت بعد از ظهر تیر انداختند تا آنوقت که از آن دو کوه دو کوه بخت  
 داد و در این بین هشتاد و هشتم بار گشت ایشان را احد میگردد و همه منزلت یزدان دست و  
 تخت داد که مکرستوب پنج روزه دست ایشان افتاد و چهار ساعت بعد از ظهر سربازان  
 هر دو پناهی که میگردد تا وقت که از آن دو کوه در ایشان حکم بگشت و او را ایشان  
 گفت و بگزار چاکاری فی تو ایچ کرد و فی نو بنده بعد از این باز کار سپارد و در خانه گذشت  
 شود و دراز به پیش جنس کا فی همان می افتد یک طالبین و پیش روج ساز و چشم که  
 بهشت مفرق بودند تیر انداختند و در کشاکش که در جوار چشمی شل گرفته حدس را پادشاه  
 و همه دست به هم زدند و شکستیل استار را مردند نزد که خدی و چشم به پیش معلوم کردند  
 اکثر ایشان یک شکستیل نمودند و دو کوه کبانی سوار و رسی و چشم طالبین که  
 بعد کردن سبیل محسوسه شده بودند تمام در زیره پر و سبیل ایشان که در آن کاسکین و هم  
 به پایوی چشم جرد و کسب از آن دست و خوش سپاه شاعت کردند و بعد از مدتی که بگری  
 ساعت و شب و در برابر خانه او توی مراجعت کردند و به سبیل  
 بودند که خدای تبار و نامردی خواست کرد که آفتاب سربازان پر و



و ادگر اگر پر کسبمان آید بخواهند خودت را بیاید و در دایک هب و چای که پاشن کنون  
برود و در فسیکه دیدار بسته و بیایه و حرکت کند و دی سه پاسته و در تپان  
تا آنکه تن جوان فشرده خاص گرداند پوشش سنگ در و در میان دو طلاک هم چند نفر  
بودن انان نوشته اند که بچهر من سادت گردد

جنگ نوازی — پیش روانان فرج اول فصل پیش زادن بر دسی ز آزار  
سید سیده و مادر علم فقه نوازی در پهن ماکو و عباس در دوزخ و فقه و محسن نگه سید سید  
پل در این شهریم که با حله چند صدی لشک اند و چند نفر که در بان طراف گردش  
سکروند و سبک بخشنده و در با و نیز در یک سپهر بار و ساد که سپهر تربیه بود در حالت کرب  
حق مسکود که پر کسبمان غلبه و در فقه و در ادعای سید و صدی کلور و رنگ کوسن  
شعبه بود و در زمین خوابه و فکات یافته بود و تحصیل ستیزان سنگ فی را نیمه چیم آنچه بکرا  
لشک و بار سید دست بدین تحصیل است

چون این حکم شد که در دوزخ باندی نازد یک خانه اولی بزم اندوز سه چاه و در دهن و در  
در یک آدم بد و بار کشنده و لایحه کردم و بعد از آنکه چند و شوم دیدم فقه و صد بد و بیخام  
در تنه که در است حاره و بخر و لشک بر ماغان کردند و لایحه کردم و نام نیز با چهل و فیه لشک و نیم  
و دقتی که بن مکمل که در حجت کنم ستم و حجت کردم و یکی در سران و از فخر عزای در دست بود





از طرف دشمن پنج شش نفر تیراندازان بهین است چون وقتی را شنیدند دیدند  
که دوسته سرازین بسیار خوب درکت کردند و از ایشان را حتی ستمی بر نبرد  
پنج فشک این زنند و بسته پاد نظام که درست چپ پا بودند و بسته  
با پنجه کلور با انداختند و ضعیف نیست

و دو نخت کباب و فقه پش قزاقان سوار و دشمن نسبت مکرر و بل و جهای  
پاشد که از هر سمت پیدا می شوند و مکرر دارد و جاده جات به فصل با حرم  
حاضر و آماده جنگ پاشند و سوار ایشان چند دستند و پاد نظام وکیل هستند  
که آنها را آماده می کنند اما اتفاق می افتد که کابکاهی تیر بهی چنان سوار  
نسبانه شود مثل این نشان که در پیش از باب پیش ذکر کردیم

اخبار طرف پاریس — پروسیان دو ساعت بعد از ظهر در حال  
شدند و راه این پاریس شجسته پاریان دف بریده شد و مسافت از شب رستم  
مستقیم مگر اف بیان پاریس و شهر نور در جنوب مکتب هنوز شطع بود و عزیز  
کوهی که در روسین است از راه مذکور پانصد نفر و قزاقان آنرا تصرف کردند و پاد  
سوار و سنگلور را از صبح با بار و طشش زدند و  
لایه شد که مسند و قی بار و ط پر کرده ما خون پاره



این وقت طالع بقاعه خراب نهند و چهار روز بود که شش تر عوجات گشتی  
 یک سر کرده روی یک تاراد که چک صبت بالای روعه نشین دفته بود و دیگر  
 آتش یزید و خری از پشت افتاده بود که تو باشد با صوم و دیگر مج شود  
 و از جلد نوپ آشن که در بلند بیای مرد آن طاعت بودند و دینونه و دشت  
 لشکر از زیر سگم دوشه تمام روز بی چهره از دشمن خط کردند و در میان  
 شب ممکن شد که این بی را با بار و آتش یزید و لشکر حبسای و دطلب  
 فرج عتی بسیار در این کار کمک کردند و یکسب جنس از فرج پیاد و نظام با  
 نوشته است که روز سه شنبه در مردان و روز شنبه در زنان و بی  
 بسنی رسنه های او کان پر و سی لنگ انده چشم و امروز نزدیک و بی زین  
 حاضر بسنه که با دست هزار پر و سی که زیاد از اینان در شادازی میباشد  
 نمایم و اکنون صدای نوپ می آید و در بکنه خود آن مسترد گرفته ایم و بی  
 ممکن عتبت که ز برای ما آوده پیدا شود با نان و دوشه و آب شمار بخوریم و  
 نزدیک است بر سر پر و سیان عازم شویم تاکنون چند نامه به برادر او نوشته  
 اما با بد صدمه دشمن زیاد باشد چه که تو چسب با بسیار بقاعه  
 تیر اندازی کردند



بیرون آمدن از پاریس فرج و دوستان فرج — شب دوشنبه  
 و خدای یکشنبه از افق آلوده و آلوده بود و از پاریس بیرون آمدن  
 تا قبل از رفتن صبح و نیمه ساعت و در وقتیکه ایشان از راه  
 سابقان صفت میکنند و خدای و بیست نفر پادشاه و پادشاه که در میان  
 کن در آنچنان بودند پس ایشان آمدند و سر بآنها در این ملک فانی  
 کردند و اینها از پاریس میروند و بعد از آن با قدم شد و حرکت کردند  
 با چشم یک صفت و بیست و چهار میروند یک روز با پاریس که بدست  
 و قید با سر کرد و ایشان جنگ کرده بود و دشمن حریف برایشان رسانید  
 گشتند و یک شش و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج  
 مرا بست کردند و در آنوقت که ایشان را غل غل پاریس شدند و دیگر  
 قوتشان نیست پس ایشان عازم شده بیرون رفتند و سر کرده ایشان مرده  
 که بسیار قابل و ما سر رشته در آن جنگ چاشند و در آنکه بی کسی که با  
 صاحب منصب بود و قتی که بیرون رفتند چند ساعتی بود که دشمن پس ایشان را

تصرف کرده بود و بعد از آنکه از قتل حیات پاریس دوستان  
 حکم کرد که مشکای خود را بکشند و آنها را بکشند که چو



کتابخانه ملی و موزه و مرکز اسناد  
 جمهوری اسلامی ایران

واجب تر است که تخلف جنگ شما از سربازان دیگر پیشتر باشد و بعد از آنکه  
 مکتب خروالان را فرود دادند راه افتادند هر چه نزدیک به ساقیان رسیدند  
 صدای تپک پشتری آمد با وی در یک ساعت از شب و جنگ خلی شد چند مرتبه  
 شک رو به دل گردید ولی محاسل بود که با دشمن خیال کرد که اینها باز زود  
 عقب کشیدند و در همان وقت از سر دار کل حکم آمد که چون قوت دشمن بکاست  
 و قضا پاریس را بخت کنند و در سر راه یک کمانی سواره فرستد که نیز  
 پاریس بر بکشت طاقت کردند برای ایشان خدمت و پس از ادای کردند  
 و در سر راه پخلف چوچی گرفته و بعد معلوم گردید که دوش پاریس سرباز  
 پر و سی بود که رخت و باقی پوشیده بودند و آن سواره دیگر خود را نشان  
 نداشتند و مرز را بین توج اول دادند که در بستان سنت و ن  
 خدمت بستند

اخبار و حشد پاریس — امیر اسپه کس پو بجای رست  
 بر حکم توج ملی مغلوب شد و دست کجاست بصف تب مانده سربازان  
 سر خدمت بودند خبر داده شد و باقی حکم وزیر الحیدر در آلاهای دولت  
 بحری برای رضایان جبر و خواب قرار داده شد و یخرای مؤنه لور



است و ده مایه سخن پیاستند با چو ال بر خاک بگذرند و آن کار را که بخت چرخ  
 تاد در صورتی بختند اند را بخشد و مرتبه اول خدمت خواهد بود و عیان دوست  
 فرزند در پاریس پیاستند با وزیر کپری نانوئی سپاه کشکو گردند و از قرار عقد و  
 و نایب دیگر امری سپاه عهد بود و امروز بکاست بختند و همه ایضاً چار  
 سفارت پنجس که شد که چهار عهد می آید و خویش خویش کرد که در سفارت  
 خانه پنجس بزند و فنی که رسیدند و در بان اورا شحات و مردم گفت که من  
 بیشناسم مدت بخت و بختی است که چار با ر علیحضرت پادشاه انگلیس پیاستند  
 مردم گفتند که نایب است باشد باید یک جهوس که نوک پنجس است بخت خبر  
 دادن و پر و کسبان باشد جیتی که نایب میشدند و بکینه بیان در تریا بود بدین  
 ملاحظه دیگر چار را اگر که قرار نگاه و علی زد بدند و صوبت بود که یکجا بختند  
 فوج علی توانست جمیت را آورده و پراکنده کند و علا و درین آنگاه پادشاه دیر  
 در شهر شش بر صدقون پر و کس گرفته بودند و نگه نشسته بودند تا صبح سپاه  
 پاریس پاید گویا اندر و از ده کلیان کور پر و کسبان خوشستانی بد چون  
 پیروز یک مرد و یک زن پر و کس در آنجا گیر آورده اند و دیر روز  
 پنجس و قرار اول دو آنگ سر و کمری اورا گرفت و در سه



قریب دو سته نفر که به هم را میزنند و فریاد میزنند که بایه خودمان را برکت  
 سه از شب رفته میبستند شوند بیتی از مرد عقب ایشان میرفتند ولی با قوت  
 حضور خانه باز میبستند و آنچه نسبت دارد و بجا میزدند صرافان هستند و بیتی میزدند  
 که از برای کسی فایده داشته باشد چون صرافان مثل سایر مردم با سکه نعلینی  
 میروند و امروز چهار ساعت از روز رفته سه نفر از اینها در دستبند بودند  
 بد فرخان خود رجعت میکردند و کوچکترین پیمان میرفت که بفرج خود من  
 شود و او را نشان که زنی با جرات است در وقت رفتن در گشتن است ایشان را  
 می نشان داد و بنیها آورده بخت میکردند از حرکات خوب پیرش خوب بود  
 که هر که خیر خواهد دولت است بایه چنین باشد یکی از روز نویسان که کسی در این  
 میباشد بناختن اسلحه مرد قریب بخت سال داشت و بسیار مردمان در دست  
 کار بود و آنچه معلومی که در روزنامه میخوانست بسیار پند بکل فرمود بود

اخبار دو وقتی — شب یکم جمهوری فرانک اینکافد چاپ  
 شده در کسر که چنان نصب کردند ای شهری صدای توپی ای وقت ادا  
 رسید و است برانکه پادشاهی حاضر بود و همه شاهان و ملوک شانس و طاعت  
 که عهد با شرف و ملک جمهوری را بخت بدیدند او را شرفها قرار بستاندای معلوم



گردید و مکه رسید که نادران بی حیات شاد پریان گسید و شاهر حکمین و در  
 رافع شده و شاهی مضطرب بخت بجا سرین در لاطه گردید و تا که در اول  
 جنگ بمان حالت حرارت و آرام خواسته اند اگر که بکنان سعد امروزی گشتند  
 و لاطه دروغ و ترس شهر را افشاش گسند البت در حالت شاهی شاد و خوش  
 هم خاطر صبیح میباید که در این گناه جنگی که دولت بخت پشته نامردن و در کجایان  
 قرار دادند لاطه نصرت عوی و رحمت قلی میباشد پس مقصد رسید که جمیع  
 حاضر برویم جنگ نایم و او را در شایسته بشیم از آنجا که در حضرات بزرگ  
 ملک را اندازا کردند و این کاغذ از زیر جند کام بتارخم کرده است  
 و رئیس چار خانه اعلام کرده است بخت اکتفا راه آهن بریده شده است  
 کمونات فرد برای و لایات و جند و غار چه شهاب قبول خواهد شد و چه  
 ممکن است سبی گسند که استار متعل بر باشند و یکتوبات و برات با  
 بخت خرد و زمانه با واکتهای بزرگ مگر برای و جند پاریس و قلع جات  
 کوشه نمی شود

روز ششم سه شنبه بیستم ماه

احسان دو - ای - حکران مودت سجا که بارین



در اصل پارس شده و در واز نامیده شده و استجری خست و حکم نوری  
 بجایگاه پارس نشسته است که یک ساعت از دوزخ و دشمنش قزاقان و کسان  
 خود را بدو برده و دوست فرج حاصله شده و در واز و دیور زیادتر شده  
 و بسیار سواره و بالایی و بانه می پاشند بلکه از قشون پارت و توجان و  
 بجایگاه هزار فرسخ حاصله قرار داده و چون دشمن این و غلبه پارتی است که  
 خیال صلح کردن دارند و کسر اکل استغنی و روح پهلوانی پارس  
 امر و تصحیح که همه چیز را در پست چندی از قزاقان و در طراف پاسبانی  
 میکنند و در این میان شوج میزند که دشمن در سرتیپ پنج سوار و فرار  
 بگیرد و در پناه ناکه در دست و دست سمت دوزخ و غلبه میزند و از دست  
 دستگیر و بوز و نمودن دشمن بدست و در تاقیان و از راه کلبه با کوبه  
 بزرگ از دشمن در یک پشته کوچک پاشند و میان دشمن و قلععات خود  
 و بی شتر و می و می مسافت بسیار اند و است چون دوزخ پارت و از یک قلع  
 بسیار معاینه زده شد و دشمن قزاقان نشان داده شد که عقب می کشند  
 و در سمت مشرق پارس بسته بهادران و در سبزه بزرگ از قلععات پارت  
 و در آن محل دشمن هیچیک از قلععات نیست و نیامعت بغیر و باره و دشمن





تکرار بجایم پارس نوشته است اکنون پل پل لان کور را با بار و طش زدند و چون  
 کتکهای معنی شجاعت در شکاف بقدر چهل روستایان از کنار رودخانه می  
 و سواره نشان عمارت بود آن را انصرف کردند و دستهای شکسته پارس زیر حکم آن  
 تمام و در روز پل سوخته را در حلقه سوار سوار دشمن می داشت کرده است و در هر طرف  
 و پستهای گشته نکل بود که پاشای بابا و طش پل سوخته را پیش پند و دل  
 چند نفر از سوار و در طلب فوج قبیله سپاه ادا کردند و در پشیمان  
 قلعه آن حسن پیش گرفته بود لیکن در دقیقه شتر طول کشید و به طش چاک  
 و دستهای حاکم آن قلعه نوشته است آن پیش را خود پیش کنند  
 کشکو در توقف جنگ — در روزانه کشتن و کشته شدن  
 که کشکو در باب توقف جنگ آنچه شده که بایست که سیر و دل شور باناب  
 رئیس دفتر خانه خود بجهت تعیین محل را ساری پادشاه پرمس نام شده در حقیقت  
 آن وزیر روز یکشنبه صبح زود حاضر شد و در روز بود که لاری پارس  
 بلخی مجلس افتلاقات را و پیش کرده بود و جواب بطول نموده بود  
 رسیده است و در آن سید اری بود و پارس و دستهای شکسته  
 تو هست چنین حرکت بکن که اگر ماسه جمع شود که حکمت فر



و با سیه که پنجشنبه پس معلوم است که موافق و آنس با خواهد بود و در نورانیات  
و وسطی شده و در ذیل خود کار خود را که از یکدیگر نماند و پس بیان هر یک  
پس احتیاج دارد که توقف جنگ قرار نگیرد و بعد صلح خواهد بود و در  
یک صلح با مرتضی چون دولت فرانسه دیگر صلح قبول خواهند کرد —

بخبار اطراف پاریس — ایستادند و در کربلای  
سینه شب چهارشنبه جنگ بشود ولی گفته و تا دو ساعت و نیم صبح ماند  
پس ساکت بودند لیکن دو ساعت صبح ماند و صدای توپ از دور می آمد از جبهه  
مغربی می زدند و بهشت و علی و آیف نای جنگ را ملاحظه کنند و نیز از  
فلسطین و روتی و شرق توپ می زدند و بهشت و آیف صدای توپ پدید  
بود و کای و قتی در جنوب شرق صدای توپ می آمد و چند ساعت دیگر گشت  
نمودند تا آخر روز کلی صدای توپ موقوف شد و در پاریس از کمانها  
نمودیم و در پنجشنبه از بالای بلندی مشاهده می کردیم و در هر دو وقت  
با کوههای آتشفشان و کوههای آتشفشان و پاریس می آمدند و حرکات دشمن را  
ملاحظه می کردند و صبح قطعات و آتوز و موزوز و بیست و بیست و بیست  
نیز توپ می زدند و بهشت و دشمن که در پیشه ای مودان و دست شایان و جنگ



خواب ندانند پیش فراوانی میبرد دارند و بر همه کس با تشنگی دارند تا با نبرد  
 و بدل میکنند و می توانی بود قلعه مودود و مساحت اندوز و شصت یک ساعت  
 مسئول محل خود بودند و دولت شاهان و بان بود و در میان تصرف کردند  
 و علم شان بخت اخبار را یک برج کلیسای متقیان شد و نفس کجا زدگی دگر  
 صورت خود و سوار پد کو با در خون دشمن پیش گرفته بود و در زن نشو بعد ظهر  
 رفت و در اندامی سخت و ن را باز دید کند و در بزرگان قتی برای جرات ایشان  
 بر نفس سپار کردند و طایان ششم از سر راه نابل باریس با جوشند تن  
 طاقت کردند و از وقتی که در و بل زوین آتش جانشینان سپاهان منضم وقت  
 شب خود فراوان سر کشی میکنند پریدند یکدسته ایشان دشمن را شاد و کما  
 بودند و در یکی ایشان یک صاحب بود و در یکی که کلاه شمشیر در دست  
 گشته بود و در قلعه از آن باریس بکاره ماندند کپانی ششم ایشان چهار سوار  
 بود و فی کشته و یک نفر را اسیر کردند و در پنج یک نفر را شمشیر کور  
 خور و بعد از هر چاه نزار کپانی ششم بخت با نبرد بست و نانی و ستادند و در  
 که آن در اسیرید و در میان تصرف کردند و دشمن کند  
 در نوز یک پانده و در وقت ایشان شنگ آمد چشم



و نیز آنکه آنوقت لشکریان فرزند شکر انداخته چاه و لغز و پوسیان بر زمین  
 و در جستجوی آنها لشکر بر ما حصبه پوسان گذاشته آنرا در حال کشت و کشت  
 دست به شمشیر حصبه پراکنده شدند و امروز صبح سواران انقوج دشت آمدند و با یک  
 روند و چهار هزار پوسیان آن دو و در امان تصرف کردند  
 اخبار و حمله پارسین — قریب به ساعت دهم بعد از ظهر  
 صد نفر صاحب حصبه از فوج ملتی با جمعی تفکات رؤسای دولت فرستاده از  
 کشوری حصبه فرار و آن کشید که «ایم بخت ظاهر کردن ما ضابطت خود  
 که از تار یک دولت مستعد ما با مع اتوجه جنگ خواهد داد و در میان دستان مجنون  
 که در در باب بودند شدت فرار و میفرمودی زنده باشد و پارس خطاب شد  
 و بیشک معده ام شود آنوقت مستبدان این شخص را در آنجا که حصبه فرارند  
 جمع بودند و او را یکی از زیراکسم و دیگران خطاب کرد و حرکت پوسیان  
 در محل رؤسای پادشاه و بیستم خوشه کرد و کشت ایک صلح چنان برای ایشان  
 خودان و برای شهر خودان و بوی هم بهتر است که حصبه پوسان و بعضی میگویند  
 که مستبدان دول خود صبح جواب داد که چگونه از اجرای دولت از خود فریاد و در  
 مشکل است و بهم حالت بعد که آنها از عادت بیرون آمدند یکسره از هم دور شدند



و این صند در مثل است و اول بخت قرار داد صلح فارضایت خود در چهار  
 بجو از محل اسرود دولت مستطاف فارضایت ظاهر میگردد و گذشته که بعضی بیان  
 شکایت و مطالب خود را در حضور و در امان کنند و همچنین میم که در بیان خود  
 بگویند مطالب و رضایتند باری و اخلاص میگویم که حیف است در وقتیکه باید  
 در یک مقصود باشیم و در ایست خود محاط کنیم بنده مرپاسد از اشکالی از  
 و زاری دولت که از آن وقت را بجز میفکند و در سیر فری که  
 نتواند و اگر از آنکه از ایشان و عهد که است که خود در این باب بخاری دولت که  
 کرده و امید داریم که هر نوعی که میگویند و معاصر است که هرگز نبندی دولت قبول  
 جزیرا که هر معنی و عهد دولت باشد و یک در پرستار خوب دیدند و در سیر  
 بخار و نفع متاسی شهر پارس باریس حساب در در سیر بجلی میباشند و انتار  
 دست خشم کردند و ملک پادشاه دادند و در حاکم و در حاکم به در سیر جنگ با سوار  
 و سبانی که بر تاجی خیل از دستش جنگ با سوار خودشان در میدان یک رقاصی کردند و  
 قرار داد که در زیر لاجبیر ناله خود را بجا میفرستاد و در داده بود و در  
 پادشاه را بجا میفرستاد و در حاکم کرد و در داده بود و در حاکم کرد و در داده بود

پادشاه را بجا میفرستاد و در حاکم کرد و در داده بود و در حاکم کرد و در داده بود  
 آورده و در حاکم کرد و در حاکم کرد و در حاکم کرد و در حاکم کرد و در حاکم کرد



بود حال بخت مصرب دیگر معیر از کوسینی باز شد اول آنکه در راهی با سرب یک کمانج  
 باقی باقی باورین و کلفت قرار داده و در پایش زمین را کشتاب بر سر مار  
 آورده و آنگاه که در دین آب سپید نافع و زیاده است بهم بخت شرب و هم بخت نوش  
 خواند شش کردن شش و در مرتبه با مختلفه عادت و فرخنده و گن کاغذ و سنا مار و هر  
 نوعی از در نهاده است که گاه و یکی و تخم نیمه خورشید خن باره و آنکه در آورده  
 و خور کھبی ی دیگر و شرب بقدر آورده یک ما و شکر در آبجا ویات و سنا  
 عادت مانند است بیک که نشسته که باید که بیشتر از یک جلد با و در لی تپ کلا و  
 و ملوس بر باز سپار نهاده است و در یک مرتبه با از یک مرتبه نه بخت و خرد  
 حاضر کرده و در مرتبه فوقانی شش پر خنده قرار داده چون نقصان از آفتون متزل  
 کرده است و در طسوفان مانده و زنجوهای ملکی شش بخت

اخبار و التی — از جانب زوال بر سر حاکم پارس بر محاسن بنی ذیل  
 و بشوئی که پارس را ملوکسته اعلام ند کرده و رنگ و پرور که از اول روز  
 تا است و چون بگوید و بچکانا که سپار قریب و بود و بدین غروب با  
 خبری و خشنده که لازم است تا مطلع باشند بکون بختی در فرج از آوار که سنا  
 قشون ما بود شاد که سرحد سر کرده و صانع با ایشان سنی گرفته و مار و زمین کنند



از بندهای جنگ که سر بران بی عظم سپهر رحمت کرده و کشتگی و اعراس جرمند  
 و حدی که برای حرکت آورده است که بعد از آنجا برود تا بکشد و تمام  
 و حال آنکه بهر فن خودشان لباس بود و یکی از ایشان و خود و هر کس که  
 که بود و یک بکشتند و میباید و در اینست که خود را سلام کرد و شکست  
 مع سر خودشان باقی بود و سر کرد و ایشان پیشان خاست کرده و همچنین حرف می  
 گفت است که این شما را فرود است یک جل که رفته و ایشان میگویند  
 بجز این است و نه و بعضی میگویند و تمام دیگر ایشان پیشان و بهر یک است و آن  
 سر بران بی عظم و برینان میآید و توشه و در این میان مردم میباشند  
 و سر کرد و ایشان میگویند و تمام دیگر ایشان پیشان و بهر یک است و آن  
 و تمام و حکم میگویند که همه محظنین بایست سر بران و تمام که در حالت میروند  
 شد میروند و چنین حرکت میزنند و لباس سر بران را و میگویند و تمام  
 میگویند چنین سر بران که گرفته میوند و محل میزنند و جنگ میزنند و تمام  
 میوند و این چنین شماس که سر بران میزنند و ریش بیضی میزنند و در حضور  
 جنگی مرا و ایشان که میزنند و در این میان و تمام که ذکر می  
 فصل است میزنند و سر بران که در حضور ایشان میزنند و تمام

جنگ سپهر رحمت  
 در سر او



شستن است فصل دینست پنجم هر بار یک بار بگوید که در علمش برود و چنان  
 بکند مضرب از دگر فیه سیات گشت میشود حاصل در شب و چاه و سیرانی  
 چه و احوال چه در دست و پا و چه در بار و در با کولات و جاس جو مایه است  
 او شستن است فصل دینست پنجم هر بار یک بار بگوید که در علمش برود و چنان  
 بکند مضرب از دگر فیه سیات گشت میشود حاصل در شب و چاه و سیرانی  
 فیه که شغری صدم می ماند و نظم هر گشت و سی مایه با شخصی که خبر و دین  
 دلت باشد این مسکن را انجام برساند

اعلام نامه عیان دولت — در دشت و دانه که در  
 دولت مستطین می باشد که مقصود است که دولت که خورشید قبولی کرده بوده  
 نیک و نیک مقصود است که در یک کرده از یک خود و یک سنگ و فلزات در  
 در تن و کده و یکم و نامی است دولت همین مقصود است که خواه کرده و شغری  
 که جرای دولت مستطین باشد

در پنجم ماه بهمن در عمارت اول دولی در کرده که این نصیبها باشد  
 ز نزل ترشو اوراق دول و زنی کام نگاری پادشاه بران  
 لی کار روشن و سیاه ز نزل فله و زربک مان





وزیر زراعت و کجارت . . . یان وزیر کارهای دولت و عیال  
تقاضیان که بخت مخالفت پاریس در زمان محرم در خدمتند از قیام  
و جانب دولت اخبار شود

### روز نهم چهارشنبه عید و یکم اسفند

سکون قلعه بیست یک ساعت از روز رفت بجای پاریس نوشته است خانه  
در اطراف و جلو قلعه بابت همه چیز آرام است و دشمن هیچ باید نیست و کلان  
قلعه در آن و شب رفت بجای پاریس و شش نوشته است که موش در آن در گرد  
فرودان و طلوع صبح در اطراف ما آرام شد و پاریس با دقت پاسبان  
میکنند و دو ساعت و نیم بعد از ظهر دیدن حاکم پاریس تات و سبک  
معه ستمانی را بازید که بسیار خوب همه چیز مشاهده داشت و معذرت کرد  
که دشمن بل بیان و او طریقی را در او دست و در روز دوازدهم از سوار پاریس  
که از دلی عبور کرده راه فروش روی را جویا شده و همان روز چهار نفر را  
از راه دیگر آید و همان راه را جویا شده و امروز دشمن پیاده نظام و سوار پاریس

است

در محله فدرک میشوند و یکروز یک ساعت بعد از آن در نزد  
من برود میگردند و شهر بوی دل را تصرف کردند و چند



یا طر آند و اجدان عالم پادشاه پستیا ساری سمت سسکو. ایزدیه نمود  
 و دشمن سوز است یازده بود در سمت جنوب و شرق و شمس پادشاه و در  
 قلعه جات می پستید و خنجر و بگری افتاد و از وی عقب می کند و سکر  
 قلعه ای در می سکران قلعه بیست و در دو ساعت از دزدان شده و شش  
 قزاقان با دزدان که فرستادم معلوم کردم که بنام سکر هزار و دویست و  
 ده ای در می یک سته پیش قزاقان و شش پست پادشاه و این حرف که قزاقان  
 پست است که پست و بل و غیر پست پست و سکران قلعه ای بیست و  
 بعد از غنیمت کاکم پادشاه نوشته است که قزاقان پروسی و اردو شایان  
 عقبه پستیان قدیم که نام واده و حب پست و جدید قلعه پادشاه و شش  
 که از آنجا می رود و که پست قزاقان در عقب بند پادشاه و اجدیه و پادشاه  
 اندیشیم پادشاه و سکران که نام واده و حب پست و جدید قلعه پادشاه و شش  
 نیستیم معین یکم و سکران بیست و شش نوشته است که من اطلاع ندارم که دشمن  
 در جلو و در آید صبح او را لشکر کند و او را آنچه می جبار رسید است و است  
 ای و شش و با تصرف که در پیش قزاقان و در جلو که نوشته و این از  
 پادشاه و در قزاقان و در جلو که نوشته و سکران قلعه ای در می یک



مسکوران قلعه بیست و شش است که بسته صاحبان زمین آن یک قلعه  
 است و ده و یک فرسودار و قلعه ای در میانه آن است که نامش ده غیب  
 بجای و متصل قراولان پادشاهی و در نزد پستیان ساکن می گردند و لشکریان پادشاهی  
 پادشاهی که در خانای طرایوت می بنام شده اند چه تیر تفنگ تبدیل می گردند و چه  
 تفنگ نیست که دشمن حرکتی در کند و در دهانه در وقت شب بکند یا که مندی و بل آب است  
 تصرف نماید و مسکوران قلعه زمین و بل مسکوران قلعه و دزدی و شمشیر است که در  
 به خط حایت بکشد و در یک پستیان تربیتش هزار ذراع فاصله میباشد و در  
 مساحت بعد از خطر یک ستون که یک از دشمن با سوار و دود و توپخانه و در در  
 آمده و از تصرف کردند و مسکوران قلعه بیست و شش مساحت حدود بیست و یک کیلومتر  
 و شش است که بواسطه این خبر که از دست و بل و دلف جاسوسان در می بین  
 دشمن هستند و در حقیقت و شوی میباشند و پیش و اولان در کاشان و کاشان  
 یکدوازدهم و یکدوازدهم است و در هزار ذراع فاصله و بیشتر میباشد و خطری بزرگ است  
 ران قزاقان زیاده است و شمرند و یکدوازدهم و میان روز فراوان دشمن در راه شایان است

و در ده و یک فرسودار و قلعه ای در میانه آن است که نامش ده غیب  
 بجای و متصل قراولان پادشاهی و در نزد پستیان ساکن می گردند و لشکریان پادشاهی



هر کس که دشمن نزدیک بی روی آید و دیر در پیش فرودان سپاه نمی رود  
 در ستم دل جبر می آید و بی دست و پا می شود و فرودان دشمن پیداشد و در بر او غلبه می  
 شود یک طفل شاد و مادرش حاکم پاریس رسانده است و آن پسر که در جنگ  
 مرغان پرده می راک در دماغ رود یکدیگر می رویفت گشته بود و او در حاکم پاریس  
 بجهت جزات او تزیین بسیار کرد و قتل و کلاه را او را گذار کرد —  
 در باب توقف جنگ — در روزنامه دولتی نوشته است که  
 وزیر امور خارج قبل از خلاصه پاریس خواست مقصود پرستان را که ناگزیر  
 سکوت کرد و بدینجهت و او را در پیشانی چهارم با سیسمه مقصود خود را واضح بیان  
 کرده بودیم و بدین کینه باش من همیشه یکی را که هر احوال ملاحظه خود کرده بود  
 از رضایت خود اظهار کردیم و این برکاش میانی که غرض را سپرد و تمکین یک  
 و به قطع کم شده و با صاف و قبل غم کرد و بی نه یک کرد و از ملک خود  
 و یک سبک از غلبات خود بدشمن را گذاریم کنیم و دولت پروس جو  
 داده است که ولایات آلتا اس و آردن خواست خودمان است خواهیم نگاه  
 داشت و صحبت رها بای فراموش شده و نیت افم و قیاس که خواهش کردم و بدین  
 و کلاهی رها بای تعیین شده و فراموش با جنگ ما به دولت پروس بی روی





نمیدانم که در ده چای بود که از شول علی حکیم خوب بود، بر او کمک بود و در جمیع  
 بود و نمی شود از فراوانی که تکلیف خود عمل میکنند، با خجاست که  
 اخبار و احوال پاریس — شول نور و وزیر امور خارجه فعلی  
 شکر و قیام در جهت کرده است و اکنون در کادمت یک تقصیل سفر خودی  
 نویسد و چند نفر از صاحبان فرج ملنی در حضور وی دولت خوب  
 در حالت و شول و اوایل آمده و بعضی خروشات خویش کرده و در  
 داده اند که خویش شمار عاقله و بسیار که در پاره ساعت بعد از ظهر که  
 از زمانه بیک یکی از ایشان علمی را در پس و پشت و بر آن علم نهشته بود که  
 جمهور می زند و باشد بهار است چندی دولت آمده و وطن کرده که با علم  
 در پاره خاص خدمت زنده ان غایم و معلوم است که در زمانه شمار بسیار  
 کردند و مایه نا، تنها چون دشمن فرستادگان از اجل جمهور بر وی جواب  
 خویش از روزنان و بدو و در کوسه بفرستی و او را اوقاف و در وی پاره  
 آمد و از ایشان خویش آری و تا نقل کرده و شمار جهت نموده و ماستیک  
 زیاد میزد و جمهور می زند و باشد و امروز صبح چنانسانی را که قرار فرج  
 بودند و در سیدن مشق حاضر شد و تعلقات تقسیم شده بودند و در کدو



دور پنجاه از پیرسم نهادند که دست قلع شایان بجا بچسبند هر که سوار  
 دور این دور چسباید بسیار از انان تا میگذرد و در جاهای ولایت  
 و تر اندازای جنگ حاضر شده و در حیات عادت خود و قریب  
 صندوق جنگ شست و پویان آغوش کردند بسیار خوشی بودند و آنکه  
 از دور خوب بعضی گفتند که قدیم گرفته اند و درین باره چاهها هر دو می کشند  
 که کتوبات برای ولایات برون باریس برسانند لیکن بسیار مشکل است که  
 آنکه پروردگار می فرستد مردم که مبلغ زیادی گرفته و دست کتوبات و درختی  
 از دور دست مختلف باریس رسانند تا اکنون خبری از ایشان رسیده است برسان  
 عذر را که از خانه از انان و امر دور دوری مختلف شکر باریس سپردند و عذر  
 کاسک بسیار باریت و اعلا پاشه و این دو کاسک را از یک کاسک بی که استاد  
 می شناسد گرفته شده کردند و قریب شش ماه بود که دستار بادقت تمام و جام  
 کلی می آورد روی پادشاه و این هم و سیریت رگ این کاسک  
 که در دمان و دور و پاریس سوار شوند و بگویند که این کاسکی از بی پاریس  
 و حق که حکم شده که پاریس از ارجح بلد شوند و درین خود

محض کرده و در اینسان بود تا اکنون کبر نامه است و



و حمله در یک بلام نوشته است امروز که پست یک ستمبر است بخداوند  
 سال است که احداثه قرار جمهوری داد و اند و با هم مقسم شده که با آن  
 بود و جنگ کردن یا شستن که خاک زننه باید بپزند و بعد با این کشیش شستن  
 که چون ماکم با این مسند او در پست که در جلو عمارت دولتی عمارت آذین  
 و مسودی و برادری نوشته نصب کند عوامش بکنیم که بچه مست بحبیب داد و  
 ملزومات آن کار و ده دکنه در زیر یک نوشته است که شاکردان حد شده چون  
 نیکه در بر می گفت پارس شوی بسته و داد و اند که موجب سلطان بکشد  
 ولی یا بدشمن قرار یک از برای شاکردان در رسته مخصوص نظامی داد و  
 بودند منصب سلطان داد و شود اگر دولت مستط قبولی بطلب نماید  
 در سه پولی یک نیک از اکنون علامت منصب خود از تنه و من بعب  
 هر جای که لازم میشود در افواج مامور خدمت خواهند شد و از جانب  
 مستط قبولی است ولی در لباس پشیمان نمیری تحویل کرد که  
 سلطان بزنند و دولت مستط حکم کرد که یکفوج بخت عود و فوب عمارت  
 عاصره پارس از تمامیکه کاسکی کالکهای اجار و لا بودند گرفته  
 و در زمان شرتو حاکم پارس حکم کرد است که چون کپانی کالکهای آنی





بجست محل و مثل اسبابا نیکه بپایان حکم شد و بت بعد عمرات پیمان داشتند  
 یک بطایان فوج ملی از خودشان ساخته شود و باین قسم می توانستند که  
 هم امر اجاره دادن کالاسکه را بپایان آورند و نیز بت صد کالاسکه حاضر داشته  
 باشند بجست حکم حاکم پادشاه در قیاس کردن قیوت با حد اران با سیاب جنگ  
 روز ششم پنجشنبه بیست و دوم ماه اکتبر

و خیابان دولتی — و در روز بعد از ظهر سه روز بعد از ظهر  
 یکشنبه سرباز فرستاد که یک خانه که مکان لاطعه دشمن بود در حومه باغ  
 رن سی بسوزند و همگواران با چاه افشانه را که در همان باغ بودند  
 بپروان کردند و یکی از ایشان با دوش زخمی شد و در همانوقت یک چاه  
 بجان که در سوآن نیز مکان لاطعه دشمن بود انداختند و پیش از آن در  
 سربل سوز بودند با پیش از آن پادشاه پادشاه تبدیل کردند و هر روز  
 صبح یک نیزه زیاد بیکدشت حرکت دشمن را لاطعه کشم و پیش از آن که در جلوه  
 فرستاد خبری همین کردند که چند نیزه که پیش از آن پادشاه با هم تبدیل  
 کردند و از آن دو که موافق آنکه او خبر رسید اعلام کرد که



قرار گرفته اند و است هزار نفر ایشان که شب و روز سحر بود در پیشه های و  
 مشغول شده و نیز خبر آمد که دشمن و بی پنج را تصرف کرده است و در دست  
 یک جنگ با لشکر از آن باشد و چند پیش قرار آن که از قلعه شران آن است  
 که قوی فرستاده بودند لشکر و از آن دشمن برپا حاکم و بودند و چون  
 زیاد شده و بد شد که در جهت کنند و عظیم راجعت کرده یکدیگر جنجیب  
 و دوسر از آن را زخم کرده اند و نوب قلعه سرشکر رسیده و شمارا متفرق کرده است  
 ایشان رسانید و خبر آنست که آمد است که دشمن بسته و پ زیاد بکار  
 میکند و حاضر سبیم که با نوب و زمان شدت بر ایشان تیراندازی گنبره  
 قلعه شران آن بکامت بفرستاده و بجا کم پاریس فرستاده است یکدیگر  
 که بجهت فوجین مکان دشمن در کابل فرستاده و در و فخر جهت دشمن  
 یک پیشه پهان بودند تیراندازی بسیار بر ایشان کرده و پهان تیراندازی  
 ندید که اند چون لنگ بجهت دشمن برزدی و رسید بر آن و بالا به شد که  
 و نفیست به دشمن چندان رسید لیکر بکامت جنجیب و سر از زخم شده  
 و در و فوجی که دشمن بدی آنی بر جهت میکرد و پهای قلعه شران آن جهت  
 و صد مد و در ایشان رسانیدند چون حاصل زیاد بود بیشتر و بیشتر



در باب ملاقات موسی و زلیخا خود موسی میگوید مرگ من  
 در این راه با من است و دولت و شرف است که به من نشان من بخشد بر عرش  
 بخشد بمان دولت بخت بخت عام بسیار لازم است و هر چه عمل میکنم آن بخدا  
 تقویت کند و میگوید که گوی از خود غافل گردم بخت بود و دشواری خود را بدست  
 من را بپیش نهادن از گردم بسک کعبه بیکه زیرا که دولت ما دست عمل است  
 و بسبب مرگ باید بخار باشد و اگر در بین عمل بماند است اما بیکه که شرف  
 بخشد شود و هر کس بداند و اگر ما در شرف دعای شرفی خود را بشناسیم  
 هر وقت باشد باید در امر رسیدگی مایه ملی و احوالات به برادر من خلیف  
 خود دانستیم که در محل رهایی دشمن روم رستم و بشاخصی حرکت را بکنیم و کوی  
 بشهر با خود سبب حرکت و حضور یک و هشتم باید با یک کمه لازم نیست که  
 بگویم که از ابتدا همه خیال میزد و از آدی و هشتم و تا آخر مخالفت سلطنت  
 کردیم و قتی که جنگ بخت شد خود را در داد و بعد از آنکه این سلطنت  
 افتاد و بشهر در صلح هر اردو شستم و این مقصود ابراز کردیم در وقتی که  
 وسط و به آنکه یک شخص و صحت بی نشان و شکر یافت  
 سرایان اما با اثر زالی بودن در شهر پیش در محاصره بودند



دشمن سستی است و طول و غرور را خراب میگرداند و مظهر  
 سیاست پای تخت امی انداخته هرگز چنین حالت سختی نشد و بود لیکن ولایت  
 از آن مضطرب نشد و ما ایراز کردیم که نه یک کرد از خاک خود بپای سنگ  
 از قطعه جات خود بدست و اگر از یکم پس اگر در وقتی که نقش که هرگز  
 بود دولت پر کس چنانچه بود نه که بخت سلطه که بخت و بخت نیست  
 این ضرر زار میباید همیشه و علامت دوستی میان دو دولت که یک  
 نشایسته، تبار اعدا کرده بودیش و میدادش که با بنایت این سیاست  
 و هر که در این صلح ادا میسند و هر کس اودا امرش میگرداند و با خیال  
 بودم که آن احرار که بن سپرد و بودند معیل او هم و لاج بودم که  
 جاس میگردان و نکست است باید بود و کاری کنم که با در مقام اتحاد  
 و مسطت هر طور بن ظاهر کرده بود و نه گفت و و بختی سایر دول بنای  
 جنگ گذاشت بخت انکه ما هر شدیم با هم بختی دولت مسخط یک سیر  
 بستوز باید هم اودا رو خاش میگرد که با یکدیگر بخت و روز دیگر میگرد  
 و در مدت ویرود و خارج رسد و جمهوری آزادی جمهوری و ما  
 و تبار و سایر دول و پر نکال قبول جمهوری میگرد و سایر دول بخت





حق را بخت که بنام آنکاره گریستن محل زاسای پرس گتم و نهنگ که بخت برنج بود  
 بر آب در دماغ بودم بهر تکلیف که باشد علی گتم اگر چه سپیدار و رخی بود  
 که پیش دشن خود برویم بدو و این قبول جویم کرد و در روز بعد از آن چادر  
 می کشند و هزار دشتی تو هستند بود بخت است و زیر بخت بر روی رسد و تو  
 داد و بیدار که می بینم که تا به سیر و کنگو گتم و زیا و این بودم که خوب و بخت  
 می رسید و باشد و چون رسید و در دماغ و این بر زاری شدنی و نیست  
 مطلق شوم و از دم شدم و این گتم و اگر گتم من کسی نمی شود و اگر چه مرز و  
 کردم و بخت که رحمت کرد و سپیدار و در دم چون دیدم که زانو که دولت  
 را قبول می کشد و علام کرد و در این باب بصوص بخش جویم کرد و بعد از آن که  
 علی را که بن قدر و این باب وقت کرد و بودم که کم شادان من اگر چه رسد  
 و اینش من بود و بشا هستند چون ظاهر حبیب و عزیز خدای دولت و رحمت شاد  
 بودم چنین و گتم که مرا و امید بخشید من یک دخی که خطر و رخصه خود  
 بشا همسار کرده بودم و بشا گتم خودم که من آرام خود همسار گرفت کرد و بخت  
 هر چه در فو من است بطور و بر سام نیا که این جنگ داشت بدون رمای و  
 طرفین قطع نمایند و بنام و منع بسکیم که اگر تقصیری کردم من شادان



لیکن وزیر جنگ خویش کرده بود یکجا جمعی برای مدد و سپاهش در وادی  
 من در چون فید استم که محل دشمن گجاست و حاکم داشتیم که در کرب  
 بودند و داد و داد و ترس آن سپردن و قتل این سواران و باران چنان  
 که جان کنه باری بعد از ظهر زو سردا قوت پس که در وادی مدد من دادند  
 بنیم که محل دشمنی پس در شهر و دی و تن سپار و بار سپار و بار  
 حرکت کرد و تکلیف کرد که این که عدد که پویشی است در ک نوشته بود و یک  
 ساجم صبا و ارد و برساند و غدا در است و آویس جمعی چندین بود  
 قبل از آنکه محاسن پادشاه بود و یک کمانی مصداق بود که در دستش که در وادی  
 قبل ازین بنجاب شامش شد و آب و چرخش داد و در من که در کمانش در وادی  
 آیدم منظر است که جناب شما اعلام نمایند که در کجاست دقیقه یا تا کنگو  
 ما و اینجا عدد و اسیر و تفرقه قسم کرد و مسافت میان من و کسب و کسب  
 شش فرسخ و نیم بود و صبح وقت طلوع انجواب من رسید و جواب است  
 به چرخم که بپیشتر و در شهر تو نوشته شده است که تو به جناب شاکر بن  
 بود و رسید به بار و حق میوم که اگر روز در اینجا شرف است و در اینجا  
 که بر من بران باشد جناب شما از صف قوت داد و



مینت مرگ رقم کرده است و سه ساعت از روز قمری که شخص خود را میزند  
 سه ساعت بعد از ظهر که نزدیک ظهر است میگوید یک اجداد و نیز از روز یکشنبه  
 مینت مرگ، پادشاه بفرماید و بگوید: یا کبیر یا پادشاه را ملاقات نکردم به  
 مرحمت کرده در یکجا که مثل آنجا که در سمرقاند دیدم و دیدم چو شد و در میان  
 شدیم و یک ساعت بعد میگوید مینت مرگ بجا رسیده و یکی بود که چنین میگوید  
 گفتگو کنیم و چون در این نزدیکی عمارت میگوید که یکی را که بود و بجا رسیده  
 در یک تار یک سبب از قسم بی نظم و پریشان افکار بود گفتگو کردم  
 و من میگویم که تمام آن گفتگو را چنانچه روز دیگر منشی خود گفته است  
 بگویم و چون عجل است مختصر میکنم در اول سطر آمدن خود را با وصف کردم  
 و چون مقصود دولت فرانسه را یادگفت میگویند که منظور وزیر دولت پروس  
 بعضی منظر من میاید که همین بود که در دولت به آن گفتگوی قبل یک جنگ  
 با خطر که بطرف محمد میر سید غایب و این جنگ که سقط میطر را کرد  
 و اکنون تمام است غایب باشد دولت فرانسه که محمد است همان  
 میگویم که خواش صلح دارد و میباید که باعث بی اعتبار و نند باشد  
 فوج خود را کرد مینت مرگ جواب داد که اگر خاطر صبح یازم که چنین صلح





ممکن است موقوف به تمام محاسن و بهت خودش قبول کرد که سخاس یک سبک  
 بهر طور خوب نبود میل این جنگ به ششده است و آنجا که از جانب دست راست  
 میکنند بمباران دوم ایشان میت کشته اند اگر پارس را بعد از چندین روز  
 کردیم مثل آن اشخاص را پارس را خواهند کرد پس روز جواب دوم که چنین  
 صفتی در پارس ندارد هر مردمان پوشش و خیزه داشته اند هرگز پیش  
 نمی سازند تا امور مخالفت شهر را منع نمایند و آنچه نسبت در وجود آن که  
 ایشان دولت مستقیم در وقت که مجلس کلای رحاب برپا شد حاضرید که حکم  
 عذر باز بدست ایشان سپاریم و سیرت مرگ کشت مقتصدان  
 مجلس معلوم نیست که چه خواهد بود اگر روشی پس عابای فرشته را قرار  
 کنند جنگ را طالب خواهند بود و اهل فرشته همیشه داشته که با آن  
 جنگ گشته و چند وقت از غلش بگیرند اندام نویس چهارم تمام  
 پیاپی سیم بخوابی تبسیر نه است و وقتی که جنگ در دیوانخانه  
 شد اعلام شد و زیری که این اعلام کرد بسیار در تحسین کردند من جواب  
 گفته که شش قبل اکثر اهل دیوانخانه میل صلح دارند کرده بودند و بهت  
 خشمی بهر طور موافق رای او حرکت کردند لیکن

میل



تعیین کردند سیاحت بیست و دوین قسم کتبی است هم بوسیله مرگ  
 مطلب خود صراحت میکند و هم من اهرامی کردم و چون زیاد هر یک  
 که چنانچه خواهد بود جواب داد که بخت خاطر منی و باب خود را که  
 که حفظ سر خط است باید داشته باشیم و چندین نکته که گفت که شهر است  
 کلیه حاکم است باید اوراق است بسم و چون از او شنیدم که  
 تمام مقصود خود را بیان کند جواب داد که بی فایده است چون اعم  
 تو اینم بیاورم زیرا که بعد از این با هم خواهیم پرداخت بازو همش کردم که  
 پرداخته شود گفت که در دیت آل دیش و لورن با شرایست و  
 شاتو ساین و سواتون و جب بودند و فی توانم از این است  
 مردارم و در جواب قسم که مثل است اهل انوایت و که تصرف کرده و  
 و تنگین آورده و بداد که میزند و از تو اینست و زحمت با خواسته  
 و این گفتگو با رضایت خود را اتمام کردم و با و گفتم و در آخرت که  
 میکنند یکی است که دول زنگستان مثل است که چنین همش اید  
 قبول کند و یکی است که رسوم و اوراق اتمام انوایت و اوست میکند  
 چنین تدبیر و تدبیر و دولت تر نه بر کر قوا چنین معنی میکند اگر چه

و چنین دادم که در این  
 که با اینست که در این  
 و اینست که در این  
 که در اینست که در این



بخند شود رضا رسالتی نخواهد بود و علاوه بر این واکه نخستین ملک بدست  
 خود دولت میباشد و وضع است که دولت پرکس از قبیله ستوار خود غرض کند  
 میخواهد دولت ذیل را منضم سازد و سبب چپ درک گفت که چنانچه  
 بعد از مردم خاک از زبانه بخواهد که ولایت محمود باشد من باز گفتم که اگر  
 بخواهد عمل روزگه یا سال دیگر نماید پس بگوید که در این بین و در این خانه خود  
 مانند و احکام را بپایان واکه کشنده معلوم میشود که قبول چه شرط خواهند کرد و  
 جواب داد که چنانچه خبری بشود باید نفع و در جنگ بود پس چون در جواب  
 ندارم، ری مون گفتگو از جانبین مفصل شد نزدیک بود از او پیش قدم که یک  
 گفتگوی دیگر در زیر که چنانچه خواهد بود و اتفاق، متفرقا تقریر تمام و  
 بنویسم تصور با تمام رسانم و بدیندم که در اداره در مطالب است گفتگو نمایم در سه  
 ساعت و نیم از شب دوشه خدمت او رسید، گفتم که اقدم تا هر چه مطلبی که بیان  
 قطع شود به دولت خود بپردازم و حاضر را در روزنامه جات شش خبر میسر کرد  
 جواب گفت که مضایقه ندارم که اگر چه تمام گفتگو را با ابرار گیتی بعد از آن بیان  
 کردم آنوقت شب بخیر و خواب کردن و بر تان اصرار کرد که اگر وقت  
 قول کرد و نمانده و در وقت جنگ را خوشتر کردم و شروط



حیال واضح خود گفت میگویم در این باب با شما اول صورت کشیده اند  
تا روز دیگر کیست اظهار نماید و کرده باری ملازم ران خرابی که  
میگویم و چون درین سه روز طولانی که دل من شرال در پهل و شستم که حتی  
گفت که کنم و یک ساعت اظهار نماید من در عمارت قریه حاضر بودم و دوستی  
یکمی نظر میزدند و بنشین تا به پیران آمدند و توف حاکم که زبان  
نوشت و در زبانی من گفت و برای ضمانت توف یک شرای استرازه و ملازم  
و حضور بود و ما هم توف حاکم داشت چون روز پیش گفت مردم که باید در پیش  
بخاری و دوختن نه جمع شوند و خیالت یکی در قطع مالت با پس از غفلت  
درین مجلس که در دست قشوش ایشان باشد و گفتیم سربست که شربست  
و او پیش کشید چگونه میشود که او پیش نه زبانه و بر لب نه شورت گفتند  
من ش عرض کردم که هر چه گفت که کنم به دولت خود عرض میگویم کرد  
در حقیقت جرات بنمیکم که چنین تخلف را از ابراز کنم و او به پس از پیر  
پد کنم و من گفتیم که در اینجا فریب در حضور جمع شود که با پس از  
نه است به گفت باید شاه عرض کنم و باز در باب استرازه و گفت که این  
تا قریب سحر و در شد آنچه باقی ماند بهت عاب چندین است پس خوشتر



پس چو هست دارم که بر آید تا ملوانان هر یکی پانصد تن این عبادات رسیم  
 نریا در دهم آقای من شاد باشی بکشید که یکده فرسند حرف نزنند بگویند  
 میستونیم از فتوی که خوان و بعد اهل عالم از شجاعتشان منگوشند و  
 در دارم بجزکت نامردی است و من بشما و بعد نمیدهم چنین شرطی را  
 که تخلف کردید از آن کنم جواب دادند خصوصیت نیست شما را بر انجام من  
 رسوم جنگ رفتار میکنم و اگر پادشاه قبول کند بشود شیر مطلب  
 چون رفت بشاء عرض کرد بعد از یک ربع ساعت مراجعت نمود گفت که پادشاه  
 پذیر شد و در جهت قبول بکنید و بی بختی باز ماطه شد پس  
 که هر جنگ باشد هزار دارد آنچه سعی و اهتمام بود عمل آورد و آن وقت عرض  
 نمودم و کفتم آقای من سو کردم بخدمت شما رسیدم ولی پشیمان هستم چنان  
 لابد بودم تخلف خود عمل کنم و چه سپردا بدلت خود عرض خواهم کرد  
 و اگر صحت داشته که "بار" مرا خدمت شما بفرستد اگر چه صحت دارد  
 لیکن بار شرف بیستم سپه دار بخت شما منونستم ولی تیرت که گفته  
 شود کار شما فایده ای نیست و از پشیمانان که از پشیمانان که از پشیمانان  
 حرات پشیمانان فایده ای نیست و تمام اهل دین



و سر وقت می گفت می پسرم یک جوییم فرد یک بر جان که با تمام توانه بسید  
 دو دولت که باید دست باشند است و من ششم بتر ازین میباشم و نه ازین  
 در حجت بکنم و موسی بوزل خود بوزرا باز میگوید من دیگر در بنات نصیب دارم  
 که عرض کنم مقصود من مصاحبه بود و در خلاف دیدم خیال شما هر جنگ و  
 تسخیر و لایب است و قسیر که هوش کردم بیل زنند و بسلطه و بوجانند  
 اتمام شد مصلحت کند جواب گفت عجب چه بی استاید جانم کنیده  
 من این حرفها را ظنار بکنم همیشه آنچه واقع شده است بدلت  
 فراموش و سایر دولتمندان ابراز میدارم من راست بگویم زیاد  
 بیست و شش سال و شش ماه و دو روز که من در این ولایات خود را مشاغل نمودم و شش  
 بیست و شش سال کردم و مسکن منم عیت و فخر ملک من بیست و شش سال و شش ماه  
 دولت از باب تعلیقات دولت پر بس کهنه و مصلحت نمائند اکنون شاه طاهر  
 دارد از آن شروط که اول پر بس خواهش کرده است و دل من شاه بهر بخوار آن  
 شروط و مساوی را اگر بد و من خاطر جمع کنم که حق فراموش بهان خیال کنند  
 و از جانب ایشان است این مکتوب که بوسیله دست برگ نشم آتای من را  
 هم نشان دولت مستحق خود سلطان را که جناب شما فرمودید عرض کردم



و نوری است که بیابان اعلام بکنیم بکلیف شود و دستاورد کرد و دست  
 لیکن صدای تو خفته جنگ بخت انتخاب کردن جبهه ای و دو تا قبول بکنند و  
 نه با آن شده که خوش فرمودید آنچه به بند نسبت دارد این است که هر چه  
 در قوه من بود به تمام کردم که این خون ریزی تمام شود وضع میان دولت  
 بشود و بیست و نه مرتبه دولت خود را از دست بدهم و بیست و یک بکنم و خط  
 که شاه در حال است اخصاف و خسر داد و این کاغذ را بوسیله شوال فوراً  
 کرده است آقایان من بخصیصه طلب من تمام شد و ششیم مثل من بیست و یک  
 اگر چه بپرسند نشدم ولی بی فایده خود معلوم کردم که از برای تعبیری حاصل  
 شد و مثل او اهل انکار این جنگ بکنم ولی بخت ملک در دست خودان جنگ  
 خواهیم کرد و مقصود دولت پروس را مسلم کردم و فتنی وارد خاک شد و لهذا که  
 که با ایشان با قتل او ملک بکنیم نه با دولت فرانسه و مرز خراسان بیابان را فهمیدم  
 دولت پروس سه ایال از ما بخواهد و ده شهر محصور که یکی صد هزار و دیگر بیست و  
 پنجاه جمعیت دارد و علاوه بر این بیست و ده شهر محصور و دیگر هم بیست و ده  
 آنکه میدانند اهل توانایی بیابان خوشش را از دست بکنند

و اینست بکنید که هم محصلت بکنید بکنند که در یکی از قلمرو



در کمال از حایت کنند پس شیرینست که حکمت با بر خیزد و در حساب و کمال  
 با پس چنین خود کرد و از دلایات با داد خواهند آمد و این پختن حری است  
 اخبار اطراف با پس پس یک نفر پس که از شنیدن آمد است  
 خبر آورد است که پست نفر ملک داران با پس یک ساعت از دور رفته  
 شمر سندان سر راه بی گرفت پست در حجاب ملک انداخته بودند میان  
 شدند و یک کشته از دشمن قرب هستند قدم فاصله دیدند و ریش  
 ملک ندانستند پروک بیان ترصد کشید با جم جنگ کردند از یک  
 راه این ملک داران را غلب نمودند در حالت راحت بدست دوست  
 جنگ کردند و کلول پروک بیان از بالای سرشان در میشدند و شنیدنی  
 رسید و در اینجا یک نفر از کلول ایشان کشته شد و در میان جنگ می کردند  
 رفتند سندان خوشنایار و با پروک بیان می انداختند تا اینکه شش هزار  
 نفر از پروک بیان و دوات هرات بی یریت راحت کردند و از سران  
 با نفر زخم خونی برداشت لیکن بدشمن ضرر زیاد نرسید چون عرب  
 نفر دیدند که بر زمین افتاد و نیز خبر آوردند که پروک بیان در تیر  
 تدارک محاصره میدیدند و مشا بد میشدند که معنی جوانی خاک حل و





و کشته گردن  
نموده بر روی  
طایفه کشید  
در یک علی بر  
کشید و چهار  
دوب

مکروه بعضی که مرا کلنگ و پیل حدی میباشند از دست نزن آن جنگ  
خیت اند و را حانی کرده و از دست سندی کیماعت بفرزیده شد  
توب می اند تا زاد و ادنه و موافق خبر مکارانی که از دست ی بدست  
زیاده از شش هزار و چهار پروسکیان بود و می آورد و آن سه معلوم شود  
که توب مار و بر اینست باین بهستان ضرر بسیار رسانیده است و این مایه  
بشده است و چند نفر از لشکر واران ما پیش قدمی و این دشمن نزدیک  
بی برقت جنگ کردند و اند از اندک وقتی امداد جهت قوت ایشان رسید  
آن وقت لشکر واران ما بظلمت شب کتیبه زدند تا مایه که بدو توب فرستادند  
که در جوف میزم نهان کرده بودند و از آن بر دست بر پروسکیان که مطلع نبود  
اند چشیده و صد و سیار ایشان رسید و پروسکیان شهر سخن حمله  
مصرف کردند و هزار و زمان مطالبه کردند و ندید نمودند که اگر ده هزار  
نویان را ندیدند و پادشاه خبر خواهم بود و چون قدری بطول بجا میسر شد تیر  
اند چشیدند یک کاهل بام گلزار را بران کردند و دید و صبح چون پروسکیان  
میباشند یک کتبه توب به نهایی چند خانه چند و حش  
فرمودند به بعضی آنکه یک عراده توب بر قرار کرده بود



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

یک نیز توپ بخری پیش و یک تمام بر چشما انداخته شد که با وجودی صورت بد و توپ  
 تنه از روی عرود انداخته و چند مرتبه توپ کشته و خدایت داشت بر تبه  
 بر دستان میخاسته چنان کاری میبستند که مرتبه نیز توپ فله سدی در عدا  
 او پشت خراب شد بر وی که لایه شده دست ازین محل برداشت و در نزد پادشاه  
 خبر دادند پاریس — اکنون بر وی که در بالای تپه خراب است  
 خراب یکم چون سفید است و نزدیک دشت توپ پاشا شده بود که عاقلی  
 جنت پر دستان باشد و مثل اسل کپانی لاسک جادو شهابیک که تبات  
 پادشاه را تقسیم میکنند و حال پادشاه از انجا صد فرج فراداده  
 داد و موافق حکم رئیس حساب هر نوع جبر که قابل روشن باشد زکات  
 دولتی باشند و فارتو و زانامه جانت و پرد و جزایر و نیز زمین جنت  
 حفظ بکنند و خوبست که مردم جنت خط اموال خود بهین سکم رفتار نمایند  
 و موافق روزنامه دولت پروس که نوشته اند و فیکل شتر و دان تسلیم نموده  
 چهار صده عراده توپ و پنجاه توپ می ترال بود و نود هزار تنگ مفت و دود و هزار  
 سبب پادشاه و ایلیم رسید و برین بستند چهار هزار سبب باز هر جنگ عسک  
 پروس از برای ایشان اشکال داشت و ششصد عراده مرفعیان که پروس بد کرد



بنیست که روز دوشنبه دو ساعت لغت ماذ یکی از پرستار مریضی بنگاهی  
 یکشنبه عوارده با خاص مغن این در یک و تو نزدیک تا قیامت که محل و وقت  
 حک بود و بعد از آنکه از قه جات رفته مد صاحبان رسیده صحت  
 دانسته که در بخت روز تیره و دل حرف تیار است به نه و فیک رسیده میر  
 پروم جوش گرفته که یکبار در آتار و خود بشرط که بار یکبار مد که رسیده  
 و در سر راه دیده اند که پر کسبان از خود اوان خود را رسیده چون دید و بد بک  
 کرده که آن عوارده ایشان را رواند پر کسبان چون که شش عوارده ایشان  
 مد و پرستاری کرده بعد از آنکه چوبین خدمتی مجری کردند و خوش کردند که کجا  
 دیگر بودند بلکه باز یکبار چایند پر کسبان چه مد و اند که تا میر سینه حکم  
 باید و چون خبری بد نشند چوبین خود را از برای اسپان پرستار مریض  
 بعد از حضور در یک عوارده که در سر راه دل بود یکبار کندم با چند دسته کبار  
 چه اگر و چون زمان سه میست از کسب کسبان پر کسبان خوش کرد که  
 که از آتار اسپان خود سان مد بعد اوان کرد و کسبان خود را که رسیده  
 حست بود نه در حق بسته و طوف و او مدلی از برای خود را نشسته  
 میباشند و بهود و دت چوبین ساحت و در خانه ناکشته



و هیچ بود و لابد نموده که دو باره پیش پرده سیاه پانصد و آن زمان بخواب  
 نماند آن غریب کولی و گوشت آب بسیار بحث پاشان داد و تباری موز و تخم  
 مرغی که پود کردند و شب در خواب خودشان خوابیدند و در روز بکر صبح  
 اذن دادند که هر کجا میخواهند بروند و زنان مرحبت باز پرده سیاه سر بر زبان  
 گرفته و شده مذکر برگردند از راه و ستای بیابان پانصد بعد از سه روز بزرگ  
 مرحبت کردند و یکی از صاحب منصب پرده سیاه زبان زدند یک عاوی که شده بود  
 اکنون شمار بسیار گنم و چند روز و بکر بیابان خود بهر طرف و بهشتری خود را  
 بستن و می نمودند و یک توره بود که معتبرترین شتر و مصنفین زبان زدند  
 کاخ گذشته است که شتر خود یکی آمل میاید یکی نریمان و کاخ رسیده  
 ای ای آن من آنکه بنا حرف میزند دوست است

کاخ خدایانی است — سال قبل ازین در زمان ایس پری  
 سیاه که من چند روز بعد بودم و چشمه عودان که پاریس باشد شتر خود را  
 به میکروم چون پاریس را تمام است پاریس شل پرتیب و می نه و در  
 سوختن پای کهنای شاه شده و پاریس در که جلال فرنگستان و در ترین شده  
 در قدیم شهر عیسنه بود و شهر دوسه اکنون شهر پاریس است و پاریس نامگاه



عشق است امروز چگونه باز آمد به ما پس فرج برادران است پس - کمن تا  
 دشمن آمده و این محبت یک شسته که ضرر به کس داد و دو ملک بزرگ در فکرت  
 یکی در نستان و یکی آتش و اکنون آن من خیار خواب که در نستان در داد  
 و شایع به کاریم تا این جنگ را از ازت خیر سلطنت بهر طور می بین جنگ شد  
 و اکنون که این سلطنت بشاد است در غیبت ما دارد آنچه که نشسته است و است  
 بنده از دست او بدخواه بود و ما خیر خواست او خاس بود و صداقت و جمهور که به  
 در صدر از آزادی و مساوی و برادری چنانچه ما و شما یک مجلس هستیم سرداران قدیم  
 و شما از یک مجلس بودید و اگر از روی سوء ظن میگویم که اگر این شایع  
 را تمام فکرتان در نستان سرد است و از این می گویند و انصاف  
 به شما می گویم تا خود را دریم صانع و خیر می گوید که با وجود این همه و  
 در خواران شما را با میدانند که کنترل می بینم در صلات شایع ممکن می بینم و  
 رسانی خود را می بیند که شما را پرستاری کند و در حدادان پرستی همان افکار  
 بود و این شایع برادر از جنگ را فری دادیم و این آتش من بدین چه می بینم  
 اکنون که سلطنت بهر طور تمام شده است باید این جنگ بهر  
 که دشمن را هم در تمام کردید و دیگر چه می بیند شما را که با



پهل شایکف میگوید تا امروز هشتاد و پنج بار میبارید که شورش را دست میداد  
تا شایکف خود کرد و قسب که ظلم از شایکف چند جهت تا عمل هر دو  
اول خود تا کشتن با باز میگردم مظهر استادی که سید به پایید و می که  
شورش اگر قید می کرد در محوطه است خواهی ماند و وقتی که محوطه را اگر قید در هر یک  
سید خواهی داشت و قسب که سید را اگر قید می ماند تا شایکف در هر یک که  
با سید و شورش می رفتند بیهوشی این شورش تا شایکف که پاریس به شایکف  
کشیید پس خبر است که در بنیاد رنگ میاید ای اهل آل من پاریس با شورش  
آل کشیید تا شایکف ظاهر بود خواهی شد جدا انداخته شورش را نیام  
کشیید شوری که در روز حمل میش بود امروز عمل جنگ خواهد بود و غیره و شورش  
خوف بشایکف میزد که شایکف شورش میاید که در زمان ضرورت و ظاهر است  
که در سرایان شایکف در سرایان میاید و لی استماع نماید تا شورش  
شایکف و قسب را دید و سرگردانان لی فصل و شستم و بطور ذکی جنگ کردند  
ولی خبر سرایان به شایکف و قسب که با شایکف و قسب و سرایان ماطور  
شایکف خود را بکشتن دادند و می که در این جنگ زشت اگر چه پرس مظهر است  
لیکن در بنیان مظهر اند که این شایکف در هر یک که شایکف کار خود را میاید



که کسی به وقتی رفتن از پسر خود و خوف بود که نوک نماشان در پندش  
 غف شد شاد و صفت یافته بخوابید بهر پاریس بریزد با موش هزار سر باز  
 جنگ و بترایه بود و توپ و لاله و خون پا به کرد و با شک و تر و دو پاساره  
 شود و با توکان پر خطر بر سپیده نگر که روی صاف است و دانه و رن و بچه و مادر شود  
 خط کشند برایشان بریزد تا که سر از این بازنه و دست و دست شریک می کشد  
 به کرده است که اگر بشما علم رسانند و است بخوابد و لاشن بشیبه و میزند  
 این جنگ برای شواجه نواز بود یک و سواقی و شهاب و طعن و زور و میکرو و طغرل  
 میوید و زبانی شاهی خوانند گفت که کار شده که پاریس تمام کرد و همه  
 عالم بخت این سپاه پوش بودند و شاکان کار محبوب جویندند پس چنین خبر  
 کردند که برید و توقف نمایند که چندی را شاکویم ملک پاریس مردنی کل ملک  
 و این بر خفته از احوالیت کنند شاید فتح کند وقت این کاری که اکنون از  
 شاکو سواقی دارد و حاصل کرده اید بهر حال این جهانت خوابی و سهرم و مکر و مکر  
 پاریس صد و مکر و گاه شده اگر چه در ظاهر خراب شود در باطن خواهد ماند و سنگسار  
 بشیبه و میوید و شکم محمول آید و خواهد بود و مقدر ایشان از آن  
 فریاده و اید و ای شده و این سخن من با حق شنید اگر



بادی شایسته پیر من جمله کشید با وجود خون پادشاه و پهلوان شایسته و  
خوام که من که هر روز بستم بی بسوز و جلاخو نم ۱۰۰ رای من کاغذ بود  
که میبیزد بسم ۱۰۰ فوسس میورم که شایسته است آن قاضی شایسته و این کاغذ  
دی زری بود که در قسم کرد

و کاغذ دوم و یک تری که بغیر سویمان نوشته است  
را برادر زبیر کردیم دل بزرگوار است و زو یک دروازه است بهشت  
سپید و بدو غایت با آن من جنگ کرده است و اکنون آن من اندوخت محوری  
بشمار میگردد و آنچه آن من بگفته خود میداند که زانست منم تخلف داریم منت  
بسیل دیگر تخلف دل نیست که صدد بگزین بسم ۱۰۰ و اگر کسی زانست و از خود  
که اشک است ملک و پاسبان حضور است چون تخلف خود را عمل خواهند کرد  
و تخلف من است که بدشهره پس را بجهت همه عالم حفظ و نجات دهند و در  
خیزند و زجر جات و بای جنگ پادشاه از هر خانه سر باری سپردن آید و از هر  
شکری بر خیزد پاسبان دو کرد بگفته اهل بدشهره و تفکک بردارند و بگویند  
باد و تورخانه نداریم چنین است موجود است و اگر نباشد مرفوع است  
را همیشه بپوش بپوش است و بگفته دل با هر منت خوش

شماره ۱۰۰





و یک شیر گشته را بیکه در دست قوی است بکار خواهد آمد و مالی بسیار  
 منسوب به ایشان را عاجز کرده و اندک و الا آن بختی بدون بهال کیست چه غنی و چه  
 مشبه چه کار کرد چه زارع هر نوع کسانی که در حق اسلحه استخوان میوزد  
 و مجادل نمایند که این تخم را دارد و سنگ جمیع کنند با هر چه مقدور شود جنگ  
 نمایند مانند بونقل شکارچی ملک و قمار نمایند که با نوزاد در دست نهر  
 برهوسیان گشته و در هر کسیر کرد و ست خانهای خود را بوزانند و با  
 با بار و طاقش زنند و در راه را خراب بکسند تا برهوسیان مستهل شود  
 و روز جنگ کم چه اگر کرد و چه در جملی و چه در جنگا بر غیره فرصت مذمید  
 بخشید و خواب نماید آن من نواز علم میکنند درون و نیکان هر چه  
 بخوانند بخشنند که از یکی که یک نفر همسیر و فیکه بکشم با قدمه در گشتن  
 میکنیم ای آن من اگر پارس را مثل است از بور میوزاید ششم را می بگریزند  
 پارس شعلات داده حصار در و خندق دارد و توپ دارد و سربازان که در خندق  
 با بار و طاق حضرت و با بار و طاق داریم و سینه هزار نفر با اسلحه داده

و سوره مظهر دشمن میباشند اهل فریب شایک خود  
 میکنند که اهل فریب بنواز داده باشند و این کار



و کما حدسیم که میگوید لوی بلان پاکستان و است ... یک  
 تا شایب ... قول نیست بکنیم بلکه اگر این شایب در زن حالت روشن و  
 محضه هم عقب رجالت میگردد و منبسط بطلک آید و سولی آید خود بر  
 همیشه محسوس که بعد از قتل و مدد و کم کنند و بعد از شش بر نه در شده و من  
 گرفته در حال آب و دم در پاپستان نماند و است این بین مطلق پستان  
 بود و ... شایب که نه با و میهنه قصد کرده شرمجوب که محل متبوع و علم  
 باید از دنیا خارج شود و تدری که پای تخت تمام فرگستان است و به نهد شود  
 و قتی که لوی بنای تن گاهر تا پایدار و در پاپستان حس شده و به محبت و  
 باقی است و آنچه باطل بگویی بگویم بواجب سپرد من که مدت پستان میان  
 شده بودم میدانم که اهل بکس بران بسته ولی از مردانی ایشان خواستند  
 جمهوری فرانسه و سف کسی را طلب میشد و قوت ایشان در باز و دل است  
 و است و در رسید اند کسی که دل مرگ و در است و در شمس است پس قدر  
 من به جسم حقیقت خود معلوم بگویی بیان کنم اول شکر که ری بگویم  
 میکنم که محبت رفته است و تمام در کستان من خواهد داشت که  
 و حوص بر کس بچه پایست پادشاه بر کس از اراکس و درین و در



سینه سینه شتر زور، همه تنگ میخاند و برای یک مصای یافت جروی برادر زین  
 ضحیات پادشاه که موافق آن دو این است میخواند شهر پارس را، چون پاره خود  
 شده از غنای ملک فرزند میخواند، با یک موی پست برگ این حرفه  
 سرز که با تاریخ توغات که زمان جمهوری اول زینت دارد حضرت، زینت که  
 کریم فراموش کرده است این علامت که در خسته است جنت عفت یک خدیو  
 از حق و میل غیر متورم پس که با کوشش و مقدره، نفر با یک نفر و میل آید  
 نیت که طبع آن نفر یک نفر با یک نفر است، آید بهیستادگی شهرای شهر  
 دور و دلتور و دور و سوده ای آید بر شات معلوم کرد، آنچه در غلب فرزند همیشه  
 اینجا سوسان شیار بر دمی کرده است خود را رسوا کرده اند آید خرد او، بود که  
 قریب باشد بر آن خسر با یک در شهر پارس شهر، غلبه است، تو بهیستادگی قابل و  
 در چهار بار صد جان تو بهیستادگی است و علاء و بر چهار در گویند ناداریم دور جان  
 این نژاد، با توپ ندارد ایم و حساب جنگ، خطر و بهیستادگی هر چهار کرد ایم و جوان  
 دارد چهار روز را سه سر از آن کار آورده شده، اند و قشون بر عیبتی او، بهیستادگی  
 کامل دارند و قشون از آنجا که یکصد مرتبه جلاد شده،  
 سه پست با خود آن کسب آتای خود جویشانی کرده است



جنگ است، و غرض چون کشور این دو جهت برای درمکنش و بختن که کرد  
 نیاست که می گفت ایمن کند و اگر این چه خواهد کرد بعد از تقسیم شهر و دولت پادشاه  
 فریدی یک ایتم بقصد رسید و بود و خودش گفته بود من: «پادشاه جنگ یکم  
 نه با خلق فرسوده پس پادشاه مغلوب نه کسیر پادشاه بود و فرسوده بزرگی را  
 از پای تخت انداخته فرار جمهوری داد نه با این حرکت معلوم بود که بخار جنگ  
 سیکر اندر بزرگ جمهوری جت طالب صلح بود و هر کس مستعد در پادشاه پادشاه  
 حرف خود را در شاه نماید و در روزهای پنجشنبه در مجلس در بنس اتفاق داشتند فترت بود  
 ولی بعد پیوسته بود و بزرگ پادشاه پادشاه یکم فترت پادشاه خود داد و پادشاه جنگ  
 سخت نهاد و بعد از آنکه دولت فرسوده فترت سلطان اعلام کرده و در مجلس کرده  
 که یک که یک صلح بجایه و شود پادشاه پادشاه با توب و نیز بازی شهرت را بر  
 و حاکم از لشکر که بخت پادشاه پادشاه جواب داده اند بهر محارم کند که بخار  
 تمام کردن این فرسوده است و یکسکه بخت این جنگ شد و بود و پادشاه  
 کرد و چشم خود بر خلقی که غالب این جنگ بود و نکات و یکدلی این بخت  
 مرزانه جنگ را این است که در یکی از روزهای پنجشنبه در مجلس در بنس  
 نوشته بود و شما سیکر مایل جمهوری شده مسجود من الوجود مدخله



حکم ندارد و اصل و پادشاه جمهوریان سلیک کرده و ولایت خود را از این  
 خطر و خیزی رها کند و این بیست و یکم بنام سلیک مایل سلطنت هر طری بود  
 و تخیلای جنگ بار و کس شد پادشاهین میکردند و سایر شخص که مشهور  
 بودند طهارت از این جنگ میکردند و دلیل جمهوری همه از هر جنگ  
 و فتنه که پادشاه بر پا نموده اند این عبادات و محنت که بر جمهوری گذشت  
 جنگ را طایب نموده و دلیل صلح بشود و از نیست و بگر یا ممکن بود و در یک  
 رفیق و یکوف یک سلطنت را که رعیت بی رغبت نموده اند و یکدفعه در هر  
 وزیر کیش میسوزد اگر ناخوار جنگ کرده و خد غن کرده که روزنامه جانت بران  
 طبق چاپ کنند مادی میشود که هر طور هر سه دان بشود می شود باشد که  
 بگوید که مرا لاجب کردند بکنک کردن دلیل و نه مرا امروز تا سرحد برده این  
 دود می است که سزاوار طاعت خودش است و علی است که دین اهل دست  
 عرض آنکه بگوید من نصیر هشتم گفته است که مرا یک جهان شایان بکنید  
 و دولت فرانسه را تسخیر نماید هر کس گمای او بخت ملای دولت خود را  
 میکند که ولایت خود را خلاص کند لیکن او بخت خود را  
 راست نیست که دولت فرانسه این جنگ خطرناک را بر سر



صدق است این است که زود تر از شخصی که تنی سر جنگ و دود و خود سر کرم و اینج  
بعد معلوم خواهد کرد که تقصیر خود ملک ملانی و داس با قوی نبوده است پس وقتیکه  
زیست طبع شد اگر دولت پس رهنی است و در نه که عوس حشرش کنانی خانه  
کمتر و حق داشت اقامتی در یک بن میرت آنچه برای اینوست خزان و چرتی و پس  
نفس بود رنگر و حشرش که کمبود رفته ایم کم بود و آنچه از برای خود اینوست بگذار  
شکر و بعد تدار و اوقات آن و تی سپر اطاری در گردن و زین و دیده و زین و  
ولایات آنان بود همانان است و مای آن پادشاه و چون بود که تا ملک و زین  
و سوار و دوم نمود کاری نشد است چه در زندت که گشته باشد میا شود و در  
و در نظیرین کند آنچه میخواهد تا پادشاه و در کتب که دولت است و در کتب  
ولایات و تنیس و در آن و در شهرها و در آن و در آن و در آن و در آن  
حراست و در این جوهر است که بدو نامه بخلیس علاف خود را چه گردان دولت و در  
و خدا و کرده بود در حالتی که بر کسب و بیان توپ خود بری صحنی که در صحن  
بود قرار مند چه امید مع داد و اهل عکس هم در این سند که معروض شد  
و بنودی سپه که با مل ولایت خود حکایت کنند که ناچه قدر حشر با  
و در حاشی بخت چنین شکر کنی بزرگ گشته ایم ویر خواننده گشت که بر دود



و چنانچه عادات و احوال بر خاک بخت خط گرفته و کتب چاپی و حتی اسرار  
 سنگ جاری گردد و سکه های قدیم و الا نه بدیم که ایامی پس می طلعت  
 و اما کن محض و بخت ردای طلائع مشهور بنا نهاد و عرض بخت شایان است  
 که اگر شکر نه اندن را حاضر کنند باید بشود که عادات و سبب و نه گران بهار  
 و هر چه بپوشد محافظ نمایند و اکنون عصب که در کنار بجان خود بپوشد و از  
 خطر عرض پر و سببان شرف لایا یا مشک شود بخت پس عرض است که در تصرف  
 و ایات اگر کسی و اودن فارغ نباشد بلکه مشر و اسون هم می بیند و ایستاده  
 بان عرض است که شش از ملک و الا که در تصرف کردند و شرف و دولت را و دولت  
 و او نه و ملک مشهور و تصرف شد که در بل انگلیس پیدا شد که خواست مضاعف و قدر  
 نمایند و دوستان هم محفوظ باشند چون یک ملک که فاضل و مدد ملک و دیگر است  
 و او که خود بهان مدد بهستلا شود ملزومات است که حقت خود را بر مدد واضح نماید  
 و سبب است و کافی خود گشته شوم و این کاغذ را بوی جان رستم کرده است  
 حکام دولتی و دولت مستحکم کرده است که بر سبب و او و سبب

و سبب کاغذ و جنل خجای دار شورای محافظت پاریس است  
 در تیران مدد و حدود و بخت محافظت پاریس در شیل است







و خدا شدند و بساخت از شب و روز و می توان نمودی در خلق قطعات  
 بی کسر و آوری استیاب ما که دود می توان فرار گشتند از قطعات  
 آبی و آن حرکت توان بر دسی بر بندهای تاقین شاید و شده و دست  
 صبح و اند قطعات بی کسر و دود و دست بندهای دین زوین جت خط  
 حرکت دوی رباب شده ای که خوشه دود و در استیاب بر دوی فرار کمره  
 نیز ابداری کردند آفت خلق آفتاب با تمام رسانیده بودند ولی صدی  
 شک و غیب در میان پس فرادان می آید و یکایت و دزدان دستن قریب  
 بنقص در استیاب ما که اند و بودند تو بخانه ما که و خواند از قطعات می دوی  
 انداختند آنها را که دود که بر دوی دست چات و بی در کردیم  
 و دین و نوزان جدا آمد شد و بی در دست بر دود و حرکت شمشیر  
 شده است و در خلق شده است و دست آنها را می دین و دود که بنشیند  
 بکن بست و زجک شد و دست اما در عقب از آن تو که یک کوبید چهل هزار  
 پر و سیان و در شب نهان شدند و اند و کمران غله مورد و کمران غله  
 و دوی نوشته است که با غیر از دست بر دوی صدای فک  
 استیاب ما که دود و از دود و معروف شده و کمران



پاریس نوشته است کس با دست نغمه شکسته و چهار صد پانزده نظام بحری دست  
دسته از فوج کس جت بازو به قرب نغمه شکسته برادر و غم دیدیم که تین بخت  
را خدای کرده بودند و بعد از تیر شکسته شدید دشمن را اندوختی مردی که  
چهار صد نوج از پرورد خدا را اندیم دو غیب و در چندین مستون زیاده  
دشمن صفت کشیدیش را کرده و لی یک نوب بحری از غله و تن و دل شکسته است که  
نخا اندر بر آتش پانته و ساعت بعد از طر غیب کشیدیم و پرسیدیم در یافت  
کرده متصل شکسته می نوشته و یکی از صاحبان با کلوله بازویش خورده و نمی که  
در در آن می رانده و شش کرشمه بیاروی یک سربا بحری زخم خورده و از تیر با و پس  
بیش زده و دودی دین مندی در چشمه ای و دل زب فزاد که اند و بعد از چند  
نوب از دمی زلفه جات تا نوب دشمن را ساکت کردیم و یک نوبت غم  
بستیان مبارزه اگر از زبان ساربانان رسید با شد لیکن از آن که  
در صفت نغمه شکسته و از غله و زبان مبارزه شده که دشمن نسبت را که کارای  
جسم را کرده است و خدا و صفت نوب که نسبت ایشان به شیم علی انکار بسته  
کردیم و در سربا سه امروز یک ایندو به کافی با شکسته از آن پانزده بحری و سربازان  
می رسین کرده است و بعد از تیر اندازی شده دشمن را در در آن می بران کرده



قرب چهارصد و سی و سه اتنا را تخاف کرد و چندین سکنه با او سلام  
 کرد اما آنرا گرفت و بوند به وقت که میخواستند پیش پادشاه نوبتند در میان  
 سکر و در راه قلعه جات و انوای سی و سه و شصت و پنجاه در بالای کارخانه  
 و بنه مردان قرار میدهند و سوزنی حکم حاکم پادشاه این امر نامه که در باب جنگ و صلح  
 زاری است در میان جنگ بوند و حق است که با ایت و بل و یف و اگر  
 از دشمن پس گرفتن و در دست شرق اگر نو و نو و دشمن رسیده ان کردیم و شب و چندی  
 و سینه نوبت زلزلار و نیز است بخت از دوزخ در طرف ایل و یف و قوت  
 و بنو که آنجا بودند میفرستند و از ابتدای روز خطر جنگ بودند و تمام شب پادشاه  
 و نیز ملک می آمدند اگر چه صریح بدشمن می رسید بکن زنده و ساکن شدن بکن  
 و امانت نیکر اند و دوست صبح نامه و پندای جنگ مند پروسیان و در  
 و پند چشمه و از غریب نیز ملک شدیده و قلعه مورد و گرانجری بسیار  
 زاری کارخانه می آمدند و این و قوتون با سپاه جریس جنگ کردند و پیروز  
 بشام و شش که شده غایب بجای است از روز و ده پستیان و ایل و دود و  
 دشمن گرفته شد بآن وقت بآن شش هزاره نوبت می آمدند  
 هر یک با اتنا رسانیدیم و چهار سینه خوار و نوبت و دوی



تویشان را خراب کردم و پنجم سه عراد توپ را خراب نمود و در آنوقت که سوار  
 و جل روئی و دیگر قبط که سوار سوار یور که تپانیه در سار که پان بود و سوار  
 بر توپ را معترف نمود و این سوار سار سار سار سار سار سار سار سار  
 خود را پاره لبان با تیریه که بصورت و یکا حجت بفرماید و جنگ و تیریه با  
 سینه شمع کردم و یکا آن عراد توپ های که خراب شد و در باز توپ و  
 حصار کردم و یک توپ و یک سوار یور از دست راست و استوار و در که توپ  
 عراد توپ یک سوار از ارباب گیم و یک سوار که سوار یور از پان گشت و سوار  
 اما صد و شصت نفر و پنجاهی که در سار که بود و صد نفر از پان گشت و سوار  
 با سینه یک سوار توپ و توپ سوار سوار توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ  
 بر هر چه توپخانه و توپ یک توپ بصره و سار سار سار سار سار سار سار  
 سیکر که اگر چه سوار و سوار سوار سوار سوار سوار سوار سوار  
 عیای خود حرکت نمایند و با صد توپ انداخته بودند و سوار سوار سوار  
 سوار که در که دشمن به پان خوا و اما لیکن خن خن سوار سوار سوار  
 که حرات حرکت داشته و انداخته توپخانه و سوار سوار سوار سوار  
 سوار توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ توپ





چنان بستر خورشید چون در شد تا دور او بسته شد باشد لابد ایام  
 مراجعت گردید و در راه دیدیم همسواران تو که خدی بامیس جبت مذکر  
 رحمت و ارادت بر ایضاً نما موثر می رود و مردم در سر و در بخش  
 دعای خیر سبک کردند گشت تا من که خدی بامیس مستر کلبه شمره پادشاه پرت  
 غم به داد و داد و ده و است که متران و از آن که ناز داشته اند سخنان کرده  
 پوشیده پر بسیار بسیار خاف شدند و بر تمامیکه پادشاه ای میزنم می شنید  
 حقیق مار برگشتند متران بودند و در نقیض معلوم است که پر بسیار  
 چنان داشتند روزی نمت سوره جنگ مانید

و اخبار اطراف پاریس — کیست بخت شبانه و توپهای  
 که یک که بخت نکستی پروان در ستاده بودیم پر بسیار از یک بل سنگی  
 ایشان لشکر از حشده و چند نفر از مار خمار شدند و توپهای خود را فانی  
 کردند بخت کشیدند و شب جمعه سوار و دلقی خندند از سوره پر بسیار  
 و بیل سر کردند و پر بسیار در تپه سنگی بخت توپ و زار می کنند  
 و از قرار که در نیست ملا و از چاه بزار فقر بسیار هستند و دلقی  
 یک نبد خوار شده است آنچه مانده است سار کلبه است



اختیار داحله پاریس — تا بحال دولیت ونجی و بطالیان از قریح  
 رعیتی در پاریس برقرار شد است که محبت چهار صد هزار نفر است هر روز  
 در آن محل شش می کنند تا آنکه جنگ شود و در روز شب بار می خوابند و در آن  
 پاریس در دستبرد آورده که در ولایات همه چیز را می کنند تا با دشمن  
 و جادو محبت نمایند و جمعی از مردم قریب سه ساعت بعد از ظهر در حالت  
 وطن و اهل باخرای دولت محفوظ دارند و جنگ میباشند و در این  
 با دشمن سربار تو جواد که سواش جوشش شاعلی خواهم کرد حکایتی  
 از یک نوعی در غلظت سندی است انسان تیراندازی و طفل کشند و این  
 نوعی بجای است و در سال است هر یک توپ دشمن را خراب میکند با فخری  
 برساند با دست سرباز مشرق میکند و با در بین می پایید تا فنگه موقع و در  
 می چند توپ خود را بدون خلاف و حلا می میکنند تا کمال میگویند چهل و دو  
 دشمن را کشتند کرد است

هوا که در وقت دفعه اول با بون چا پاریس است و امروز زمانی که در

توپ بر پاریس می انداختند با بون سرباز در جهت  
 کردند و یک ساعت از روز در یک مادی با فغانه کیهانی و شست



در قیاس چنانچه در بعضی از اسبها که در اینجا حاضر بودند و بعد از آن با  
حاضر مستقر امور بود و یکبار بافت هر کتوبات حاضر و جستجو  
که سهو چنانچه است در این وقت سوار شد و حکم کرد که با آن را از گسترده  
طول کشیده که با ارتفاع هزار یا چند تن رسید و است شمال مشرق رویش  
مواظت با ساتی پانزده فرسخ به شدی میرفت و در آن نشتجات که میر و فر چل  
من بوزن تبریز بود و در آن که میخواست نشتجات و با یونان با هر سه شکر  
نشت یک تن از هر سه سینه که بکامل این کار را با بخت نام رسانید و در کار  
که برای ده یا نه پنین با آن حیایانید

و اخبار دو وقتی — سراسر خواستش مردم و قبولی اجرای دولت  
سود سیر آونی بدان بلکه انجمن روانه شد تا آنکه اهل انجمن بدو سنی اهل  
فرستاده تحریص نماید و از جانب وزیر و نماینده حکم شد که در حقیقت پنج قسم  
از ابتدای او را که سبتمبر آنچه خارج شود میارزد بدو اخروی دیوانه را در سینه  
و از جانب جاکم پارس اعلام شد که چون پس از سرزدان فرج ملکی و حبس  
مستحبان ایشان در این روزها بی کار در پارس گردش میکردند  
در شش شهر حاضر میکرد و هر روز هزار و هجده و ارم وقت که برتن





نیت به هر یک در سر خدمت خود برای جنگ حاضر باشند و رجاء بدین  
چاپار خانه حکمت که نیکو اشغال رسانیدن هر بله جات در ولایات مردم گانه  
سپاهان و کاستن کند و عافیه هم گذارد

روز و هفتم بقیه عیلت چهارم ماه به شنبه

اخبار و وضعی — حکمران قلعه فی سر سبز و رو بن و پاریس به ساعت  
صبح انداخته است که در این مکان مردم میمانند و جبری نیست و رقعه  
سافرخین تو بجاکم پاریس خبر رسید که هست روز چندی هستند دشمن بدست چنانچه  
ساعت پنج روز رفته هستند است که در روز خبری بود و تو به پاریس آوردی  
و سپاه جدید دارد جنگ بی یقین مانده سپاهان کار ناتوان در شرف نمودن  
و در روز پنجشنبه پس از آن است و دشمن طغیان رنگ میکند بیک در درگاه  
سپاهان از ایشان صبح شده اند و ساعت بعد از ظهر مکرر قلعه را تیراند  
بجاکم پاریس نوشته است که اکنون چلی شاد و باد و طوفان به کردیم و این  
در روز آرم است قلعه جات و کربن و سنت دن تنها حاضرند و یا تیراندازند  
و این رسیده و خود خانه دشمن دوم بر روی سپاهان که کار

قلعه ای بی پشت صحبت سرور و در مکانیکه که دشمن مستعد



اخبار اطراف پاریس — پاریس می راکه قتل زوده دودنه در کار  
 سوشن است «مردن صبح خانه او در راه با صدای هنج غراب میندند و این  
 مکان تشنگ و بیخان و دیواری محروبه باقی مانده بود و ایستاده بگویند  
 میان نمودن در جل سپاری از قتل و دشمن میخیزند مکان بگرد و در شب  
 شش هزار سکر که مذاکره بجهت رتبه ایان بر روی در چهار خانه ای ز قتل و  
 ات و هند و یک پس آهسته است که صبح پستم ماه نزدیک بی یوت صد و چهارهشت  
 نفر بودیم که ز قتل و راجت سبک بودیم بیکه ده کشته ای از پروس بیان به  
 شدند و یکی راجت در وقتی که بهین عاده میرفت در وقت بی فواید و کشتک  
 میشدند و از مردان محاربه قتل متعجبیم لیکن بعد از آنکه رفته و پیش ملک  
 انداخته بسیار بنام حکم نه پیش ملک برآمد و دست و پاها را جدا کردیم  
 تا از جایی که قتل افتاد شد راجت کردیم و در باب قتل که مذکور شد بگویند  
 بجای چن و جث عسکر و قتل دشمن را حراب کرده است با وجود عزای قتل که  
 شانه بود است و کیفر فرخ و نیم نیز بر سر است و این مرد شاهنوی می آید لیکن  
 اینه و یکی یک مرد مقابل دارد که این دو نفر در همه قتل و قتل مقابل زمین تیراندازند  
 و هر عسکر از مخالف که نیز بر سر مقابل قتل میمان باشد همیشه مخدم میکنند و



و هر دو دوست پادشاه و پسران محرمی پیاپی

آنها را احسنه پاریس — یکده گانه هندس در برج سلطنتی نوک

بر مندی تو خود واقع بنت زار داد که دشمن صفت با بید و فوج و طلب جوانان

و بجز نکست شده اند و چاه صده مرثیات سازد و صده ساله پیاپی

همواره گشته و تهنیت زنده که بی اریات در قضا و زمان است که سرنگ است و سفر

دول خارج پرش شود اگر گشته و دانه اولانگه شهر پاریس نکتان پیاپی

دست و پاهای پیاپی پیاپی و قانونا بگوید و دیگر صفت صفت که در شهر وقت تیر

و شاهزادگان است پارس و پارس نماند و سودجات خود که سال شهر خود

میکنند حال را خود بکنند

چو اگر دین و قضا و دیم بالون چا پاری را — این بدون زجاست

و نوسای چا پاریا نیست غریب پاری و اندیشه یک سر کرد و شخصی راجب دولت

مستطاب در نوشته بود و اقرب شاهزادگان و زن بیرون و نجات و کفایت که

مستطاب دول خود پیاپی است و اگر در آن پاری و در او و شمع که پاری را بر گذار

و ساعت بعد از آن در آن حال و در آن یک نزل کار و این است

به نوحه که شد یک کبوتر که مستطاب بود و در آن پاری



حکیم دو لقی — حکام پادشاهیت حکام سرکش از کافران و بدعتی  
استقلال برسانند حکم کرده است هر وقت که لازم است جهت تغییر بیاد و دشمنان  
کارهای لازم دیگر و سرکارگری را باید بپا دارند و بر آن کار بکارند ولی در چنین  
امکانات هر یک که خدمت نظامی داشته باشد از آن خدمت صاف خواهند بود

### روز یازدهم کیسه پست خیم سنجیده

انبار دو لقی — سکران قلعه بی ستر بجای پادشاه نشسته  
بروز صبح بر چهارم بپوشیده ولی در روز انباشت فراوان که بمرد و زن و پسر و  
سفره و خدمت دارند و از قرار انبار سایر قطعات دشمن و هیچ جا حرکت میکنند  
مکان مسند ابوری بجای پادشاه نشسته است و بنی است شوازی میوزد  
در کت است و در کار بسته و در بسته توب میمانند و بنی شش و پاره و تفرقه  
جایگاه چهار نفر و پانصد قدم در میان انداختیم و انبار پر کنند و شدند

انبار اطراف پادشاه — سواش باز و دید پیش فراوان در روز  
دشمن از در و خانه سخن در از آتشی روشد و جودند و میخواستند که در  
از آن چند بسته توب متحرک کنند و توپهای قلعه سخن و از بنی شوا  
میگویند که در هر یک سکه زنی و پادشاه و لی در پشته و بلند میگویند میگویند



و در جلوه سرنگار این سنگ گدازه است و ب ترازه او دیده و بلند می آید  
 رنگ مقرر کرده و در بدنه صیقل داده و یک لوح بر روی میوه کشند و بسته و توب در جلوه  
 او بر آید و آزار بدست ملک و برهائی خداوند را مشرق کرده و در سمت دره و تراز  
 و توب در ساعت حد از ظهر مدت چند ساعت مکفی پاوده طام در سه بار  
 می کنند و بخیر را کشند و یکی ز جوار و یکی شود شد و گویا بر در سیاهان بر  
 قدر از زبان رسیده باشد اما سو و با او چون بسته پس نزدان تبار اعظم  
 اخبار پارس — هر روز در است ملک عمری تار و بوض ملک  
 قدیم میدهند و چهار صاع صفت از قیج اول سین که بعد از تسلیم شهر شده است  
 پارس رسیده و از وزیر جنگ و امیرش آید که با پس و از آن ماسور  
 احمد سین پارس چون آید که در جای خفته شهر یک پرتاب خوی داشت  
 و چاه داد و از خفر نمایند و یک خالی که فوجات کوشت و غنیمت من بجز  
 در کشته شده کردند و حکم بود و کاشش میده بود  
 روز دوازدهم دوشنبه بیستم

از شهر روز پرنسپال این اعلام نامه در است و بت  
 شکر که است قس را نگه بر و سیاهان پارسه می دانند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
 جمهوری اسلامی ایران

وزیر مورخانه خواست بنام قمار مغرور شدن بوسه چپ و گدازید و بجا  
 پادشاه و بلیغ ابراز کردنیت که پارس بخانه جنگ نماید و دولت در پند حق  
 که در لایبش از آنس و از آن و شمس را میخواند متصرف شود و جنت قبول کرد  
 معاذی وقت شمرای استرازا بود و خود و قلعه موقت و این را بهیوست نفیر  
 تمام و مل پارس این خواست ششاک شده و بر خود پهای شرمگ شدن را  
 سبزه از قوی بن خواست همیشه و در دولت دولت قرار که همیشه گداز  
 همیشه که کرد جنگ نماید پس گران غدا و آن قس در ساعت خبر مازای که می  
 همیشه است موانی خا که از قلهات دوزی رسیده است قشون پارس است  
 و در سای حرکت پیا کرده لیکن اطراف پادشاه است و ای کای صندلی نیز غلب  
 پیش فراوان می به یکجاست غروب شده و چهار خود پاد و قلعه سون و این در  
 که آس و سه هزار نفر پرسی اتها و نه اند چشیده شد بودی مست بودی و غلب  
 کشیده و زو فضیلات که بار سید پاسبان در شمر و زلی ایستند عمارت  
 و ماحضار سنگ شده اند و در عمارت ای بیرون چهار هزار نفر پرسی کرده و عمارت  
 شده سنگوار تصرف نموده اند و قضیه آن تر اغالی کرده اند و آن شخص را با جانی  
 از تکه پارس آمده است قتل میکند و اینکه پاسبان بد و مانده در در خانه ناک



چون مراد شده اند اول کار که کردند و بار بار از جهت عزت و بزرگی سخن  
بود چون در محافل و در آنکس و شتاب یافته و در روز و شب کرده تا حدی که تمام  
نمودند چه در آنکه رستم پر و کسان دیگر آید در این جویانند که چو در می میان  
جای و در هیچ ندارم گفتند چرا آنقدر برای ما کار داشتی گفتند بر کسان که در آن  
مرج بود تمام کردند خوشگین شدند و آنجا حساب در خانه بود از قبل تیره و بهشت عین  
در سار حصار نگه داشته و خواب کرده

انبار را اطراف پاریس — چون دست راست و در خانه تن  
چند درخت بود که قابل و مانع بودند جهت ترا خاکی را بر کسان که در فتنه بهای  
سنگ و توبه رفته اند که بودند از این سخن ترستاده و شمار اقصی نمودند و در پیش  
بر کسان یکدیگر با شکی از هیچ و غیبی را سپید کردند چون بنشین جوادان را در هر روز  
او در رختخانه بودند و فتنه یکدیگر و چون چهار رختند یکدیگر در دایه بر کسان  
با نشان رخسار و بعد از صدای گویاییم بر کسان گفتند پیش باید اسم شب  
بگویند و بهیاستی بپشت خدمت از سر ایشان خوشش رفت بر کسان و اگر کردند  
آن دو سر از داور رحمت کردند از جهت سرور و حکم کرده است

سر بار و چنان حد با خود سرگشتی شوند از دوازده و بیاد نداد



مردود و پس نو که یککسته پروسیان منزل کرد و بدو تیر فلک میسند  
سر کرد پروسیان که گذر از قوس غلامی تیر فلک است و سنان که نه تیر فلک  
و است رحمت باشد

س  
جبار و اسلحه پاریس است جت حاضر و شرف است اکوالت زیادت  
بجلاف س که بدو از آن شد بهت و بدو دیدم که چنان سب بمل آنان و درسته  
و سب با نیکو زن ساقی بکشد و چنان و در سبت زن و در حال چار و آن ل و در  
میشد نیز ند و در علوم و علم حکم کرد است که شاکه آن در سه بود پات در چار  
اکثر چون زن حسی که شد و در هر راس بانه حرکت سلبین روزی یک سب  
ما سر شود یکی از سب سلبین بجان خود کار و یک مان که چک زار پسر آمده کرده  
که باز از بالای تیر مرد مو گسسته و شب و در کابینه که س بان در که  
جست رسا برسد جات حاضر نماینده تا چند روز دیگر نماینده شد و خوب چنان  
که در در بودن که ز جسته و در جت چار مردم که بان صحیح و سالم که در مکان  
رسیده است و است مشد حکم کرد است که هر چه از قبل در رس و مسلم غایت جت  
تعلیم حال لازم است بنشینان تا به سچو جا رسد و کرد که اگر حکم در علوم بدین  
صورت تعلیم و تعلیم است و رای ابار و در بعضا سامند نماینده





روز نیر و هم سه جبهه است مجسمه ماه مجسمه

اجبار دو لقی — علوان کسین در ساعت از دور و رفته کاکم  
در پس و نشسته است که بوز و شبان صحنات رآم بود لیکن پیش از او مان  
بکثر شب صدی عاوه و پادشاهت بر می نشیند و این نمودگر در ابعاد تبه شویان  
در پیش گرفت اندک اندک او را ماناک و او پیش شکران نمرغان کاکم پارس گشته  
که یکشنبه ز حمله پارس در کرین جنت باز دید و ستاد پاک خانه رسید  
که در پیش حمله در تاج محصور که بود چون سران اما در پس پادشاهان رفته بر دیوار  
در سوزان و با یکدیگر حمله رفتن اما چشمه لایه نند و غنای گشته و در ل  
و یک بسیار دشمن گشته نند و این یک گشته و در از خود رو به ششم

اجبار اطراف پاریس — پاریس و بیان بر می قرار داد و یکشنبه  
نوب در علوانان تبهت کار یکشنبه و در صبح یکشنبه بوده است و در  
پیش رفت پاریس و اولان بر و کاتیر شک نند بر کرده و چند نفر از دشمن بر خیزند  
در است یک نفر مفقود و یکی زخم خورده و کشته بدشت چه نیک اسلحه و یک کعبه شری  
که در او نفوذ و گنجی کعبه پاریس و او و این کعبه پاریس

سجده و پست و سر هر دو ده صد و شصت و چهار نفر اینان در جنگ



[illegible]

سده استنیل نمود

اجبار دولتی — چون اوج دینی حیات بود که ایستاد و مجلس دولت  
مثل سایر اوج حیات طریقی حکم طای بسته پس حکم نه تقییری که ایشان اوردند  
در محله طای علی را نهادند اما موردت سجد و باب چهارم را که در آن است با او  
گفتار است و نه و آن چیز در آن است خارج بر ما در آن هر کتاب نباید  
بست بود بیشتر انداخته اند آن کاما می باشد و در جانب دین و آن حکم  
شد که از چهارشنبه پنجم به شنبه کوشت باشد کلاه چهار برار که گفته اند  
جست اهل شرف و شرف و این کوشت با شما میگردانند زحمت است  
همین بخت شرفی اولت بر کوشت و این کوشت در هر جمعه خوانده و شرفی پنجم  
روز چهاردهم چهارشنبه پنجم به شنبه

اجبار دولتی — حکمران قلعه ای سرباز حیات از در قلعه حکم پارس  
که در قلعه دایره ای خبر قایم دارد و در بر و حرکت توپخانه و قوه خدایت و ساری  
مبارک می شود بیعت شرفی که شریف و فی شخص در باب جنگ که پنجم به شنبه  
نزدیک سندی اتفاق افتاد و حکم پارس خبر رسیدن است











بسنود به پنج تنویه و حاکم پاریس بر زبان میست خبر داد است که با چند قشون چو  
 رفته پشت شوی لی وای و شوازی و قتم مدینه میکتد در شمش بود و بوشکر  
 بنگه قرار و ده بودند و بعد از بدلی تیر توپ و تفنگ قشون با علم عقب کشیده  
 خود را رجعت کردند و آنچه با خبر رسیده هنوز معلوم نیست که زبان دشمن از بار بار  
 شده از آن امر لطایف شب بدین تحصیل است خدا را اگر قشون سرور سرده وی و برقی  
 را تصرف کرده بودند دشمن سنوز در دوقی و شولکه و شوازی بودند تا آنکه در  
 حواله با ویرسای می غلت گسند و چند روز بود که بیدیدند دشمن در آن سمت که  
 حصار پاکستان میسازند توقف حاکم پاریس فرار داد که باید از دست دور نمایند  
 قشون را سنوزان خبر شود که قوت لشکر در آن آنکه چه قدر است و بدین مقصد در آن  
 لشکر یکدیگر حکم در آنجا بودند در سمت علم جات ایوانی و لی بسته و در آنجا  
 قتل صبح که قشون پاکستان از حصار آمدند همان وقت بر او سیان توپ تفنگ پان  
 اند حمله و احباب و ایم بنوی که اطراف دین ترفیع عمل جنگ شد و در ساعت  
 حواله کشید و در شب که خواب که از حکم زبان گیکم بودند با غیرت دشمن را در شوی لی  
 سیران میکردند سنوز در برای بلر داخل و در تپه سده بسته و پد دشمن را تصرف  
 کردند و جهت بودند پس بنهشته محل و شل نمایند لیکن در همان وقت قشون دیگر





دقت و اسرار کلمات  
و چنانچه مورد نظر  
مبادی علم و تقاضا  
درست

که فریب است هزار که بر دست دشمن سطرود بود و پیش از رسیدن به درون دیوار که دید  
پیش ازین استیسی می داد که حکم هر جنگی که در دست رسید معلوم نیست و آن  
دقتی که در هر چهار نشان جنگی که در دست شده و در آن خصوص از آن سبب که در دست  
رشد تا جایی بود که شده و مسنون در آن سبب که فریب می نگرانند و در حله  
شد و در حرکت و در آن ساعات سر بر خود سپرد و انجی شد و غری می جویای می  
سازد و در آن با وقت و تمام بخلف خود اصل آورده و در هر که از شهر خود می گرفت  
شد و در روز فاصه ای چاپ کرده و در دست می ریخت و چند ساعت پیش از شروع کزد  
و در هر شهر می نه شد و در آن وقت چهار ساعت پیش از توقف که بود و که در شهر  
و در هر شهر باشد و در آن که مل آن ملک است و در دست و در دست مسطر است  
و در هر ای دولت به دست می دارد و در آن که خاک فریب که از تو  
تخصیص جنگی حتی — — — — — و در دست می دارد و در دست می دارد  
مشکله و در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد  
که در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد  
سود و در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد و در دست می دارد  
سوی بسیار با وقت و تمام معلوم می شود و در دست می دارد





حیدر سینه بود و این سرنگ با سوار خودی توش و محض بید و حمله کرد  
 جنگی شد و سوار می شد اگر نوشته بودیم و انت فی یہ رسول  
 و حتی و شوی به تقدیر کنیم جنگ عظیم میشد و مکن بود و شوی که جنگی  
 بود و می که ماکن شویم چونکه شادی زیاد و در سای و از پادشاه تمام بود و  
 شهرهای لبنان و در لبنان حکم میکنند و اگر در شادی و دیگر قسم مراد شمس باکی  
 سوار شکل بود و با دست قشون بر خیمه و گیس و پس میدیم و در شادی و شمس  
 غلبه و میشد و جنگ بسیار سخت شد و در و دست و پادشاه کرد و در پادشاه  
 کرد و در و مراجعت کردیم و نیند نیم و بی تدی و کس را که مقصود بود و غلبه کنیم و  
 شد و نه بعضی بگویند غلبه شد و در غلبه و در این مطلب و در و در مراجعت بسیار  
 با نظم شد و در مضایحای لشکر با سر کرده و دست پادشاه شد و کرد و مکن  
 جنگ و پادشاه حاضر باشند و در مضایحای خود و اصل و در و دست و پادشاه و در و  
 یاد و بر گانیک محل مضایحای بود و شمس تیراندازی کرده است  
 اجبار اطراف پادشاه شد شب جمعه و در وقت شد که قشون از بل  
 و نیز حرکت کرد و مقصود ما آن بود که تعداد و قدرت قشون که در میان  
 در نیم و بل شوی را که بتوان و داد و شمس خمر کرد و باشد حجت و



بود روی غرب کشید و در شب مکر شد که میت و داور نفر از قشون رتران و تنو که  
 میان مورد و تنو استراحت و در روز بود به پشتر زنده و در وقت غلغله بود که  
 که هرگاه یک خون پاره از قلعه بی سترانه آمده شود از قلعه مورد و تنو به نیت  
 خوشی و بخت تنو چند زنده و بعد از یک ساعت یا نیم ساعت دیگر خواب و بخت  
 و تا یک ساعت و نیم بطول آتش بانه و قشون و تنو پاشیده که در میان پاشیده  
 سا که و در آیه سفر نمایند و در روز که است دست قشون بجانب تنو و عقب بجانب  
 تنو و در عقب بجانب تنو و در شامی حرکت کند و مقصود آن در حرکت کردن و  
 آن بود که حرکت جانب شامی مشتبه شود و دشمن را و آردن قشون از تنو  
 نمایند در باب آنچه که یک روز نام نوشته بود که در تنو و در قشون خود  
 سه ربع ساعت بر یکدسته پیاده خام بر روی که در حیران گوی بود نه نبره از تنو  
 نمودند که این جنگ در فرغانه آن روز نام واقع شد چون صاحب حسن  
 قشون از تنو و در این خبر از روز نام خواهد که در یک وقت واقف شد  
 و در تنو و در باب آنچه که در حیران گوی بود نه نبره از تنو  
 با شش مرد و در هر روز سه ساعت صبح تا ده تا چهار سید علی پروسیان  
 کیفیت خبر شده بودند و نمایند نیم از کجا همیشه قبل از وقوع امر محرمانه باری که است



از راه غنچه بود تزیینت و در سایه رفته بودند و ششون مایه دهن نیز انداختی صبح سپهر  
روند لب کن اگر کجاست بود ترازد و دیگر شده بودند در هزاره پر کسبانیکه بجای  
دستگیر شدند و در شب یک ساعت صبح آمدند و در شب چهار ساعت طلوع شدند و در  
قوهی زینت مادر بودند و از شب و نظر پرستی ملاقات کرده اند و طرف تیراندازی کر  
درخت یک پر کسبان و کرانه طراف مایه دادند و چنان فاصله قلعه شدند که  
از منفرج بودند و تر توب که از طرفه چشمه دشمن بدو اجابت لایب شد و شش خند و  
در پر کسبان در غنچه شش ای ریگ و دوی و جسدی سازند و این و در یک مکان

و صبح کس با غنچه یادیس و دلی واقع است -

خیار و حسن پارس — غنچه شهرار میں دوستی بجز در ریخت  
 طای که در کوچه تو خوار و قادر و اندامه سزوان رخسار را نقلی نموده است و  
 بر صفا در اجبت نظم و پستامی با وقت شیان تریف بود است و در بدو صبح عین  
 از روز رفته یک مالون چای می بود اگر و اندامه سزوان سزوان سزوان سزوان  
 بود و قریب بیست من وزن تبریز کنومات که تقریباً چهل روز بعد می شود سزوان  
 علاء رات حیات بزرگ کن مالون قریب صد پیرا در سخن انصاف  
 سزوان و لغز با سزوان سزوان سزوان سزوان سزوان سزوان سزوان سزوان



رسانیدن جرات و ندان روی بروی رسیدن بقصد جهاد و دینا جانان  
که یک سبیل حجت بخان از اولت میدونه نبسته که از امروز این شیخ داد و نخواهد  
احکام دولتی — به خط تسمیرته بن شریار پس امور بخانی و کار  
منع میشود که شمشیر مردم باید در دهن ملک نمایند و دولت ملک کرد است که با  
دارن ناما صلت ساجده داد و شود و از بر حدیث باید این مسکرمی دارد

### روز نهم شنبه اول ماه اکتوبر

اختیار دولتی — سواش روز نامه نقی که نوشته اند است  
یک بودن به دمی رفته تار باب معاوضه <sup>نیمه اکتوبر</sup> که کن گشته با خبری که از  
دسبیک در سرداران پردی ز شوشت طاقت کند و کان کرد که پرس بیان نموده  
تقداد زخمه بان خود را پنهان کنند و چند دغا در جوابه داده که در جاده برتر  
مشا میشود امشکو کرد و جسد دران کبلم را دشمن در روز با حرمت زیاد و دفن نمود  
اختیار طرف پاریس — بلای رضایه علای ویره زنی و شمشیر  
سربازان فرستادن گمان دفن کرد و اند و در روز یک با لون در بالای تاسه  
امشاد و متیک با دغای سی زنج از زمین بود و در سببان کلول یا وداخته که  
او را اسیر گشته و در آن باون یکس و نه خنری و دیگر کتبه علی که در آن خند



سحر روز نامه از ملاقات موسی و زول فور و موسی و پست مرگ ریان مس بودند  
 زمین افتاد و در سنس جبهه که کنگه خری در آن چاند و اگر دات زکاشان معلوم بود  
 که بر نرسیده و چون یک باور از قلوب جسد خون پاره آگاهانه است پر کسان  
 که کینه بخت می رسد روزنه و در جنگ و در و تب که در سرباز با هم بحث میکردند  
 نیز نذاری دشمن یکی یکشت زمار تا صبحی اندازند و دیگری یکشت زاید پانین می اندازند  
 در همان وقت آنکه یکشت زاید بالایی اندازند یک کلوله ثاب به پیش رسد در وقت  
 زمین افتاد به بگری گفت که صدق گفته من معلوم شد که زاید بالایی اندازند  
 اخبار و حسنله پاریس — چهار ایگلبای شابل با شیشه رنگین گل است  
 سب بار با وقت اتنا را پوشانیده و خلقت یکشنده چون پند ساس بیشتر است که بنا  
 ساخته شده است و در دنیا چنین صفتی یافت نمی شود و پولی که اصل بکلیس خضر خرمی  
 حجت زاهدان فرستاده و داده اند تا کمال بیصد سر از زمان شده است و مسجد رحمت  
 ز محمدان بر روی داده اند و جسد در آل کلیم را که پر کسبیا بسیار رحمت خلک  
 کرده بودند بار خورشید ایل - خودش بخت در جنت ایشان فرستاده و دیدار و  
 شد پارس شد طرف و سب باب شعر که در عمارت تو دلی بری و

که است کرده و ملوک نمایند و مایه است در غرض که ترس که در رود خانه



و سینه نوپ و چ تراده قرار داد و بهنگام حکم شد و بود و تا یک پیش و دولان دست  
 خود و بودن بر اند بر تار تار از کی گشته دور خانه که بر و سپان منبر کرده اند  
 تیر از ری نمودند مخصوص تراده مسی جانی بر یک حالت نزدیک موان که در آن سبب  
 بر و سپان منبر کرده بودند با یک نوپ که نه هزار زرع تیر بر سر دست و کمر گشته اند  
 و در آن تیر بر داشت کمر لاس تیر از آن از یکست حالت و نیز در آن دست حالت بر و دست  
 بمات و یک بر سر سید و بعد از تیر چهارم خیاری بلند شده و معلوم نمود که حالت دوم  
 شده است و از این بخش میشود که چنین تراده با چه قدر بجای آیند جهت خط خود و در  
 دشمن دان تراده و عاری می شود و فخر خود دارد و در فقر آن از پهل بر می رسد و  
 موافی و در و در و دوتی قدر چهار صد هزار تنگ که بر دم و در پس تقسیم شد و تقصیر است  
 و دست مشتاد نیز سر از آن ملی و دست هزار تنگ از آن محسوس و در هزار فقره جایی  
 پس تقسیم شد و اکنون در هزار تنگ قدیم و در پادشاه بیشتر باقی مانده است که بجهت  
 در زمان حبس هیچ معاوضه نمایند با جهت سر از یک محمدر کشته میشود و دولت مستطع حکم  
 کرده است که با یک بون بشته و لقی از یوم و زووم دول یشته نیز و سید و سید  
 کرده اند از قبل در وقت و سبب و خواب که پیش از یازده هزار قیمت بداشند

باشد صاحبان رد نامیده





روز پنجشنبه دوم ماه الکتوبر

خیار دولتی — دیروز سنازه واقعه یکسوپ قطعات داربستی  
محسار و دشمن بر جهت چهارکای کشیدند و نزدیک بیستصد مرد سنازه و خندین  
پشتان را که مشق فراوان ماسیه کرده عجب نمودند که مهارت گشته نشدند و در نوک  
دین نوع مجتنبان پرده افغان خود شتر داده بودند با آنکه سربازان  
و حکمران قلمرون و این یکجاغت از شب ده بجایم پاریس و شت پست که امروز  
مفسرین یکصد پیش فراوان پست و دستام چند وقت با پیش  
فراوان پرده و عا کرده باز با نظم مراجعت کردند و دشمنان چون دیدند جنگ شد  
بهر پشته از عقب با سربازان خود ملحق شوند غاصه دویست و پنجاه نوع چهار

در میان پستان اندر چشم آفتاب عقب کشیدند

اختیاره اشله پاریس — یکی از صاحبان سنازه اسپانیول  
خودش را مامور کرده بود که کتوبات اسپانیول را که یکصد و پنجاه  
پیش فراوان خوشان او را اسیرای کرده و زانیکه صفت پیش فراوان  
رسیده اما مکتب نشده و شود لابد شد مراجعت نماید و با

چرا کردند از صفای بر سنازه معلوم است که کمالات بود



روز نود و دهم دو سبب سیم مادر الکوبر

مواظب روزه نهایی که یک ساعت و نیم از شب و شش نوشته است بر امروز جاری  
گذاشت و دشمن در کار به هیچ داشتن اندازد که بدین خود است بخت پرستی کار و  
پراکندگی دشمن بعضی اوقات از عقوبات مادر ب می اندازد و دیر روز که چند  
به پیش قزاقی فرستاده بودیم به پیش قزاقان دشمن که نسبت دو حاکم  
بودند تیر سنگ تبدیل کردند و غنچه از دشمن بکشد باز خواهد شد و راهی  
یک وکیل الکوبر خورده

اخبار و اسلحه پاریس — امروز سه ساعت از روز رفته خانه  
شرکتیم با کسب مادر نیز جنگ شویک گشته شد بدین بدنه از آن روز  
و موسیو را خود باز از لای دیگر و فریب و هزارها جنبه دشمن محققه بر او  
و اسب یک ساعت از شب رفته قریب و هزار و یک پانزده شانزده سال با سران  
ساز و کشنده و این افعالی خرد و اوج سخطش و پرستار و بیخاسته  
و قزاقان بوده که در ضمن عداوت که رسیع شوند آتش از انباده و خوج متدین  
ولی صاحبان بتان حاضر شده بودند چون کردند فریاد میزدند و می  
پروان بودند و میخسند باشند امحی ساخته که شب را اینجا بماند و خوج رسیی



شدند که نیز پیش خود آنها را بپا کنند و نمانند و اگر در که نوزده ساعت بگذرد  
دو روز یک چون جبهه بحد جمیع بود که کاسکمانی نهشتند که چاه چور می  
زیب و دراز اند و بودند بسباب و خواب حذا که گرد بود و پیر و از آن  
عکس شد که بد و نرا نر بیشتر کرد و نمایند

روز پنجم سی شنبه چهارم ماه اکتبر

اخبار دولتی — زوال دوگ در یک ساعت از شب در اخبار کرد که  
بعضی حرکات و رفتن پرده سی ملاحظه شد و از صبح چون حد نفیس قبول  
جاء فله نود آن نیست و بود بر بعضی پیران آن از و نوبه با چند بن پیش  
بر و سی مانات کرد و در سببان نیز شک اند چشند و بخت نیادی مضر که  
رسید و لی سر بازان که پیش میشتند و بنار سید و شک اند شد و زیب  
میت نفرات با زمین افتادند و از نادر کشته و یک است چهار شد و زوال  
تر کاکم پارس میشتند که نزدیک در و در سب لایم بهیل شب و در و  
کرده و در شده است و بشت نفرات در آن و در شده و در و نفرات بن محل

و معلوم شد که از گنجایش کرده جهال دارد یک نقت بی مادی  
و دهان مسکون و یک تری سی به ران رسیده و تری کرمت



اگر در آن اطراف بگردش رفقه حاضر بود بدین قسم نقل کرد که چون بهشت در راه  
نقل بر رسیدم صدای پندوی آمد جدا آنکه پیش رستم معلوم شد که یک عقب  
بارودش گرفته است و یک سسکی ریزداری داشت و از آنکه در قریب دوازده  
مایل برین راه گذارد و سسکها میخ و آهن پاره قریب هشتاد است و سسک  
بود و پانته های سنگ را حواب نورد و دو اش قاعه در قریب چهارصد ذرع  
ششم رفقه بود و محلی در عقب سه ذرع و نیم غنی و در هر عرض دشت  
روز بیست و یکم چهارشنبه پنجم ماه اکتوبر

خیار و دلتی — دو ساعت از روز رفقه بزرگم در آن روز  
بجاکم پاریس رفته است که غده سون و برین و با سسکها چهار و نیم جات  
سوت تون توپ می اندازد و در آن وقت بلان گور صدای توپ می اندازد و غده جات  
سوت و تون می شنیدند توپ می اندازد و از آن روز که دو ساعت از روز رفقه  
بجاکم پاریس رفته است که سست حون و لرین و سسکها دای سی صدای توپ  
می اندازد و سه گاه پاریس رفته است که از غده جات و آتو و سون و لرین  
توپ زیاد می اندازد و سسکها ن غده و سسکها پاریس رفته است که در روز  
صبح حرکت دشمن نیست سسکها توپ قریب یکم رخ سسکها از غده در آن رفته است



و در در کلبه دشمن و بود یارانی غایت ده سوزا خفا جهت بفرزندی و در  
موسی و در غلام چهارگانی از پیش که در دکلار کساعت بعد از ظهر جهت از  
روستای قد بود در غایتی بمشور رسید و چکس از حور شد و لشکر و یک شیر در  
ز دشمن غارت آوردند و آورد هیچ از جهت بفرزندی قلعه سوس و درین دشمن که  
سنگلو بودند لایه شدند که در روزی وکیل پانید و نیز از آنجا و به نیز از آنجا  
برون رفتند و قریب فرار و دست قدم حاصل از در کربلای مشکداران و در کربلای  
راخته بود حمله نمودند و لایه شدند از آنجا که کسند لیکن دشمن که در یک خانه پنهان  
شد و در برون کردند و چون دشمن محاصره داشت لایه شدیم و راحت کنیم و در  
از گذشته شد معلوم است که به دشمن چه قدر زیان رسیده است

خبر اطراف پاریس — در روز دوشنبه از صبح نمی شنیدند و چون  
رفته بودند که در اطراف از دید نمایند بعد از نیم ساعت حدودی را دیدند که در یک  
درخت واقع بود و طبع بن داشتند رسیدند و دستارند و طبع نمایند که در  
در آن طرف پنهان نداشتند بعد از آنکه در ادا از دیدند و در سینه نالی که در  
آورد و در کوزه و قتیله و دیده روی یک سیر که یک غذای  
و یک حبیبی گشتا خندال پرده است و آنجا بود و نمک کردند و



اور در میان شاه و خود و پروسبیان از دیدن سربازان فرشته در آنجا حجب  
 نگرفتند و فرسویان شاه کردند که باید تا خود تسلیم دارند و وقت یکی از پادشاهان  
 خود را غنیمت کشیده و در آنجا یکی جفت خود را قرار کردند با وجود این سربازان در آنجا  
 از آنجا با کمال کشتند و دیگری قرار کردند و در آنجا یک پادشاه پروسبیان که در آنجا

جدا کردند  
 اینجا در حمله پاریس — دولت مستقیم قرار داد است و در وقت  
 سربازان کاغذی نصب نمائید که هر یک در میان پادشاه نشسته و در میان  
 ماکس آن سربازان نشسته اند زیرا در میان یکدیگر و بین پادشاهان نشسته و پادشاهان  
 یکی سوسی بخوانند استعمال نمایند شخص خواهد شد و پادشاه و بین پادشاهان  
 در آنجا رج که در پاریس هستند و از او خوشش بود و آنکه چای پاریس  
 مکتوبات و لایات خودشان رسانند و پادشاهان یکدیگر چای پاریس و خود مکتوبات  
 باز باشد و بران شعار نشسته شد و پادشاهان یکدیگر پادشاهان  
 پادشاهان از قبیله یعنی پادشاهان نظام پادشاهان پادشاهان پادشاهان پادشاهان  
 مستقیم اند و سربازان در حضور پادشاهان دولت حاضر کردند و پادشاهان  
 در هر از آنکه پادشاهان در هر یک مستقیم دولت پادشاهان پادشاهان پادشاهان



ملکی هستند زیرا که اگر بخوانند با این تنگ قدیم ما دشمن مجاهد نمایند که  
نویسند و امر حق دولت برآید و آنکه تنگ تازه باقی مانده است و همه  
بسیار زیاد و شده است و کسان ماضی تنگ در پای تنگ موجود است  
و بهای تازه هر روز میریزد و فریب همه و نگاه قیصر و رعایش نه است که  
-- روز هجرت دوم عیش و شیشه ماه انکوب

اخبار و رولتی --- موافق روزنامه افغانی که یک ساعت از شب گذشته  
یک ساعتی گذشته که در تمام روز چیزی مشاهده شود لیکن درین روز حرکت  
ملکی واقع نشده که در سندها که در آنجا یک بسته فواید و یک بسته که تمام  
بنامه در آنجا در جبهه است و در او و این صحنه یک چیز بهتر و در دستم و حکایت  
موت و آنرا نوشته است برایش هر یک پس بسید خبر و پادشاه بدین رسانید  
در حالات سندها و در این خبر از این است که دولت مستطیر رسید که تمام ولایات  
بر میخیزد و در حرکت کردن همه جنگ شده و همه فریاد میزنند که یکباره  
از این خون و یک سندها از قلمحات خود بدین حوسم و ادوات و هر یک  
کرد و در این دولت که در شهر تور باشد و اعلام کرده که کما  
جهت خلاص نمودن شهر بایس از محاصره دشمن و سترخان



اجتهد و دوسته قیون را که مستأجر هزار نفر هستند یکی ازین دو نفر قیون است  
و دوسم که در است و میخوام بجا نیاید پس چای و میوه و کبر است و کبر است  
باید نهان کنیم و در مکان دیگر یک دست قیون هم چنان پس و چون از دو طلب قرار میدهند  
و سر باز نزنند که در است و بود نه را اجتناب کرده حاضر شده معلوم است که بجهت  
ایستادار کی ششین شهر پاریس باشد

خبر را طرف پاریس است اول است چپ رود عمارت حسن و شب بیدار  
نصف شب بیدار می خوابید و شب بیدار می خوابید و شب بیدار می خوابید  
قائم سرور و در آن غیر توپ است و در آن ایستادار بود نه آنکه دشمن را از حالت است  
و نعلت هر دو در آن ایستادار است و این طلب جنگ ایستادار کرد و جوانی زیاد و که توی  
اون سوارات می همان بود که شش شهر پاریس ایستادار کرده بود و جبهه نظم امور را میستاد  
از پاریس چپ در آن ایستادار می باشد و در آن ایستادار بود و که در آن ایستادار  
دور عمارت و دشمن در آن ایستادار می باشد و در آن ایستادار می باشد  
لیکن قریب است قیون از آن ایستادار می باشد و در آن ایستادار می باشد

اختیار و استیلا پاریس — پاریس امروز عمارت های دولتی را  
شده است و قرار شده که در آن ایستادار می باشد و در آن ایستادار می باشد





دانسته باشد که هم در حد آگاهی که باید عدا به در وقت نوشته باشد و حد  
 نغری در روزی فریب یکدیگر و کشت پشتری و آید غریبان که اندازد مخلوط مریخ باشد  
 یکبار و هر دو تی که گوشه کرده شود و یکی در آن قنای خطوط هر یک معلوم است در این  
 می شود و خلف از فاعده و فاعده و عود و روحانی خاک که جهت خط بود و اسباب  
 در چهره ای علامت که که گشته اند یکبار ببار بزرگ در آنجا قرار داده اند که اگر خون پاره  
 بجا برسد ممکن باشد بادی خواش فایده و دولت مسخر است که در بعضی روزها  
 نصیبت مخالف شهر پس از می رسد روزی چنان قدری که دست که دیگرین  
 نصیبت در روزی می رسد بزرگ و طبع دشمن بر نصیبت پیاده است و اگر حق  
 باز اتفاق افتد باید شد خوانند شد

### روز نهم جمعه نهم به اکتوبر

اخبار و دولتی — مواش روز نهم غلامی نوشته اند و در آن که چند از  
 لشکریان مستند که جهت بار و بار شده دشمن را عقب راند و خانه هر که آید چشند  
 معلوم کردند که کوچ خاصه پروسی در آن مکان بسته و یکده تنه شون دیگر که از کوچ  
 فریاد پرسند و در آن می آید و از آن و لشکر در آن بسیار است و در آن  
 و یکبار نصیب میمان گشته اند و در آن طر لشکر این شش است



با پیش از آن که من که هستم در خانه بودم نیز نمک ندانم کرده و در صبح که  
 سر باز که در صحنه و آن در سواد بودند ناب نزدیک بود که آمد و در تنان  
 ندیدند و در آن روز و در صبح علم کرده است که خون ده گانه را تصرف کنند  
 چون تپهای فدا جات روز و آنی تر سارا احیای یکد و من و این دست فاشه  
 و یکد است و سر از من است و در کنار پیاده رفته بود و بعد جوی در در پیش  
 کردند و بسیار خود آورند و با بر کسان و فاش کرد و یکبار این کشته و در  
 زخمه دارند و با بدش در پست فاشه باز هم دارند باشد —  
 اخبار را هر ف پاریس — از دست مغرب پاریس و در وقت ظهر صدی  
 سپاه که آمد و در فاشه و این خونبار و بی تب فاشه و بل و سنگه و در نزد که ممکن  
 رشتن بودی اند فاشه و تر فاشه و ای جان بودان بر کستان و شش بر می دست  
 و معلوم است که اصل پاریس ازین مخیر شده و در ای صحنه و بخاسته بر کستان و اگر این  
 امدان را کند خود بودند و کردیم و در ماسه یک نیز فاشه و در این کار صفا و شش  
 در ماسه و بودان و در پیکر و در آنی و بل جان خوبی کرد که در هر از فقر و جوی و سنگ  
 در سواد و بر اسطه حایت و تپهای فاشه و در سواد و بل سید رینی که در تر ج و تپهای  
 و در سواد و خود فاشه و در سواد و در یک سید کندان و در سواد و تپهای و در سواد و در



هست که قتل رفته بودند بیکدیگر و سینه فزون و سخن رپشان شده بود و در  
 از ترسک تبیل نموده یک استار صاحب پشان با چهار کلوید گشته شد و یک کلو  
 بادوی آن صاحب خورده و سر بازان همی از فلقه سو. و چون فقهیده بود مدتی  
 عواده از دهنه برای دشمن را یک تنی تا آمد و در وقت شب به پنهانی رفته آگاه  
 و پس گمانی بود که مشت و قبیل جنگ سختی کردند اما این دفعه خبر بر پرده پستان  
 حلقه کردند یک دفعه خبر و در وی پیش رفته جانم های تشنگ پرده پستان اگر  
 بیکدیگر با تیر و نیزه و خنجر بر پرده پستان حلقه نموده علاوه از پستان و سر پستان  
 و دیگران بست و اگر گمشده و عرو و دای خود را که از دهنه و حرق و کشت و شست  
 و آن کردند و سر بازان مانع از آن مکان آمدند و هیچ سه عواده آتار و پستان خود  
 و باقی را تپش زدند و باید ملاحظه کرد که در آن جنگ یک تبر سنگ نداشتند و کفیر  
 از زخم زده است بخلاف پرده پستان که را تپش زیاد صدمه و زخم شد و حکم آن  
 فقه جات یکی از آن عواده را سر بازان فقهیده کردند و یک ساعت بعد از ظهر یک سو  
 با دو مرتب باره نظام و یکدیگر بسته توب با دو جنرال یزد بهت باز و بدست نان ز  
 دستماند و بزرگ کشیده بودند که دشمن آنجا جمع می شوند و پرده

که قوتن از یاد بهت تپش کشیده جنگ نمائید و بکشید و از صند



نه دند مگر چنده تيرک، اختزال بوزانه عتد با وجود فاصده زياد زيری دشمن  
 ضرر نبود، اکه عدي سگمويي که پارس و ملکان سب و درين سرکه که باقی بکشد  
 ر جمع کردیم تا آنکه کجا سياهيک دمه که در ايد پ مارم و در عواد بر د مرصيان و در  
 باغی مروح پاره دند و زيب کعبه و پاره و نر بود نه که بر پله و باقی سبدان ايت  
 دشمن نه نشند رکنه و در عواد کسيه به از کجاست به بل نون بلبلي رسيد و کسي  
 بجل معين حورث و سبب قتل شدن اين بود که در مپش کلاه عکاک و نوب فاساد و شيا  
 سوانج سوخ کرده و مکان ممکن نداشت و در عواد خانه که خدا بک خوابه و افتاده که که  
 اسباب کار خدم کرده بود

اخيار و جند پارس — سوسيو اول و دوازده غيت سوسيو  
 برود و جند پارس و اوقات شهادت شهر پارس خورشيد نايه بود که که جيت  
 اول پارس پارس و دوزخ و شمشير هيتيه بلکه شاد و اوقات تار و جات کاسک  
 و مردم به جان قسم و در سوانج رزد ميکنند و چون عيني از مردم تنص مق سربازي  
 در عين معلوم شود که نه پارس حاضر است و باط پخته و لوان بود که  
 نه بود نه جيت شيرج بحسا و پنجاه پيران و باور باز کرده و باغبانان سب قتل  
 آب پاشي ميکنند و شجار و نهات و در جيت بهينه اما هنوز ترکان در نهات



نویل روی برقرار است و از آنجی توپهای بزرگ و عجب ملاحظه می شود و حالاری های  
 از عمارات با آرد و با رحبت مریضان انواع رطوبتی و مس و کد هستند اند و اگر چه  
 اصل پاریس و پستد از آن است آب حضرت داشتند اکنون آن حضرت امر دفع  
 شد است و روزی در پیشش هزارمین بوزن نیز زودش می شود و بدیخت قیمت گشت  
 آب بازی و کرده اند ولی چون در پاریس سه روز مراد و مفید دولت بود و قیمت  
 در برای گوشت آب مثل سایر گوشتها همین مایه در روز عصر چون سربازان  
 یکده نفره شش با پس با کروز یک بیان آمد یک لپاچه برکی حاکم کرد و از آن  
 گشت و دیگری انشعق را گرفت و قرار می نه که زد یک بود سپرده بان در دست  
 هوا کردن دو بالون سه امروز صبح جمعی در تیر و دست سطرها کردن  
 دو بالون بودند و چون میباشند که در آن دو بالون سیاحتان بودند و شش نفر  
 شهادت در یکی ازین دو بالون موسیو گامیتا وزیر در هند و شش نفر  
 بود و در دیگری موسیو و موسیو و تول که از نیکان یکی دانسته اند  
 دولت نامری و دشتند نشسته بودند و از آنکه با هم دست و پا می دادند  
 بالار میشتند و یک ساعت بود و دقیقه کم میسر میزدند و همان  
 که جمهوری ستند ام بادوان سیاحتان که در بالون بودند



بادست حرکت میدادند و همین سخن میگفتند و بیست شال مغرب میرفتند چون بدید  
 با طار میشدند چنین نظر اند که در مزاج پایش خوانند آمد و مردم سوشش شدند بجهت  
 که هر چهار پرده سیاهان شوند بدای تبه و میشدند اشعار نمایند باز دیدند با و نماز  
 با و دی که ساعتی ده فرسخ استار امیر و داد و اعانده و اکنون دلی پارسین نظر  
 میشد که تران که بجهت زرد و زنجیر پادشاه که در کجا ایشان ندول کرده اند  
 احکام دولتی — چون لازم که وزیر باشند با ولایات ایران  
 بر رسول داشته باشد و اصل ولایات از ولایات پارسین مجرب باشند دولت مخط  
 حجت طریحی امیر پارسین حکم کرده است موسیو کانی که از خبیری دوست  
 و وزیران پادشاه است که با سایر وزراء در مشورت و حضور داشته باشد و پادشاه  
 ندول خود وزیر دول خارج و در زمان غیبت موسیو کانی با امور خط پارسین باشد  
 و موسیو کانی حکم وزیر خود امر و صبح با با لادن رفت است و این حکم که باید در  
 ولایات و پارسین شمر نماید و جوابی فرمود بان پارسین در بین بیگام  
 مورد تماشای همه عالم شده اند شهر که چهار کرده خلق داد و از پارسین  
 شد است و حجت غفلت و بیجا بود دولت بهر طور که شکر برای حفظ خود داشت  
 و با حرات ملی توشیح حضرت و صحبتات محاسن را قبول کرده دشمن جس خیزان



زشت جبار که باریس بی کافاست و می داند که پای شست سبب بخت حکم  
 دارد و چهارشنبه بزرگتر مشهوری از خود را منصرف بخت شهر باریس بود و غیر  
 خود نشاند و دشمن نیز چون داشت که پیشانی و شمشیر خود را به افسار چ  
 شش شش جفت دشمن از نو بکار آمد و راست اگر دشمن شمشیر پیشانی باشد طول  
 چون مل باریس با هم شمشیر و اندک اسلحه و آذوقه دارند و با غیرتی می کشند و به  
 در باری بخت و به سبب و اهل باریس میدانند که با خودشان هستند و در غم کامل و با  
 بیوفایی که بدت چند ما رخ می دهند و دشمن غایب می آید از نهان بر روی مکتب و  
 که مل باریس بدم آید و دشمن سبب است که بماند شاکه بهران خود را با او بد و  
 سر از آن بیل اجرات و شمشیر باریس به نام رخسار و بداد و مانده زیرا که چون شاکه  
 و باریس کشید و از طبع منویم و در آن راه نجات خواهم داد و این کار دشوار است  
 در باریس نوشند شد است

روز عبت چهارم شنبه ششم ماه اکتبر

و جبار و دولتی ————— حاکمان قزوینی و ساعت از شب قدر

بجا که باریس نوشته است که امروز بعد از ظهر دشمن را از دست دادیم  
 شبگاه از دم و بعد از آن خانه ما را که در نزدیکی مملکت ما بود



نزدیک و دهن که بسته لشکر و عود و عقب و دور مشه با بختل پر ناک محو کرده بود  
 و تیری نیز عصبه که عاود بر آن ، توپ و بمبار بود ، ز باران آری میگردد و در غنچه  
 توپ ، از غنچه دست انداز و بتوقیق مکان ، باید کرد و توپ یکی از غنچه جات ، که شب گران  
 یکسایز میرسد ، و چند از و لشکر داران ، و دشمن ، از حال ایشان پیران کردند و نشانی  
 در پشته ، از تیراندازی ساکت کردند و دشمن تمام حرکات قوت خود را ، و در بین حلقه  
 نمودم چون دشمن خود را محاسب میداد و شسته زبان ، شمار اتیان تمام میشد یک  
 و یکس از پاد ، خانه محرمی گشته شد و سه نفر زنده در دستیم و در آن دو که در یکجا  
 پادشاه بنشیند ست حمت الی میزان ، پادشاه در غنیمت و دستون ، که بفکر زدن  
 پادشاه ششیل و دست پادشاه ، از راه ، از آن تر ، بال بران ، در غنیمت و دو و پنج  
 با توپهای کوچک خراب کرده ، و غنیمت در آنوقت چهار رسته از پیش من و برین و  
 چند خشک و در دست خوبی باغ مسئول همین حرکت بودند ، از بدین محلی دشمن پیران  
 رفته بود تا نزدیک خانه های من و در آنجا و کل در غنیمت و غیر از چندین سوار و دو و چند  
 توپ که از تیری و در روزان ، و در غنیمت و در پیش معکشی بود و بدین می انداختند  
 چیزی مشاهده نشد و تا سکه در دست چپ و در جلد شین ، حرکت میکردیم پیش و در آن  
 فوج و جنگی از غنیمت و زنده و در آنجا و در غنیمت و در آنجا و در غنیمت و در آنجا







دولت شخاص کج حقیقت چون دیده اند که نمی توانند و هر چه برنده کم برانند و شده و در  
 دولت زحمات او قبل و بعد و در حق بیرون آمدن و افواج یعنی را که در جلوه عمارت بودند سال  
 و دیده اند بزرگان و سایر مردم که بجا بودند فریاد میزدند که جمهوری استخدام و دولت  
 مستحق باید باشد و گویا مردم شوند و بعد از سالان صاحبان بیان در دست  
 دولت در جمع شده و دستبرداران و بانیان کار کرداری نمود و این که در حق  
 ایشان گفت و از حرکات شما معلوم شد که بخواهید آنچه به دولت مستحق فایده و کس که  
 همه به هم متعهد شویم و پادشاه را از دشمن می غلبت نایم و می گفتم که از قبل خود را گم  
 نتوان مع نشود و در غیاب تیر و سربو دولت خود را یک گاه شکر کرداری ببرد و کل این صفت  
 پادشاه نوشت

و چهارده حمله پاریس — هست و از قبل در واکسین کوشش  
 روزه از شش جات و در باالات و ادویه چای بسیار بود و اکنون هیچ باقی  
 شود و سبب نبودن چیزهای لازم را باید دولت ملاحظه نماید و فعال در دولت  
 فروشش بیکوید بن ران تخری است و در آن گرا که من وادم و موش و موشی  
 هست و توان نه توان و در توان بخواند ولی اطلاقی که در زیر واکسین است از بیکو  
 تا که در است از بیکوای بیکوین بدست هر که و کسی از آنها نخواهد فعال نمیدود



میگوید که خجاست و خبر من است

روز عبت چشم کشیده غم نام و آفتاب

اخبار و کسله پاریس ————— یک عبت در دره حلقه پیش نهد کفن

یعنی که خبر پانصد نفر بودند بعد از یک ساعت در سر راه خانه خجاست است این دو تن

نزد چو پیش درفشش بودند تا آنکه هر کس که میدانست که در آنجا بود که میبرد

از سران فوج میستی که شوالیسی بودند و در وقت خبر بهایان کسم فوج در میدان

مربع صف کشیدند و در هر وقت صدای پیاپی بود از کشته شدن فاعل شده این

روز که یکی از روزنامه نویسان قدیم روزنامه را میچایید بود و اکنون سر یک فوج

مهره شده است و آنجا که در بطلان کسم صف کشید است و یاد دارد که

این نادران میخواستند با مخالفان کشند و یکی از آنها پرسید که اگر کسی

حاجه بود که از این نادران که میخواستند مخالفت حرکات نامند گفت پس

بهر باز یعنی میگوید به مخالفت مستی بر سرش زده او را گرفته کشید و چون

که من استیغای میسود و شوق که یکی از کشته شدگان دولت مستحق باشد ستم

صورت او بودند و سرباز یعنی را ختم کرد و گفت که مرد با تیر

معلوم کردند و دروغ است او را تیر و ستاق کرد و به سوز





تیراندازی قیامده نموده بخت را برانگیزد که نه چون به یم کرگی رنوبه و نوبت  
 و شش دست بدون آب کشیده بودند و بسیار نشان رحم خود و در میان میداد  
 و طولی کشید که عواد و مکر را با او آب بصورت بزد و پانزده نفر را بهار خنده  
 از نشان از راه میزبان بکشتن پیشه ما میرفتند و یک سرباز پیدا بکشتن شش نفر دیگر  
 شدند و شکل است که کسی پیش از سربازان در شادان ماندند زیرا که حوشان بختا بخت که  
 در پنهانی بسته جنگ کنند و بخت و ملت بکشد بخت خیار مکر و می آید رسید  
 موسیو کاخا محرم شد و موسیو بولفورد و زیر دخترا این ضراب این بسته چهارم کرد  
 به او ساعت ارشد رفت از شهر میزدی و به اطراف که که با جداره صد می و در پشت  
 به بی تو بیشتر بیدیم و توانسیم که در صد می جنگ دادن بودی بخت با هم و  
 ما داد که خدای به پناه تو است که آنجا رسیدیم و یک ساعت دیگر هازم شهر می به  
 میوم و در آنجا باره این تا شهر خود و او به هم رفت و صربازان بروی در ایاله او و  
 دور تر از شهرهای کرمان و کومل پس و زیر کشید و در ایاله سو آتم پیج بروی  
 حیت و در هر جام و دم حیت جنگ کردن و نغز و یکس نزد است بکشد و شش  
 اخبار اطراف پاریس به پروسیان و تان  
 زبان تر و تصرف کرده اند ولی ریا دشتند و خدای



زه حاکم که نه قدامت ایشان مرغ است و رعایا بلکه انی حجت خود که خود نه دور  
 مسیح است ای توب که بخوایستد انداختن قلی نه بی سون قر که نه در  
 افراس که نه دور از ازل و پنا که نای تار در خود نه در به خدایات و انبیا  
 در جنت میگردد و غنیمت که در یک باز خود در سبب فوج رستی که بجا نشن میگردد  
 سپهر زانو و انبیا رشتنوی سوزنه و یک پی با خود در قلعه نوزده ان است که سپهر  
 با او بازی میکند و بدین نوع که ایشان نه پرورد و قسب که نه باز به  
 بودند تا او را سبب نه چون اهل قلی شده و بدین که چند نفر بدی بجا  
 شده بین بی پرورد میرسد و تصیف بخواند سر از پیل چون سپهر ان شاد و دل  
 از انجا هر دو که در بی با خود از او ای که نهشته ناموران آورده و در عبادت  
 وزارت حمار که یکسختی نه قرار داده که اهل خانه موسی و اول خود و خود  
 و زاری مرصعهای مطلق کارگاه جانان، نوبت و پارچه که حجت مرصعانه لازم  
 در شاه شاه گیتی قرار و او را در در باب موسی و خود آورده و در روز او یک  
 بیرون فرقه است و همان بیرون جشن مسیح او سبزه نمیشد است اگر چه شود که  
 امروز هم بیرون رفت باشد و در بدین صبح عصر او موسی و خودش برین گشته  
 در اول خود در ملاقات کردند و کمان هست که این سردار امری گمانی نه شایسته کمک





مردم در میان بنگان که استری دولت سخط مراد است جمع می شد و روز  
 قرار یک روز چهارشنبه که است و بعد از آنکه در روز نهم چند صفت تفت  
 نسبت مردم چاپ کردند چنان داشت که اهل کون و داین دایم در بین شش و  
 هشتاد و ست در دین داشتند که در ایران ما یک دشمن داریم و پس که در  
 با وجود این بیست چهار صد نفر به عقیده سعی کردند که اهل با مس با دولت سخط  
 بنور اندازی سرچ فریاد زنده که کوفی زنده باد کسی حرات داد و از حرکت پتان  
 معلوم شد که مردان با پس طالب بخش نیستند بخواهند حمایت دولت سخط  
 نمایند و از تن قبل تنها که در میدان اوایل مسیح شده و دونه بزرگی شریک  
 انداز مشرق کردند و شش و شش به طایان عن جمعی صف می کشیدند  
 در آنکه سر بارتان زیاده باشد به وسیع در صفت تا می شد تا در نام میدان سخط  
 و مردم که بدنه در کوچه ها رفت بودند بعد از آنکه یک طایان از عین جل داد  
 حیات حمایت کردند و رای حمایت را بستند و در یک جهت از دهنه بود  
 در مرتبه دوم حمایت شهادت شانی از چرخا خط می شد و کسی که در کوچه  
 می دانی فریاد بود به مخصوص همسار نکرد و ازین تخفص که هر دو جیل دارد  
 شورش کردند باری قرب یک جهت و نیم از سبب رفته سبب رفته بارتان





فواج مرسود رسیده و این ده نیز معلوم شده که دولت مسقط از مدد دولت  
بریتی و افریج است و یکت پشتر طرا کشید که افواج در محله پارس در حکایت  
دو تن و سیل خورشید و دولت مسقط کرده است چون ضامی که روزنامه گاهان  
دولت کی سرحد سوخت خود و مرگس دولت و دههای داده است بعد از  
بنگ غیرت که امانت خور از دولت دریافت نماید

### روز مپت بهشم سه شنبه یازدهم ماه اکتوبر

انتظار و دلالتی — مراسم روزنامه بخای و روز در جبهه صف فتنون با  
بهجت جنوب که بر سر قیامان بود حرکت و شش ریاد ملاحظه شد و حکم پارس  
باستیانای سار و پرور و در لوبه رشت و جبهه آن بکمر استقامت خطی  
و یک خوب و از پیران باشند بر یک خانه آنکه دشمن قزاقان را خود قور و دور  
و انفریث تراکت و دور ۱۵۰۰ شب درونی سلطان شافان معبود که مکان پارس  
سکرامت از برای اذیت را که در قرب ده کاشان واقع است که مادر تجدد که  
جنود و ارج وید ایم تصرف کرده است و یک کلون از برای یک ناپ یوازم  
مرد شش و راکت و یک خت از شب رفته نوشید که در یک مکان  
مستور که مکان پیش قزاقان دشمن است و دست ده کاشان



و شب امر او پرداخته شد بعد از آنکه بجهت اجتناب از قتل و قتل میروند اما  
 سر بادن و از وی پیش رفته و محل اشکانه و با همای دیگر که در نزدیکی آن بودند  
 شدند و پس از حساب غله و تن و آمار و تعداد آن پنهان در تنج یا صدها  
 وقت تا در آن خط خود در آن مکان دیدند و تمام شب را در این کار مشغول  
 بودند بدون آنکه دشمن پس یافت داشته باشد اگر چه دشمن را در آن پنهان داشت  
 سیصد و بیست و پنج نفر بودند و خانه های آن در آن نزدیکی بودند و امروز آیدیم و با  
 مودیم جهت وسیع مکان بنحلیکه در بنجام طلوع بهارهای مخفی بودند و در  
 شهر مشغول بان کار شد و قتل و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن  
 و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن  
 بر آن زمان نیز نداشتی بودند و چون شهر شدیدی از حیثیت مکان می  
 تا نزدیک تر بدین است لازم است که مراودت این مکان همیشه پنهان باشد  
 و قتل و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن  
 مخصوص روز یکشنبه و دوشنبه و پنجشنبه و شنبه و یکشنبه و یکشنبه و یکشنبه  
 پاریس است و در آن است که هر کس میخواهد بدین اقوام خود که در آنجا ساکن  
 شده بود و باید که هدای علیه خود کرده داشته باشد



خوار و خسته پاریس — دیروز باز جمعی دست به دست میزدند  
عجرت او بیل و پل اندازی اکثر بیست تا سی تن بودند چونکه شنیدند که بر سر  
و در بیست و پنج روز پیش از این در آنجا یک سرنگ و بعضی دانه  
و دیگر نزدیک و بسیار بود و در آن شخصی پیش آمده فریاد کرد که گویا دانه است  
مردم شدند آن شخص بخواست آن را به چنان مردم اند و سرنگ مشرب است که  
نیز تو را در خدمت بنای مس تو میزباید و هر کس صدق بیخوف کردند بوی خوش  
درست نمود و اگر چه بفرمانده سپه و در روز خود او گمانند و بعضی شش که پیش  
بودند و به یک کبوتر بال شکسته بر دام افتاد است این کبوتر را شناسند و بگویند  
پنج سرت که سافرن بالون در روز شنبه همراه خود رفته بودند و معلوم شد که یک  
جوان رکی زخم برداشته بچه فریاد و در آنجا مانده و در حالت غمزه و بیخوشی  
آن جوان شاهزاده خانم بنی مکفری که تازه بر خور شده و در فریاد و طلب بر که هم کرد  
و در آنجا صد و پنجاه نفر شده اند که همه ایشان شک و شبیهی نادر دارند و هر یک  
و سواران حکم دولت مستطاب و سواران هم مجلس همراهی پس کای موسسه کرب و دی که  
بهشتگاه را مورد شد و

روز هفتم هشتم چهارشنبه و دوازدهم ماه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

اجبار دولتی — بعد گرفته شدن روز دوازدهم ای پاریس در  
 خروج باز و غروب بسته خواهند شد و بواسطه روزنامه رنهای سرنگ فوج مشتمل  
 برست یقین بود که در پیشه نیکه و در روز چهاردهم وقت و پس از اوقات پردی  
 معین خود سران را از روی حب کشیده اند و در پیشه میان وقت و در میان محلی  
 و سران را به اهل باز شده اند هر کس که بخواهد بگریزد و بگریخته از فتنه  
 است و در تائی که در دست بود اگر کسی کرده اثری در دشمن مشاهده نگرداند  
 غضب و در روز دوازدهم در باز و در سرنگ بسیار از فتنه سران شده  
 از آن و در روز دوازدهم در پی در دست و گیران میزن کرد است و بعد از آن  
 بیع اهل میزن رسیده بر و بسیار بنای بنزدیکی شکسته و در میان  
 داشته و توپ دشمن واقع شده و این دسته توپ که در پیشه میان فتنه میزن  
 و جبهه خوشنایار و زمین افتاده مناسبتی شده و بیک طرف از سران و از فتنه  
 بعد از آن مسلحان و جو بیای که در دامن می شده و در دشمن تیراندازی نمودند  
 و در روز که غضب بکشته و توپهای سوز و این دسته توپ دشمن را پیش کرده  
 اینانی را که در باز کرده اند و نموده

اجبار اطراف پاریس — در اهل صبح سمت دیده اند و در آن



صدی نوپا بدوان آوردند که تازه بار کرده بهار رسید و عمارای بهار خانه  
 به آن وقت انبار رسید و در دست کوچه قرار کشید به دور رس ساعت قرب  
 پانصد شصت کالک مختلفه در انبار او را از تود مسدود کرده بود به عدد یکسان  
 که صدای نوپا گزشت کالک او تنه شده بود و مانند به در طرز سخاوت  
 است بود بر تفریح رفته بودند کشتی را طاقان کردند که همیشه روان جنگ  
 در مکان جنگ حاضر می شود اما را از یک یک نوپا پستیانیک به  
 تیراندازی برد حتی که مکان دشمن بود بر او وقت نزدیکانیکه گویا میگویند  
 سر خود را در تیراندازی معلوم کنند صاحب منصب خود کشند در حیاط  
 تن باغ که پروسیان هستند و با پول سیاه و سیس یاری میکنند با هم  
 که ماه آخر بازی ایشان بشویم و ابداد میل خودشان است به وقت شکیبایی  
 نموده به صاحب که با دو دین نثار میسر و گفت که کلوز بغاصه منبر  
 ز ایشان خود و سر باند پروسی اصلا در مکان خود حرکت کردند حد جدید  
 که نوپا را پر کرده مجاری ایشان نموده این دفعه کلوز داخل بازی ایشان شدند

نما افتاد وقتی در روح شده دیدند انکسار خالی است و  
 مردان که صدای نوپا شنیدند تحمل از روی باره جاسا



خانه و شاه جای در حان جنت تمام جمع شده بود بدختر رستم و او در حج  
 نوپای قلعه مورت در بر عهدت رستم که جنت پروردگار پر و سپید و بویست  
 زب پشان که حجب و در شان جمع قرار داد بود بدختر می داد و خند و شاد و پشنگ  
 بود که در آن مکان شغولی از رخ ساقش بود بدختر و شب در نیست حری و افند  
 آنچه معلوم شد این است که پر و سپید او در میان و بزرگ گردید در میان  
 جنت تیر بدختری بر قرار کرد و در و زب و ساعت بعد از ظهر طلعه نور  
 در بر تیر بدختری رستم که در و بیل و آن تر و از آن سوی سبک و در ناگه  
 بدختر مست وادی بر زل و یواز است در بیل خط کشند و او در عرف طریح  
 دست از طالبان جسم اگر چه خالی تیر بدختری و من بود سپید و در عهد و نگه  
 سبز نیای در مراح شایان زاده است بر جید او دادند و هم در پستان  
 مولای بر قرار کرده نات به شب سیم لشکر او ان سمت کلی قرار داد و در  
 وقت دشت چهارم بر پیشه ای محمد سمت چپ عاود و زب سید در زج خند  
 پیش قرار دادان پر و سپید قرار گرفت در نیست تیر بدختری شدی شاق  
 عاود و زمانیکه بن بزرگ بید بدختر عاود و سبک سید او شد از سبزی آت  
 ر سبک بدختر و در ساعت بعد از ظهر شور و جنت بدختر و در آن است بگفتار



بجمله مراجعت کردیم

خبا رو و احسنه پاریس — امروز یک بالون از میدان  
سام پی رویکی از منزل کار راه ایمن او بیات سو کردند و بر روی  
زار حان اطراف پاریس حکایت سرایان در نزاع مرسوم سبزینهار امروزی  
جمع نمایند چونکه هر روز تعداد زیادی داخل پاریس میاید پس چه باید  
و سبب زمین بنشیند اگران باشد و در روز در میدان حیات و تخیل و تخیل مردم  
روند اما این دفعه و خلی بکونی نه است و شب پست حاد و دشمن که در اطراف  
یاد می امروز صبح و سنگین شد و در حیات آورد و بودند چون این غرور را  
زرب بود و عودانی بودند که و دشمنه آن از کوف بودند مردم پاریس  
وقت شدند و بعضی آسمان نوزاد و غلای میباشند

اخبار و ولتی — دولت مستبد حکم کرد که اذن و اذن  
زاد که داد و دهات و پراپن اگر در سون بی نه کرد و نه شده اند و نه  
زاد و نه پاریس از دشمنی دارد و بصا جان رد نمایند و وزیر را به حکومت

که این حکم را بجزی نماید و موافق احکام و قانون دولت بر کار  
شد چنانسی را که معاصیان دل کرده است باید حجت طرذات



و چون که قایم در ترک جفت پر کس بود و تا به تنه که از پا در میان سپرد بود  
و مقدر زید و ی جفت ساختن آب جود کرده حکم شد که اینها فروخته شوند  
شبه بر کس که قیمت از آن یار تر به پا و فروخته خواهد شد

### روز هفتم و هشتم چشینه سیزدهم ماه الکتوبر

خجانه و دولتی ——— سوازی روزنامه نظامی در ساعت ارشد  
نوشته اند چون حرکات زیاد از دشمن در این روزهای او نیز دیده شد  
پارسی فرود آمد که در صبح یک بار دیده می شد است ای سی و ست چشینه  
باید نمود و زغال بلان شارقشون خود را به سستون تقسیم نمود که سستون است  
بهست یکبار و قلب بهست شایان و چپ بهست با تو جو حرکت نمایند چون  
حرکات را فوجات مورد و دوات و ای حمایت کردند مردم با حرم  
با حاکم رسانیدند و زغال و تیرا قشون چشینه را را فوج در حجب فوج نمود  
فرار داد و بود و پنهانی اماره که در فوج با تیرا کر شدند و بسیار داشتند  
جنگ کردند و نیز نمایان اول اماره آب که اول جنگ ایشان بود بسیار  
جنگ نمودند و سکران ایشان در این جنگ کشته شدند و سران بران بحر فوج  
در وقت راجعت برسم سادگی سکر بسیار کشته شدند و قشون غلبه نمایان





شد و آنک ز دانی دوسه را گرفته تا بر آید تا همان و یکی بر رسیدند و در میان  
 که یکایک صف سنگ کشیدند در حاکمی که دشمن بر پشت تیر اندازی میکرد و با کوه سیاه  
 کابلن بجهت نهاده و با دشمن تیر نمک تبدیل نمود و دشمن تیر را دور و گشتند و تب  
 که دشمن نهان کرده بودند چکه فتنه بر اندازی نمود و ولی توپ می تفتد حالت  
 و در حقیقی اختار اساک کردند و در حاکم وقت قشون جزیای از پرسوی در آن  
 بماند و با شاد شد و چون مقصود باز دید با حکام رسید و بود با نظم و جهت کردیم  
 اگر چه دشمن در انحصار شد تیر اندازی کرد ولی توانست باز از آنجا بر دیکه  
 و چندان ضرر نکشیدیم اما اگر چه زیان دشمن معلوم نشد لیکن باید زیاد باشد زیرا  
 که در بایستو علاوه از آنکه بجهت دشمنان ماند بود و تیر و شاقیان و غنای  
 اطراف گشته سپارد شده و زیاده از حد نفع اسیر شدند و موافق خبر دیگر  
 عمارت سنگی که پیش گرفته در حال سوختن است و بعد از جنگ در روزی نماند  
 چنانچه و یک نفر اسیر آوردند و همه آنها را در راهی بسته و سر از آن پاره  
 نظام سپاشند که با جنسب میان ایشان نبود و آنها را بدو صف قرار داده بعد از آنکه  
 یک یک رسیدند و در آنجا ایشان دادند سپاه دست کردند و در آنجا  
 داشتند با کشتنهای آید ولی حالت آنها سالم بود جهت ویری

در دست نگار سپاه  
 سران سپاه  
 در دست



حضرت رسول خود در یک ظاهر بر کی استوار آمدن دادند و میگوید که عیسی صلی الله علیه و آله  
نمیشد که بتی. و در کثرت که چه سواد چنگ داشتند که در رحمت جواب میدادند  
ولی اقرار نمودند که از برای شکر او در سیه و در غایت رشید بود و از برای  
شکایت بسیار میکردند ولی به حال احوال بتداد و حرکات قلوب در شان خدای مان  
مکروه نه که بعد از خوشنودی او شاد و حاضریه گفت این بهتر بود که غفلت برآید  
حضرت در شان قیام و عیسی در کمال و رفاه نشدند

در باب هفتم ملامت سنگلو — و شد سینه و پیکر  
هر دو تن را که در پای آینه سینه و پیکر بود و خواب کرد و در حالت حد  
مفسر یک نوع دارد از خون و این رحمت است و رحمت سنگلو افتاد اند که  
دودی در وسط الکات بود و این رحمت بعد از او با دایم و تا به رحمت بعد  
مفسر تمام است ملامت نشی که در حد بود و در شادانیش آشکار نمود و  
مشتمل گردید و ملامت ی حضرت داشت اگر چه در حد که چنین رحمت است با  
عزیز که با همه شود پس بخت بر آن کردن پرنسیان که در آنجا تزیین  
بودند لازم بود چون باو تنیدی میزدند زودی نشی سایر اطراف رحمت  
رسید و نصف شب بجز آنکه چیزی بود و بود و جهان چشم که پرنسیان



ازین چهارت پروت کردم هرگاه بدانیم در صورت مودان مسند و علم چنانچه  
پیدا باشد در آنجا ترسان خون پروت نویسم کرده یک غار که است رات شب  
سنگار و آتش گرفته میوزد

اخبار و اسلحه پادشاه — بابات ماکولات و مشروبات

را در پادشاه دولت مشطه موقوف کرده شب سه شنبه مواش باجم یکی از سران  
یک جاسوس پروسی را گرفتند که اصل از فرانسوی است و اکثر دولت  
در شهر یک نزد یک پادشاه است و هم شهر را جهت تلفت شدن پادشاه  
در کشیک این مرد جان در پادشاه سر منزل داشت و هم غلظه خود را  
کرد و بود و یکی ازین منازل کبریا را دارد و در محل دسای شکر دارد و  
سنگار میوزد و در روز اورا بعضی رسانیدند و طلبان سیم فرج یعنی بن حصار  
و حی صبح کرده یک قوطی داده ریخته اند و دولت مستقیمش گشت کرده اند  
روز سی ویم جمعه چهار و هجدهم ماه اکتوبر

اخبار دو و لنی — مواش روز نهار نظامی چون پروت

نوف جنگ جهت پروتستن متولین خود خواسته اند  
تا خیانت حد از لفظ در کنه حلقه حیات جنوی نوف جنگ فر



قراوات فوج یعنی پاریس علی بن ابی طالب کردند که در قیافه بسیار زیاده بود  
که حجت و تسبیح علی بن ابی طالب شمول سوزانیدن و در آن روز در قیافه بسیار  
بنیاد گشته

اجبار اطراف پاریس — قلعه نون ولین و در روز پنجشنبه  
سپاری رفته بیای سنگلور، انداخته است و چند دانه آتش بر حرات  
سنگلور که نون ندیم بر سر طور بود افتاد و او پادشاه را را حوض و در آن  
حرات را حوضه حجاب نمانده است و دیوار ایک یک با صدی می باشد  
می شود و ایک غنای از قلعه نون ولین انداخته گنجینه که قدری آتش را حوض  
سنگلور بود و آن را حوضه صنایع باشد آتش گرفت و آن وقت جنگ  
که بر دیوار حوض خاک کردن و تیرهای خود حوضه بود و بیست و شش  
دور و با نوبت می کشید گشته و در آن ای باشند و از آن شایانان  
دشمن زیاد زنده و سران که حجت زخمی از خود در میان قتل پروری شد  
بودند که حجت دشمن و قتل و نجاتی سالی هستند سنگلور و نوبت که  
طاهرای مصر و بول خواهد بجا می شد و در آن بلان شار حضرت خوشی  
داشت که تخمین خبری از یکجا جنس ای ماژوری که در جنگ شول به نماند



نند بود مایه چون بدن او در میان کشند ایاق کشند گویا زخم خود بر  
پروسی کشید است و در سر او در او که زخم او بود به بخار سماجی در دند او  
ز پ دو ساعت و نیم بعد از ظهر بخاریان بخار هم او فرج رجبی اندیدی  
سمت دره فو تو زای نمودن چون غلغله ی سر حایت وکت فیاض بکره بود  
بیش روند چیزی ندیدند که خند فزاد پروسی چون حنک واران تازدیک  
ایشان میرسدند آفتاب میکشیدند

اختیار د احمد پادشاه — موسیو کرنت لی  
که از محض پادشاه استغفا کرده بود برای نامور بنی بابک با لون رفت  
و موسیو بنی به ساندیه که روز چهارشنبه پادشاهی با لون را پادشاه کرد  
و شوالست برود امروز بهر او موسیو رانک که یکی از کتد باها پادشاه است  
با شخصی دیگر عازم شدند و این دو با لون به پادشاه که نامور بن چهار  
خانه تسلیم شدند و اند و موسیو بنی به ساندیه چهارمین بوزن تبر بکوتاه  
و چندین که تر سبیل میراد و پشت و امید دارد که خبر خیزش آتیا بیاورند

دستری سوختن و مل حنک و ای نذونی با کاه صره و  
برون کوه بهر دقت و سفیر اب که از صف قشون پروسی



در جهت کرد، سرنگ انگلیس بسند زد که داد داد، پادشاه شد و در جنگ چار  
برادر توانی اصل انگلیس جهت رمضان فرزند داد شود و سپرد و یک مجلس متر  
شود جهت صرف نمودن این وجه بعل فرزند خود و سرنگ کرد که یکی در صف  
مفرت انگلیس باشد، فیصل این مجلس خواهد بود

روزی و یکشنبه باز دهم ماه انور

اخبار دوشنبه — موافق روزنامه نظامی حکم پادشاه قوی  
را که در شرفی و نرسن پشته پادشاه نمود و حکم کرد که از باستان  
بر یک غور خانه برک که دشمن است و بی قرار داد و دند و غنای پادشاه  
و غیر این را که بسیار وقت در استی می در اختیار پادشاه بسیار بدش  
سایه داشتند بر که مستقر پیش چری بودند و بسیار جنگ بسیار  
در اینجا جمع کرده بودند و در روز حیات کردن و در گرفتن ارباب جنگ  
فصل گذرم و چون که در دوات بخت ماند بود و صاحب در غرق ششم  
و بن از آن را پادشاه و دویم و دشمن اصلاح حرکت کرده است و از آن  
عقب شد که در سر راه و زب هزار و دویست قدم جلو و در کرنل پادشاه  
و اسیر و خواران و در آن را که سوار جنگ بر روز پادشاه آوردند و از



نمودند که هر دسیان و یان سپاه رسید و این خبر بکامت بشت اند و حکام و پادشاه  
 رسید که چندین هزار خرا از هر صنفی جهت آمدن او حشمت نموده در دستیکه ای و این  
 و پادشاه و نظام و پادشاهی و دشمن را از او بکده کران پی پرون مسیگرند و صنفی  
 را که در مراجع مانده بود که پی بودند بسبب میزدند و توپخانه قطعه دوفی مکتب بشت  
 از ده ران سی سون چایند و فیکه خوانی و دشمن که خود را نزدیک میل بود  
 محصور کرده بودند برگشت و نمود و لازم است که حرکت و نیز از لشکر و این  
 و اگر شود چون در حاشیه فیکه جات اتیری ماند حشمت اندوه و بدی بیرون  
 آمد و با دشمن که مستبد و گیر و دور که در نیز لشکر شدید تبدیل نمودند و بکده  
 سر باران بخار و جری با و خود تیر اندازی دشمن فیکه با فیکه قدم چند خشت  
 که می فیکه چهار پروس از ناستان ما بودند اند حشمت و سه ساعت و نیم  
 از روز شش علم میزد و فیکه را از خراشته لشکر و این ما و فیکه حالت تیر اندازی  
 با هم رسانیدند و در وسط توقف جنگ و دشمن گشته و از خراش و این خود را برداشته  
 و این روز سخت یک یا در و لشکر و از ما فیکه صدمه صدمه صدمه  
 و دشمن گشته شد و یک سر باز که در جلوه و شول سزین بودند و شش  
 نفر از چهار و شش و زرد یک غروب یک خورده و فیکه صدمه



از ایشان دویم او صاحب منصب بوده پروسی را که آید و بودند دو هزاره  
توب اینجا قرار بدهند با توپچیان با توکل یکی از آن توپها را گشت صد راس  
یک تیر خنبار چون کسان گشته شد و بود تیر و کسان این یک توپ را پادشاه  
در شیشه بودند توپ دیگر را بدون ادا ضامن یک نفر بر گردانیدند و در حکم  
پارسی امروز یارزید برین خانه رفته بر او معلوم است که ز خدا این را پادشاه  
و اینها هم منوچهر متوجه و موافق نمیشد که دشمن در سیزدهم اکتوبر زیاد است  
مگر گشته و ز خدا داشته و از ما کجا جناب گشته و پنج سرباز ز خدا شده اند  
اخبار و اسلحه پارسی — امروز در روزنامه و بیکی  
نام جناب چندی نوشته بود که بهت چند ساعت توشش در میان مردم انداخت  
و اما این جناب با غرق گشته یا دروغ بود و در نامه و بیکی یک عراق  
در دروغ از آن شخص کرده بود و موسیو برنه لسن اجبت نوشتن اخبار و  
البته گرفته بدست خوانده بودند و از دیروز در بازار سبزی آش زانو و از آن  
موجود بود زیرا که در همان روز زانو از چهل و پنج حواد و بزرگ سبزی سرکی  
دلات در پارسی آورده و از زمانیکه راه آهن در گنادر داده شهر پارسی که بنابر  
کوشش مردمان محصل از آن را بقیع میرود یعنی تحت حمایت خود در می توانست





و در آن سخط حکم کرده است که هر چه از ذخیره ارباب حیوانات و سبزی  
 آلات که در اطراف پاریس جمع شده و لازم است و محل شهر شود نه تنها  
 دارد شان آنها مجسمه لازم است بلکه واجب است آنها را که بخند  
 از دستن محافظت نمود لهذا دولت سخط وارداد که مردم دست به دست  
 برون و سبزی آلات و میوه با حیوانات که در اطراف پاریس میباشند  
 بکشند و هر کس میخواهد که داخل این دست شود باید بود در محلات اول  
 و اصل تا اسم او را بنویسند و هر نفری که هزار و نیا را با خود میبرد  
 خواهد شد و در زیر او بنویسند با هر کدام که شکر قرار داده اند که در وقت  
 شدن این عمل قشون بیان را طاعت کند

روز سی و دوم یکشنبه شانزدهم ماه کتور

اخبار و وقتی ——— روش روزنامه نظامی دیروز  
 خول پاره از بستانان فرانکری در مکان دیدن یهودی شال  
 و شام کی من و بریده مانگاه دیگر نشان انداختند و دو حواله بار  
 در خانه که دشمن منزل داشت افتاد و از قلعه جات آتش  
 آن برده بودی و من علی توب چندین صلوات کرد



متوجه شد و پیش قزاقان که از کربل نقل اول شده بودند امروز قریب  
 یک ساعت صبح مانده یکصد و پانسی برایشان حمل آوردند ولی سر باران را  
 را عقب انداختند و یکصد و پنجاه سیر غله برایشان آوردند و در روز  
 دوشنبه نوشتند است که در بعضی روزها مجازات در باب حبس نمودن موسیو  
 عیس نوده اند حقیقت این است بخت نصب کردن اعلام نامه در باران  
 بودن در آن اعلام نامه مطالبی که باعث قیج دولت است بود چون بجا  
 بود هم قیج رعیتی خویش کرده بودند که موسیو را آتو که صدای شهر را  
 ایشان را اسان به چند امروز تا بر این یک ساعت از روز رفته بیدان اوایل  
 دو پس رفته و شکله از آن روزان و در شدن فریاد میزدند که محوری  
 میهندام سندانم باد و موسیو را او شمارا محسن کرد و خرداد که  
 موسیو کرانی داد و ملک فرستاد است

اخبار اطراف پاریس — اشاعتی باشکفته است  
 که دشمن پیش قزاق در میان ما فرستادند تا تحقیق کنند ما باید در این  
 خبر اندازی کردیم اوقت یکسره از پروس بدوین اسلحه حمل آوردند  
 سفینه در دست گرفته حرکت میداد فریاد زدیم پیش پا تا آن حرکت



کرد و یک ساعت بعد که فراد را محسوس کردیم آن سربازان برآید و دست  
 حرکت میدادند و فریاد زدیم که پیش پیاده حرکت نکرد آهنگی زد و یک  
 از سربازان خود را از آن به دیوانه دستمال سفید در دست گرفته و  
 سرباز پروری رفت تا بعضی انگه را یک پروری بسجد سه سرباز دیگر که پشت  
 خاک پنهان شده بودند و او را گرفت و بسجده نشاند و چند روز است  
 که این اتفاق افتاده است و بسجده خبری از او نشد ولی حاکم پارس چنان  
 از این کیفیت مجرب شد و سولی روز پر و بسیار دستمال که آن سرباز را در  
 دست و بعضی مرخص نکرد است هر وقت که خبر او برسد و مردم خبر  
 خواهند کرد و در اینک دشمن بیخواب پادشاه را حاضر میکند دولت عاز  
 میشود و اگر نزد حسن جن و نول به بود غالی کردند و یکی او را به قتل  
 اگر ترساکه مشهور بود و در عاز بود و غالی کردند و آنچه سباب ضایع و  
 غریب و اتفاق و جهت محافظت رد شده بهار حیف بود چنین سباب گران  
 ساماندهم شود و آن عازات منزله سوسی اکنون محل دوسای و یا نادر  
 پرورس باشد و حال و فد دوم است که دشمن این مکان

چون در سال ۱۳۳۲ ایام پیمان اول تیر ماه قسم حقائق



رز یک پان عملیات ملک موسس بر سران امری گامی دولت شروع است  
 و داد او را پ سفارت پروری سپاسد واضح است که همسر بیای خود خدای  
 واد است و این حکایتی است که اطاق مشهوری که قشون دارد به نظر  
 کردند سه سر باز دارو خانه شد و نان و شراب و چتر پد کردند برای پان  
 حالت جمع غذای بگونی بود بیای خودون خاد نموده چونی که به صاصدی  
 شبهر در حبس ریشینه نه زمانیکه بر خوشه شده بودند بر بسیار در اینجا  
 دیدند جرات خود را نمی نمود و در زیر زمین نمی شدند و دست بر آن  
 نمود و هیچ باز بر بسیار در اینجا بود و نمودند در محلی آن تجربه بودند تا  
 وقت ظهر صدای شخص شنیدند که بر زبان فریاد جبارت توفت جنگ  
 شکست و در حمله آن نقطه کردند سه سر باز خوشحال شده یکی از خود بر  
 روی تشکیلی خود خوانا باند و او امن بر صورت او کشید و پنج رضیان تا  
 صفت فریبان رسیدند

اخبار و جنگ پارس — — — — —  
 دو ماهی بود بودند یکی با سه نفر و یکی با چهار نفر دست شاک فرود  
 می رفتند



روز سی و نهم دوشنبه هجدهم ماه اسفند

و چهارم دوشنبه — مواقیح روزنامه نظامی و بیوزن زنگ

و در رک حکم کرد که ژنرال رتو با چند فرج و صفت عارده و توب است پس

رژمان نوی برکشی و حوالی کارهای که دشمن در آنجا سبک کردند و در

توب و صند و در آنجا چند کلاه و پاره رسیده و شش و اداست بمان

دقت که مانده اند از یاتاقام رسانیدیم یکصد و پنجاه پرسی باخفت در کوه

در آن نوی آمد و قرار گرفت و دست که کتب تیراندازی نمودند و آن کسی

و بعد از آنکه از قلعه گور و در آنجا کلاه و پاره و اداست و در وی حرکت

کردند و سربازان پرسی سرانجام تبدیل نمودند و چند تیرانداز در آنجا

و چهار اطراف پاریس — سفیر گوتم پی به امر و بعد از

ظفر مامور و دیگران در ششتری خود شش در چاکس کشیده و بعد از

پروان و شش و یکصد و شصت از جانب و در آنجا چهار اصف پرسیان و

و صبا و شش پرسی که بنحیث استوار و اصف و خدایان در غایب حکم کرد که با

چشم پنهان را پوشیده لیکن و شش یک و پنجاه و شش و شش و شش

سفیر آب چنین عمل کردند و اوقات از اساقب نمودند و چون



از پاریس رفته است عین دایم که از پاریس رفته است و در آن کجاست  
 و در اصف پارسیان رسانیده و رسیدیم که در آن ترسکو سرگرد پیش  
 قزاقان پادشاه پارس از خیمه خواند و قلعه مون و لکین و در یکشنبه دو غ  
 کتو بر گشته شد بدین بعضی که آن ترزان پرسی بای غاثر خود بر نشسته  
 است و نورفته بودند کجاست و نگاه فرستاد که خود بر جمعیت پرسی قزاقان  
 توپ رفته اند نیز دوم او ترزان ترسکو زخم کاری خورد و هر کس می  
 که حرکات و کلمات آن ترزان زود شاه و بی هم بسیار میسر بود و در شرف  
 شب محرم پارسیان چنان ایستادند که در آنجا در اوج نه تا میان دار  
 داده شمع ترا بر فله و از کاشته ولی فرصت علامه بدینستند چون  
 از قلعه موروز دو تیر بر دایره خواند و را کردند پارسیان بجهت می نمودند  
 بسیار و مشهور نمودند

اخبار دهنده پاریس — در روز یکشنبه کتو  
 سرانجام حاکمین که در یک مالون پیدا شد و در صفی خوش قشون شد  
 بود و روسای حاکمیشان در ترزان ترسکو رسانیده و این کتوبات سر بسته  
 نمودند و کشته اتا از تاریخ باز محرم میسر بود و در این کتوبات



جیزی از قشون سردار بادن بود و امر و رخصت در باره مردان با سبزی را  
که مشهور به خنجر محمود سبزی بود میانه زد که در بعد از آنکه او را سزا  
بای دیت وی نمودند بطریق زن و یکی از سزاگران رعیتی که طلب داشت  
او و مثل وی گرفتار شد تا زمانیکه یک دست سزاگران و سزاگران در نظر  
ماده بودند بعد از هفت ماه پس قرار شد که سبزی را من بعد بهراج بفرستند  
که ندای سبزی را پس را اعدام کرد که جهت محافظت شهر هزارد پاد  
زب که از خنجر پری شود لازم است و اشیا سبزی پس خود خارج این محل  
بفرستند بهم خود را بفرستند و زب دو کرد و زن مسیحیان خواستند  
مقتول رفتن شخصی بار و وی پر و سی جفت شکو  
ایر نودان پر و سیبان و کسل مذکور را که به عفاف قاعده بود و مذکور  
دولت قرار داد بود یک یا در بفرستند او تکلیف را سلطان بآوردن یاور  
رستاد و نژاد و بنوار بعد از مراجعت با مقامات کردیم و با صحبت  
نمودیم و جهت اطلاع مردم آنچه از او شنیدیم و در سبکیم آن یاور عالم  
سفید و یک سلطان که زمانه میهن است روز با او هم نزد  
پر و سی رفت و از ده کرتل که مکان قشون است خود کرد بود



خانه صله گزین نزد یک دور بر نوبی و سینه و پرکسان اقامت کردند بعد از  
 سواش بر سوم دستمال پریشم اوسته یکجا محض پریشی او را بر چند وقت بعد  
 که در دور بر نوبی شدند او را بودند در طالار یک از اول خجای آن طالار  
 سخته نند بود نزد چشم او را باز کردند و یک سر یک یکجا محض  
 حرم او را طالار دست مطلب خود با ایشان بیان کرد جواب داد که چون  
 این کیفیت نزدیک در اذیت اشاق افتاد و قشون نیت زیر حکم شرم  
 یکجا چاشند و در آسای شکر او در پل رسید باید انجا بودند  
 بنا بر این در چشم آن بار در بسته سوارش کردند و او را با کشتن  
 خودشان روانه نمودند یکفر جاواسب یا در اگر که یکجا محض سوار  
 خود پیشاپیش او را و دین فرستادند بعضی اوقات از جاوده و گاهی  
 از ترس و راه می سپردند آن یا در مکان کرد که از راه ولان نان جو که  
 بعد از آن از دور خانه سن بایچه که از کشتی فرار و در بودند و شدند  
 و در هر دو سمت چپ بسته پاوه نفاخ نهاده بودند و از نوبی غیر چاروا  
 معلوم بود که از این مکان تا و پل بر باید او را در بی پرکسان باشد و بعد  
 آنگاه حتم مد و پل بود رسید و در عمارتیکه محل رو سالی است که در آن





شوم ملک بود رسیدند آنوقت سیم اورد باز کرد و دید که صاحب منصبان  
 از هر ششم و هفتم شده و در آن عادت دید یک سلطان فراموشی که حجت  
 مطابق به جان و کس فرستاده بودند ایشان گفت که میکند و موافق که در آنجا  
 تشراف بر روی آن کس بچید که حجت شد خودش مانند سران کریمه نزد پادشاه  
 آمد و سه دفعه مثلث که این دو نفر فراموشی ثابت کردند که بچید و اگر حجت  
 ناپ در اطاقی رفت که گویا ترزان تو هم ملک در آنجا بود چون مراجعت کرد  
 را بجان جواب داد ولی قبول خویش ایشان نگرفت و گفت در بزرگ ترین  
 محل را سالی شکر شهر در سالی بشمار میشود این امر را با هم در میان و در میان  
 در چند امر که یکی در باب هر که صاحب به در پی ای که در جنگ شاهان  
 باشد شده بود گفت که کردند بنای مراجعت نمودند این وقت یو سیما  
 تکلف کردند که یک کالک سوار شود و یک سسته سوار و سه صاحب منصب  
 همراه ایشان کردند همان قسم ششم بسته اربابی که آمد بودند و تمام  
 برگرد آمدند و چون به پوتوی رسیدند باز سوار شدند و  
 صاحب منصبی تا چهار قدم از جلو صف نشوون خود میسر

و اگر کسی در این ملاقات خائن یا بار بار



و صاحب بستان پردهای سپید و محال شده از ملاقات کردن صاحب بستان  
 سکر زانند و باو تعجب کردند این شنیدن آنکه سر بستان و تعجبی که شد  
 چه بد بودند و از غالی نمودن و تاپا و کشتن مردم تیر تعجب شدند و دلی باید بداند  
 که سر بستان چنین خبر داده بگوید مردم لابد میشوند که با غالی خود بگذرانند و در آنجا  
 و سرنگی که نامور و در بخش که کردن با صاحب بستان و سر بستان و خوش نامور  
 نیک جمع و باو بستان و باو بستان که با صاحب بستان زانند از روی مروت شری  
 بخورند و طهارت و خوشی که که که از انعام ملک بیکه بیکه و سلامتی ملاقات  
 نمایند و در آنست که در محل روانی سکر زانند و هم بیکه رسیدند بستان هم  
 خلیفه چون شرب کردند و غذای مناسب فراوان بایشان دادند و از آنجا  
 سر بستان و خوشان بودند که مدت سفره بیکه و معلوم شد که دشمن او را  
 و در آنجا بر او بر او و او را که زیرا که بستان او مصروف آنجا بود و آن  
 و روی پردهای حمت و صاحب بستان که بستان نشاند و چون صاحب بستان بستان  
 مستقر و در اطاق میشدند محض نگاه کردن اینها و بر شنبه و صاحب بستان زانند  
 از طاقت سر بستان پردهای نسبت به صاحب بستان خود تعجب کردند زیرا که در آنجا  
 که عبور کردند سر بستان ساکت و صامت بودند نه صدای طبل و دستپا



ریاده و نه شوخی از پنهان شنیده همیشه معلوم است در شدت حلم و عفت  
 گریه بیان است که هر کس خدمت خود امیدد و با کام میرساند یکی چنین  
 خود دیگر از برش و سر بادن پردی نه شناسا صعبان خود سر کرده میداند  
 بلکه بیست زاده ناز و نجیب تر از خود هسته محرم میدارند و بدو شناسا  
 نفع کردند از خوف غلبه جات پاپس ولی در باری بحث خود سپید و در  
 بسته و افراد کردند که لشک سخت پند زنان از لشک دوزد پردی سپید  
 و کشند و قتل یک جنگ هلام شد بچشند مشاهرا و شیریه چند و عدد از پنهان  
 در باب جنگ که کشند کردند و از صعبان پارسیدند که در جنگ خانه  
 بودند بانه صعبان کشند کردن جنگ در زهر بودیم آن وقت  
 شریف کردند از مزاحمت کردن زترال ویرا با قتون خود از زجر جان باری  
 مقصد صعبان رنجه انجام رسید که با زبان پردی آن و گیس فرستاد  
 که با آن جید که کشند قید گرفتن او را صعبان خود کشته بودند و  
 سر بادن پردی صعبان کشند که سر بادن و انوی را در  
 اردوی اسپهبد با وقت متوجه میشود و در میان ایشان سپید با خرم سپیدی  
 خست در یک روز نامه فرستادی که قهرا که نرسد و صحت کرد



معنی ابراهیم از کاهن یسوی و لوقا میگردد چنانست و یسوی در صورت  
 در خواب آن کاهن یسوی زنده گشته و دل نازیده باشد و شربت و شراب  
 و دیگر چیزهای خوشه است که چون در روز نازیده می دانستند را بیکس  
 سپید پس شمع و تار کرده بودم که بخشم که بحث را تمام بخوبی قول کرده  
 کرده و بر بکیر ایشان پیام می دادم که شش ماه برای من چشمت که چنانکه  
 گشته شوم با و بیرون آمدن و دستا قاضی پر دسی از کوه و پیشان گشته شوم  
 ای این قول محض حق است و من و مخالف قول خود حرکت نگردم و از شدت  
 بافتن خود بیرون شد یک جزیره کوچک در دهانه نورد و وقت نمودم بکمال  
 معنی و به کندی با سحر باز خود بجا اندم تا وقتیکه پرده سیاه قرار شد  
 از آن زمان و چون نه سون معلوم من قول به چو سوسی و اوم که بی نماند  
 و خارج خود نماند و من و سون بروم بنا بر این پرده سیاه شد که دادند  
 و با سبزه و عود و چنان تا شش ماه و سون بروم روز یاد هم  
 بختبر و وقت شش ماهه بجا حاضر باشیم بعد از آن که از سردان و ششم  
 دارد یک دره کوچک که یکسری میترشت از سر حد بیک شدیم اگر بخواهیم  
 از آنجا بگریزم کسی بود عاصت نمائید اگر بخواهیم خلاف قول خود گمراه بمانیم



مکتب نجف ماری، شهر یون مونتون رسیده و خود با صاحبخانه محکم  
 پرده سی خدمت و تا پس جا و عده کرده بودم که جوز برسام در تنبیکه بچشم  
 داخل گردم، شوم دیدم که عازر پرت دیگر حافیت که کسی نیستند بکلیت  
 پرده سی پرسیده که عازر خالی است سوار شدن مایه آورده اند چون به عازر  
 آن مکن نیست لیکن عازرین یکسند عازر برسد و شامیروند چون به  
 عازر انجام رسانیده بودم در آن حاصله تا عازر حاضر شود فرصت پر  
 که کشن نمودم ابراهیم که بخش واجب نیست زیرا که میشود کسم بدن شما بیک  
 در که بخشش می شودند باعث صدمه ایشان عازر شد پس قدر یکوم که در  
 نزدان پارس با یکس هدیه که رو شده و درجه ساعت چه پادشاه و چه  
 قربت بهت روح راه محروم و انداد آتش اور بیان و در پادشاه شدم  
 روز سی و پنجم ارم سه شنبه پنجم ماه اکتوبر  
 اخبار دولتی — روسیه کاغذ، شهر در یک فکر اف  
 پارس روسیه را خود نموده است و دولت مستعد حکم که که چاپ بود و این  
 منبیل است که به اخط و بارون اخبار از جنگهای بیشتر و سردم میا رسیده  
 و جواز خوبی در مملکت و سفرای عازر که در شهر تور



از یک سو سیرتی و فواید بسیار و در حال بود یکی که پنجایت از شهر فرخ  
 و دور است که فواید بسیار و در آن محله شده و پست و کی کامل و در  
 قشون پر دسی که در پنهان زیاد ترسند جنگی کنند و شاهزاد و وی را یکی  
 نادر پر دسی که میکشند از خوشی اعلان خوب شد است میگوید است و پس  
 آمد و است بخلاف خبریکه از شهر روستایی آمد نزدیک مردن است و با او و پس  
 از تصرف شهر آریان به کار و نمودن یک و دارد و اگر تو خانه قشون که در  
 است بیشتر بهینم رسد خانه و است بسیار و او را و او به است و شهر و است  
 اکنون آرام است و در دستنایان را آورده اند و اگر پر دسیان شهر و  
 تصرف کردند نازل کام برین در حلال مشغولی خانه و بی و نایان  
 سلسله است و شهر و است در کمال مخالفت است چه از گفتار و چه از کرد  
 و سایر لغزات و امید نیم که هر چه شود و پس بهینا کی نماید نادر که  
 مکی که اندر دزد و لایات می بینم دشمن را متوسس می کند و در دستنایان  
 نصف سپاه بهت دولت فرزند بخورند و شورش است که در این مجلس پس  
 و دست از دولت فرزند میگوید سباید و در این جنگ و پس بحث کبریم نادر  
 که نقل جنگ برای او متفق نخواهد و است بلکه ضرر جم خواهد شد و از شهر و



مکراتی بود زیرا که رسید که باون سی بیستم بر واد شد و آن شد و پنج  
که باون از پاریس میشتند صبح و مسلم در شهر توپخانه میباشند تا یک  
هرچ باون از پاریس میباشند بعد از جهو ط آنهارا شهر توپخانه میرند و در آنجا  
کشته و پیل پاریس و سکران قلعجات که بر بالان در لایات پاید میباشند  
کشد و متوجه شوند

مواقی روزنامه نظامی — یکم صفت زشب رفت و شد  
که قلع نوران بزرگ است پروسی که پیشه کوچکی نزدیک شهر پاریس میباشند  
بودند نیز اندازی کردند و یک کلور غنیمت و بر یک خانه که پروسیان میباشند  
و در زب یکصاحت به یک عمارت میباشند که کشته بار چند بار بود و در  
قلع فرانسوی یکصد پروسی که در و کشتن بودند نیز تر اندازی کردند و کلور  
رخانه که من پیشه خود را دست و گیر و شد و دشمن بجای از پنجا کشت  
و پروسیان و نیز تر اندازی کردند و پیش از آن که از شران تن میباشند  
بودیم که استیاب تن بدن میباشند و بعد از آنکه از شران تن میباشند  
و در کلب یکصحت از خود بجای از شران تن میباشند و در پنجا کشت

ساده شد چند کلور غنیمت و بر یک کلور خانه از شران تن میباشند



دشمن شاه شدند نه چشند و یکی ازین گلوله با یک کارخانه را تپش زد و  
 جسمی نه است مگر چند شکله و سواره که در انکوستان بودند با یکدیگر  
 توپ که با آنها چند گلوله و پنجاه و پنج پانصد گلوله است  
 باستانی نه دو تیر و دو توپ آنها را فاشش نمود و غلجیات و تو  
 و ای سی جان مرغ و شایان و دشمن عمل کردند اسلحه و کل قوت و نه  
 جت بیج عمل از یک سرباز که است افتاد او بود از می کنند که یک  
 سرباز به پناهی میرد و در فتنه که اندوخته خانه را تیرا و عود میگردد بر کسان  
 تیرا و او را با تیر و سوار و سوار و آن سرباز که شتاب بده نمودند  
 چهل و هشت ساعت در کجریزه که یک سرباز و دو تنه اند تا یکدیگر با شتی از  
 فوج زد و که او را شاه و نو شتاب کرده با او او را و شت چون در کجا  
 یک پیر چوبی با شت سرباز را بر آن شایند و خود در حالت شتاب با او کرد  
 بر کسان به ایشان تیری انداختند او را بخشی رسانید و سردار کل آن و یکی  
 را تخمین نموده بصب یوز با شتی گری سوزد نمود

اخبار اطراف پاریس — در سندی نزد مردم زیاد  
 شدات نفس از آنجا عدا و سگری آلات پاریس میفرستند و در حله و حله

مرگ و کربن دوستیار  
 کارهای دشمن که در روزگار  
 به معشور کرده و تفرقه است





در سه شب پارت حمت جسیلا حاضر و حاضر کرده اند لیکن چون تیر در سید  
میانه سخن می کند پس بهتر است که آن را عرض نمایند تا صبح بر سر شود  
نوبت مکان قسم بزرگ حاضر در آنجا می کنند و در میان آنجا خجای شکر  
نژاد دو که در منزل دارند و در دست راست و در یک آن اجارای آلوده  
شکر می خوانند و در ده خانه پانین ترخان و ملومات چادر خانه شکر  
پاشه و در همان نزدیکی مکان در صحنه قشون است بر روی که در قسم  
ملزور شکر رو یک کعبه پیکر پاشه

اجار و حسن پاریس — یکی از محلات پاریس  
به خانه شش قسم می کنند حمت آنکه در وقت حاضر در آنجا و کعبه  
خجایه در شش نشینند و امروزه در بیخ تربل بی پاریس یک باغ که  
بازو ساخته شده است با کتوبات دولتی و قریب ششاد مس و در آن  
در کتوبات مشرقی می خوانند و یک شخص مسیحی که می خواند از فاضلی  
با او می خوانند و او را می نمایند رفت بزرگ آنکه میراث باید یکبار از

کتوبات بزمین باند و کبوتران که موسسه کراتی بود  
نموده و نمایه عقب کرد چون مراجعت کبوترانیکه هر



سواران کشته و معلوم است که اگر با یون باکت پروسیان بزرگ  
 بود قتل نمود و زمین کبوتر از اجبت خیار و لیکه و واضح است که کبوتر  
 نجات داشته تا خیار خیزد و در باون خبر دیگر نیاد و غلبه طاب  
 باون را دل کردند چون اسفند را مان زرش بود ریش که با او از خیار  
 بزند و وقت فریاد کردند که یک حواشمن چند از ناخای باون  
 یک حواش از ده که در آن نان و سبب و گوشت بود و از ده معلوم  
 که در این سدر کسی خاک کشید

روز سی و پنجم چهارشنبه روز دهم ماه اکتوبر

اجبار و دلتی — در روزنامه تقی که کیاست بصر  
 نوشته شد که است که در روز صبح قشون مادر جلوسه جات  
 و قشون سرکش نمودند و قشون بسیار در باغ رن سی دور و میل  
 جستجو کردند و دشمن آنجا بود ولی در باغ قشون چند نفر روسی بود و در  
 گروه یک نفر آسمان کشته و قشون قلب جدا آردان رفته و دیده  
 در آنجا زیاده است و از آنجا به سمت اول به طرف آمد و دیده که دشمن  
 از ده م زیاد و رفته و از این سرکش معلوم شد که دشمن امروز در قشون



و نول به سن قریب غم فرخ بلند از پوزان به شد و  
 دو ذمه دشمن خواست حمله بر یکدیگر نهیل که در کاشان خود پادشاه  
 بسته پس ایشانرا حصبه نمایند و مسکریان قلعه ای که یک پادشاه  
 به نام نژاد ای تارور فرستاده بود بعد از آنکه پیش قزاقان پروسی بزرگوار  
 نیز بداخته و کشته گردید و اسیر کرد و بهمان سر باز در یکشنبه کشته  
 دو نفر از دشمن کشته شد و پادشاه را او دود بود و نیز خوار و دزد که یکشنبه  
 بزرگ پادشاه و نظام دشمن از جاده بونی به نژاد ای آیند و یکدیگر  
 به شد و دو حارده که یک سینه از آن موارد که به سر ای میکنند از گور  
 ای آید و سه ساعت بعد از ظهر یکجا بنگ در سر راه دشمنان است  
 گرفت و سرش آن مشا در می شود و نیز شب یک ساعت بصف شب مامور  
 تن پروری سمت گرامور در لحظه شد و قلعه مون و کرین و کام  
 شب تیر اندازی بسیار نمود و سه ساعت صبح مامور فاجعه جات جنونی که  
 نیز تیر اندازی مسکروند

اخبار اطراف پاریس

از پوزان رشتند و خانه خالی ماندند و متعلق جمعی





و در وقت که لب سپید کرده بودند سپاس داد و دند یکی از پستان کوبید پس سر  
 داشتند شرفان غارت همیشه و دیگر می نمودگان چو می نمود که در سه و پنج  
 و چهار نفر دیگر معلوم است بدوریه بمسند چون بر دستان همیشه فوج  
 دوریه را پیش جنگ قرار میداد هر چهار نفر در دو لاسه خون و بچه دارند  
 و آبش آتش این است که خبر رفته بود آن بسیار از او لایب برن و بچه آتش بر آید  
 دشمن و لی که از سر باز آن آتش نشان و دلتی گرفت همان سبزه بود که در نفر بود  
 و روز یکشنبه کشته بود و روز قزاقان و دوریه و برادر بود

### روز سی و ششم چشبه پنجم ماه انکوبه

و چهار دوتی — موافق روزنامه نظامی قله خوانده می شود  
 بر چند خانه که قزاقان که دشمن بودند نیز آید شمشیر و قله نثر آن در منی که  
 جلو منادی و بمبوس با پستان می که حملات دارد و در صحرای و زنده آید  
 میدادند نیز تیر اندازی کردند و در شش تیر توپ قله نثر آن دشمن دوریه  
 در ده گیت خاموش شد و شب مانند دیروز صدای لشکر در دوران  
 مختلفه شنیده شد دشمن می کرد ولی بجا بود که در پیش از  
 دور خانه میله حمله کنند و از آن می کشیدند که در شب



آمد و دشمن چند تبر توب رخ بجای نام که در مزاج میانه ای گزینست  
 انداخت توب خود را در گنجه پشته مردان عقب تپ نهاد و بودند —  
 خبر اطراف پاریس — جایگاهان صانعان و نجاران  
 اعلام کردند که پروسپران بخت بهمان کرون خود را بران و کلود و بنار  
 بر عقب راه آهن در باغ ریشند بنابر این از قلمون و کین تدارک دیدند  
 یکمسته توب پیش از وقت حاضر و اول نمایند بزرگیک کلود که در راه حاد  
 به پاریس در سنگام شب بهمان منم کلود اینجا انداختند از سر بادن پاریس  
 که در اینجا خواهد بودند نیاوخته شد اما دیگر نمی شود چنین عمل کرد  
 زیرا که پروسپران بدوی بر عقب را گرفته و تیراندازی که مردم کشید  
 پروسپران بخواهند رفته جات و اتو دای سی و بی ستر در آن وین می  
 کنند مانع بمان بادن زیادی بود که نام محسوسه پزوات کرد بود  
 اخبار و خلع پاریس — یک باون که بنوخته شده بر این  
 و دو کتوبات در آن بیکه شده حکم شده زود حاکم این دو که کم کم می  
 خواهد بر حاکم که باون بهشت شهر هزار جور به بردن وقت باون را بجان نشا  
 که داشته نازد و مگر که بگویند



روز سی و پنجم جمعه بیستم ماه اکتوبر

اجبار و دولتی — از روزهای دولت که در دست بود

و در غیبه نگرانی با حرای دولت مشغول سید ولی حرکت قشون در ولایت کرد

خدا شایسته کردیم ما ذکر کنیم و دست به کار شد و بدو هیچ عازم شهر بماند

شد و سفر او پیش از سه روز طول نخواهد کشید و موش سنی است که شش

نفر و سپاهانته زیرا که می پندند ملک طول یکشنبه با رخصت می باشد و ملک

زنده و دولی عازم از پسته او کی می پندارند پس می پندارند اگر بار می رسد

دینیه دولت زنده از آن خواهد بود و رسید و کاتبان بهار در کار مینویست

دو قشون و از آن قشونیکه بجا آمده است از کارهای او چنین معلوم میشود

مراش روزنامه نظامی امروز قشون دو کی در دست دولی و آل میران و

زنان شهر و جوانان دولی سرکشی نمود و بعد از سه ربع ساعت تیراندازی

طرفین قشون با جرات کامل با یکدیگر درگیر شدند و پستان دشمن با یکدیگر

که در پیش — زنان شهر قرار داده بودند برگردانید و نیز اندکی خنجر و از یک

بروز پنج و شش و شش در عرض کردن قشون لایه بود و

که از ایشان زیاد کشته شده و این جنگ تا اول شب با کام رسد



معلوم نیست روزنامه در نزد دوک بر چه معلوم خواهد نمود و در عاقبت  
 ژنرال وینو در جاده بنگه میان بیورگی و ایسی است قرار قیون داده  
 تو سنجار قلعه بات ایکنه دشمن را از گلوله و توپخانه مملو نموده و ژنرال من با قیون  
 خود را سمت ژنرال و کاتب برده تا آنکه حرکت قیون ژنرال دوک در راه  
 حالت است حمایت کنند و یک سته قیون داده و کربل را در گرفت تا آنکه دشمن  
 مکان آذوقه را پس حمایت نمایند و یک سته دیگر در خاک میان داده و در میان  
 و رودخانه سین حملات را حمایت میکنند و لی با پیش داده و دشمن که  
 یکبار نزدیک راه من دو نه جنگ سخت داشته و بازوی یک سربازان از خم کمان  
 مخصوص جنگ روز نیست و یک ماه انکتور بر ماضی روزنامه ژنرال نیز  
 در روز نیست یک سته حملات از قلعه و لی جنگ سرگشتی آید و لی سربازان  
 و موقوف دستور من حاکم قلعه ای که در آن سمت علامت و بانگ کوزه چون یک  
 پرده سی در تاجا شایده شده بود و دشمن و یاوران دستند قدر خوبی کرد غنچه  
 در مقابل نمودن پرده بان و در اول تیراندازی قزاقان پرده سی را با تیر  
 دیگر از کشته ایشان کنند و مثل تیراندازی بر چهار پرده بان میگردانند تا آنکه  
 بجوئ دشمن دستند پرده سی را در رسید و وقت یاوران مصیبت داشتند





و در جامع آوری نمود. مراجعت نماید بسیار با خدا و علم و حجت نمود  
 و بتحقیر رتبه را بشنید و یکدسته نهادند بطایفات چهاردهم باید در خوا  
 که سر کشی. فقه بودند زمانیکه نزد یک جوان و حل رسیدند و به یکدیگر  
 پس در آنجا با دشمن جنگ بستند و زوال فی روی پیای آن باور حکم کرد که بزرگ  
 سی نفر از دست خود بکشید و در آن نوبت بجانب دشمن نیز اندازی نمایند و باقی  
 سمت دیگر بروند و در آن دو مکان جنگ می و فتنه و بعد از دو ساعت جنگ  
 کردن دیدند دشمن عقب کشید و باقی شده است که در آن راه را گذارند و در دست  
 شام پیای مراجعت گشتند و در این جنگ از راه دور گشتند و سه نفر از آنها  
 در میان شمشیر و دیگر در میان جنگ است که محبت دارد و دشمن را در توب  
 از غلظت خون و درین وجهت چهار قطعه جاب و یک خنجر از وقت از قطعه مور و یک  
 رصه و پودسی کلور و خنجر و خنجره و از پاستین فارسی برادر مقامات بود  
 و سگله نیز اندازی میکردند و توجهای صورت و بر سر بیت بولون نیز اندازی  
 بودند و قتل مادل سنگور را بعد موت و تو و کیش که مگاسی بابت مصر  
 کردند و اجری پاره خانه تقای با اسباب فرور بر مکان جنگ و فتنه و در میان  
 چهار وجهت با در پس — با نوزده نفر شمشیر زین







و با این میسر رفته بر روی رختبند مال میزان بر روی یک راه را می رسیده است  
 چپ قشون از آن دو سوی وزن در آن که شده با خلق رخنه شهر سپه  
 که یکده از جهت برانند زنی نه به دشمن که در پیش و با این جهان بودند  
 و ایشان در توشت لاله نه نه دور همان وقت چهار دسته در داد که نزدیک  
 بیخ در برن در خسته شود و در آن فریاد سخن بر حق رسیده است و آنجا که  
 و این فریاد و حرات است بیخ مال برن آمد و نیز از آن می نه به بر دشمن کرده و  
 و حقیقت شد که آن چهار دسته در داد توشت شد و این بیخ شوند و از آنجا که  
 و جنگ چهار توپ بر آن یزدانیکه است توپ با حرات طوشتن در کالی و جبهه  
 و حرکت بود و امداد حرکت چادر و غلام می کردند و نیز لشکر از آن باز دسته و این  
 است بر روی آن خیل رفته و خیل شده نه و سبب پیش آمده و نزدیک  
 سوزب که در همه جا می رانند و با تمام رسیده و در بشون حکم که هر که گرس  
 همان سبب خود بودند با و با آنجا رسیده و گفته که میخواستند از دشمن گرس  
 و او را بد کردیم که قشون زیاده و پنهان بیاد و نیز از آن می ستوار و پنهان  
 و باید بر ایشان ضرر رسیده و رسانیده باشد و چند نفری که از ایشان سپه بران  
 از آن برین بر روی نمودند و دستهای توپ بر روی حرات نمود و علی اکبر



شده که باعث باشد چون پرده سیاهان عهد نزدیک یک دست توپ مد  
 بزنند از می شد به باتمک نمود یک باور دور توپچی و پازره است ز کشته  
 شد من پاشان شدند در توپ نه به صحت و شش می شود و او را که سرشت  
 مرده و به کشته نه ریاست در این جنگ هار سپید و این است که از صفا  
 و لغز کشته و پازره غرور خوار و یار و غرور مقهور و ناز شدند و در بران  
 سی و در لغز کشته و دویست و سی غرور خوار و عهد و پناه غرور مقهور و ناز  
 شدند که تا چهار صد و چهل و سی غرور خوار شدند

تفصیل جنگ در دست و در عجم که کسین جنگ شب بود

شب شبی قریب عینت از شب افش پرده سیاهان و غده سیم و صوف که یک  
 میله و در بهمن بود عهد که نه لیکن اینده از هزار یک میله شد بجای  
 جنگ نمایند بلکه بجای می شدند سران را که اندازند در آنجا استود و پشته و پشته  
 که در سیاهان کاشان فراوان بودند حکم شده بود که در حالت سکوت باشند و سخن  
 و اصل جنگ نیز نه که وقتیکه سیاهان نزدیک باشند ولی پرده سیاهان  
 و صیاط از دور تر اندازی کرده و عقب و حشاد نه و در و یار

بر پشته تر شک می انداخته ولی نه فایده بود و پشته تر با تر



[illegible]

حق را چنان بجا آورد که حصار را در یک ماه میلادی گدازد و در بین چاه  
اگر کارهای بایستی بودند که یکی کارهای پروری بود که ترتیب پیدا داشت —

خیابان و خیابانهای — امروز در ساعت پنجاه و دو ساعت نویسی  
با نوبت سی روزی و آنرا با پنج که کمالات بود که به حسب ماموریت شغال  
در وقت شغل کم کرده است و در آن محضر با پس بدین دولت کس با نوبت

تعداد نیز سرسبانی در با نوبت می باشد باید از دولت با نوبت باشد و به آن که  
سرد بود مردم بهت و غم پانصد و پنجاه و دو و چند روز می باشد بود که شغل تمام

### روز سی و پنجم شنبه بیستم ماه اکتوبر

اجتبار و دولتی — تراش روزنامه غلامی دو ساعت نخست

که شنبه یکشنبه قراولان و شش از یکشنبه من فرودان را که شنبه و شنبه که  
که کوپا از محلات را که در روز شنبه تمام است و شنبه تمام مغرب را که  
فرودان را که شنبه یکشنبه پروری شش و شش پروری ماه شنبه که  
مرحبت نمایند و امروز عصر فلک و شش و شش پروری تمام که شنبه  
بودند و در ماه پادشاه شنبه می بر شنبه تراش می نمودند

اجتبار و خیابانهای — در اکثر قراول



بار شهر می شد آب بارهای برگ با سنگه گین می شدند و همیشه باریک است و  
تو در این جهت خاکستری کردن پیش آنگاه همیشه حاضر است و در خرفانی و در در  
سندی مشغول تعلیم بودند و در این مذهب لی روز را آورده و در آن سال که  
که در پاریس سکس رفته و در ساعت بطور ساده تا سه سیر و در آن تعلیم می نمود و بخیر  
و بسیار پیش آمد و آمد و در هر ساعت می شد و است و گیر در کار می شد  
و جزا و اشیا در اینجا جهت معالجه قیون در در هر سه سندی معلوم دارند —

در پنجم و شصت چهارم ماه اکتوبر  
 خیار دولتی — وزیرای دولت که در مجلس وزیران  
 موسسین کابینه و وزیران امور مجلسی دولت مستطاب پس از دفعه فلک  
 نزدیک که روز پنجم ماه اکتوبر چهار پرسی بخیر شهر شاهان آمدند  
 طرز که اهل شهر در هر که چه سدا باخته بودند پروسیان از دست حل  
 و ر کرده اند چهار ساعت از شب رفت اهل شهر سبناکی نمودند و  
 پاریس و روح حبشی شهر شاهان بسیار شادان بودند و بسیار  
 پروسیان گشتند تقریباً هزار و شصت نفر در حقیقت شهر را تصرف کرده  
 بلکه بانرا ملک خراب کرده و سوزانده و اکنون در حال سوختن است



شهر شاورت و تاریخ کشتهها خواجیه است و در ای دولت مدعی جیت  
ساکین شهر شاوران که مخاج شده اند مدین نودید

اجبار اطراف پاریس در صف شب پروسیان

رژدلی که در چهار سوی سرای یزیت و در جل نودید و در جل نودید

قزاقان بجزند دسته دورای سر که در ازاد حسن چند ترشک پروسیان

زاد کرده در ساعت چهار پروسیان کدکسته توپ که در حالت گشتی بی

کدکسته بودند در کلور فینار بر بستان ناید بجه و در فدا است

که پروسیان بر بستان تیر اندازی میکنند و گویا در دوران دست

توپ در خط قرار داده که زمان حاجت جلو آید، کشور تیر اندازی نمایند و در حالت

بسی بعضی اوقات باعث فریبان است در محله کدکسته کیفر پس بار خای خود

رفته بودند در مزاج کتی جت جمع نودید سزی آت یک کلور را و خود

در حال کشت و در دیگر دو نفر توپچی که در مزاج شایان رفت بودند جت

سیری کلور انشیش داده ای پر سی کیکر انگشته و دیگری رنجدار تد بونگ

که نمی توانست بقدر حاجت کند چهار نفر میل به بود تیر اندازی

بقدر داده و در فدا اعدا و الا پروسیان در اسیر میگردد



کردیم که در طرف قلعه جات، آرد و از دو عام پست می شود چون پست ناگزیر  
 اوقات مالدن نیستند از قلعه جات بیرون پاینده و مشغول کار کردن باشند  
 بهار می نیستند پاینده و از عرصه این خوشایان پستان بدین تئامیرده  
 چون فی توامه و حل قلعه شود میسر کردن آید. تئامیرده میسر  
 بعد از هر در هر قلعه و انویمیت. یاد بود و یاد بود این عادت از این باب که کس  
 شود حتی و بازی می کنند

و حصار داغده پاریس — موسیقی بر شب  
 نصف شب و آمد پاریس شد و امروز به پاریس رود یک کارخانه از یک  
 آتش گرفته خراب شد بیکر کنند و سه نفر خوار شدند و کپانی مرغان در  
 میات خود سه نفر توان جیس نمود و یک کام پاریس دادند که یک بسته توب  
 جهت سه نفر بارند و در باغات تول ای جت سربازان مل باشد هر  
 مار و درین صحن از چوب پنج کباب خانه میارند و بیضی یکبند که در  
 بودت یس مقرر در خانه ای استیج شش قرا و خانه ای چوبی جهت ج  
 بن است که چون سه بار عاها از قلعه جات دور شده و از غم است که در  
 خون نزدیک محل شک است



د. باب نمودار شدن حمزه در آسمان - قریب دویست  
 و نیم ار شب - شمه تفتنی در بطوار سوخته و یادزد که کشتن شل قش کردیت  
 دور جهان وقت آنست با نژاد بیان نفع جدید و رسته کینه کشت که با ن  
 مونس سو میوزد و دیگری کشت جدیت عوار بش کزیت ما با نیت  
 بیاست روان شدیم هملا دودی مدید او بود که کشتن شانی بسیاری خلک  
 چون شجاع و خطایندی در میان کشیده و داستان ملاحظه شد آسمان  
 بود و کنار کان میدرخشید به یکدفعه هوا سوخت و جو یکدیگر نزدیک  
 برنج بسته بود اوقت غنیمت که از تو عش و عش بود حد زشت  
 - پسته سوخته رسته بهشای عمر که بران و نه و دور بر روی پال  
 نیامد نمودیم و از پر کشتن شمشکله مانند یک گفن خنین و منقوش  
 به آسمان میوزد آسمانیکه عمر تمام میشد و ما راحت میکردیم دیدیم  
 از تاجه چی بان که چنان کرده بودند جانی نداشت که شمه است میرفته جسته  
 خانیوش کردن شش اوقت ما در چشم برسد خانه که سام بود که  
 در آسمان یک بجم شامجهت نماند بود و آن بیان آورد  
 بدین قسم نمود که همیشه این سوره در دست نهاد آسمان



در پشانی آن شش تا سن پهن و شش دارد ولی طایفه آن همیشه یک قسم است و  
 نمی شود مگر تمام از پان کرد مرکز و سمت آن در حدود چه میسر و لا حاشه  
 بود مگر اینده که طول آن صد و شصت و دو بود و عرض آن صد و دو  
 درجه بود و پشانی رقص زمین پیدا و در صورت ضرب است و پشانی  
 و شعاع در بزرگ و پشانی فرسنگهاست از شب و قمر آینه ای آن حمرا بود و در  
 ساعت در نوبه بود و چهار ساعت از شب و قمر آینه ای آن حمرا بود و در  
 یک حمرا و در نوبه بود و در سه ساعت از شب و قمر آینه ای آن حمرا بود و در  
 حلقه نوبه بود و در یکس در بالای نوبه بود و در سه ساعت از شب و قمر آینه ای آن حمرا بود و در  
 می شناسند در بن استیاب و رسم این چنان است که یک تریک در نوبه  
 تا بحال این چنان است که در نوبه است و پشانی پشانی در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است  
 در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است  
 که بقا صد و دو که ممکن است که اخذ خواهد و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است  
 این قسم قشرب و یک تریک را باستانی در جاکه خواهد می اندازند و در نوبه است  
 هر چه بود و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است و در نوبه است



## روز چهل و یکم سینه خیم ماه کتوبر

اجبار و ولتی — موافق روز آینه نظامی قلعه فراتری

ویر از چند کله و خنجر بر شام پانی که در آنجا حرکات دشمن بیشتر

از سایر اوقات مشاهده بود و نه هستند و در آنجا پروسسیان دسته نوپا

از شخ نزدیک خانه آپ پروتوار قرار داده بودند و گویا این دسته نوچیت

جوابان کسینان سن بوده اند از آنکه با کسینان بزرگتری اتمام رسانیده

پروسسیان دسته نوپ خود را بر داشته و آن سرکشی که در قلعه شان نماند

معلوم شده که دشمن با جمیع از راه مالیات است گرفتن باشند —

اجبار اطراف پاریس — محض که پروسسیان و است

اطراف پاریس را با زور با برضات ترک میکنند خاک گران و خانه ها ویر

تخا مانده است سپرد ویر و در کلا یک عمارت بزرگی را غارت کرده و

یکی از این انعام در کانه از چند افسر ملی است و خوشایب و خجسته است

بر آن آورده و نصف بیشتر است را عذر عمل کرده بود که صاحب غایبید

و انقدر گرفت نمیر باران سپرد و ویر و قریب دو دوازده نفر از

ویر و آهنگی از دستوف پروسسیان که هستند زیرا که روز پیش



از حقوق ما که در در کربل میباشند آنها را بکند از در و شونه و در کربل موقوف  
 ما گذاشت و در زمان ضرورت صرف میشود زیرا که لایق در پیاسین پناه آوازه  
 و مجبور بند در روشن حال سارا حمایت کنیم و در موقوف یک سینه قشون بجا  
 ایشان میفرستیم و وقتی که بعضی اعلا من ضرورت ندان یک دینا سارا بفرستند  
 ببرند در کربل کسی نبود و ما سده مدافع از عقب سه آخر پیش قزاقان بودند  
 یک پاره سفید که از خانه پرورشته بودند جواب فرستادگان داد که علم سیه  
 حجت و ظاهر مطلب نشان داده بودند و در آن یک صاحب با بی دولت پیش  
 رفت و با کمال جناب پرستی در سر جاده ملاقات کردند از فرزند بیک معلوم شد  
 دست از زمین بشاد و چشم چهل و پنجم پادشاه و پاسبان و بدوی پاسبان  
 و یک حکیم در بعضی نظامی و بدوی بد و جنگ دوازده شمشیر دور و بیک فرستاد  
 مساعی میسر کرد که بد ملاقات بود و پاسبان او را اسیر کردند و وقتی که دورا بر سر  
 بر اند و در جلو شمشیر که بر پاسبان انجا سینه بسته و زبان مس و زخمی گاه  
 دوست نیست که بودند که کسی نزد یک این سده چلو و یا به و چند هزار صاحب  
 پرستی سخن بودند که فرزند یان گان کردند که در روز پست بکرمی توانند عقده  
 سر پانند و چپ چار ساعت قبل بخروید و موش خیر قشون خود بفرستیم



نمودیم و در همه جا و در زمانه روز قی که در پاریس چاپ بودند حال جد  
 پروسیان باشد و از این معلوم میشود که در مجلس حزب به بیان مبارزه  
 کردی آن شخص را مرد که روز نامه جنسیر پروسیان میخواند شکل  
 از مصوف پروسیان رد شوند اما از مصوف یاد شدن ایشان سنا است  
 و بروز دو نفر که میخواستند از پاریس به خود روند بکنار و این نا  
 عتب بودن رسیده از دشمن کسی ملاقات کردند ولی چون نزدیک  
 رسیدند یکدیگر را پروسی نشان داد کرد که عتب بودید نزدیک بنای یکی  
 بین دو نفر گفت و دیگری از او میگوید کرد که پیش رود و اول پروسی  
 نه است و معلوم بهایش خود یکی از ایشان او که در پاریس بود چون این  
 مطلع شد رفت بر صحنه پروسیان او را دست و ایشان شخص زخم خورد  
 با و پیرانه شخصی را می و دست و سوز قبل از پاریس به خود رفته که  
 در حیثان او در تجاود با و باید روز دیگر زحمت نماید لیکن هنوز  
 شد است و در برابر هی بیان نه پاریس قلعه جات طرف پاریس میری  
 حالات گاشته میشود شخصی سبزهای شجرت رخ کردن  
 ملک روزه که سبب یکی محاصره خود و میشود

سه روز گذشته



خیار و چله پاریس — سفیر پرتغال دیو خسته پاریس  
 عازم سفر دارند خود استگانش در دوزخ کاسه نشسته بودند  
 دیگر از توبه پشیمان گشته و پناه خود را ندیده بودند هیچ کس  
 نداشت و قصصی بر زن تریز گفته اند دست در دهنش می زدند  
 شهرت بود در آن باطن نشسته و قاشا عاساک با کاسه نشسته بودند  
 امروز یکی از آنها که تازه باز شده و زیاده از وسیع عازم در آنجا محبت شده  
 و احتیاج دارد که سایر پادشاهان تریز باز شود و از زمانیکه پاریس محاصره شده  
 قرار داد اند که روزی دو گشته و سه شنبه و جمعه در ساعتی از روز که گشته  
 به محبت است به محبت خدایان سازد خدایان را استخوان می آوردند و در  
 جانب اشخص بطال میبرد است امروز است پاریس که بی محبت و قصص است و بی  
 جهت گشتن ران سبب میزند کسی که در حد وسط است خدایان و خدایان تریز  
 دارد و است پند و تقریباً یکین سبب میزند و خدایان می شود و دیروز در مقصد است  
 که امروز در چهار صد و پنجاه گشته اند و اکثر این را دولت محبت  
 نظامی است به تمام میزد و بازار حان شش میقت که در حد عیش و بازی و عیش  
 چشمی است به تمام میزد و عیش و بازی سببی می نمود و تریز و قاشا میفرستند





در سنگها پیش ترستی است و الاغ طایل رمد و ملاطه بر روی چادر  
و در تاری خرمه میبود و در حقیقت بر کس میداد که گوشت الاغ بسیار ندهد است  
و در مصحح بابات خولی بر گوشت ملگ در میخواند

### روز جمعی و دوم چهارشنبه و ششم اکتوبر

اجبار و دولتی — پرسببان دوزخ خوانده توپ که دوازده  
اسبی کشیده بدست ارتقا حردان میردند ولی فاصله نکات را بحدی  
که کول توپ با شامیریه دوزخ از تو که بپوشانند برود پسینه  
پرسببان بکامای بیان چه قدر خرابی رسانیده اند پیش از دوازده  
مجاهد فوت و او را مایع لباس کرده بسیار را در محراب کشند چون در محراب  
رویکه پیش از دوازده رسیدند آسار او و جوی آب بحد و پارس بر  
و لباس بپاشانند و این حکایت خولی در میان مردم مذمت که در  
رمان اصلا حرمت پروان رستنی ندارد

### روز جمعی و سیم پنجشنبه و ششم اکتوبر

اجبار و دولتی — سواش دوزخ را در نظام  
طعن از نزل ایلار یکسره ملکه در محراب بود و در



سیاحت شایک شد و کسی را از دور پرور کرده یافت و دور رود  
از کلام بدزبانه و مقام پروری باسی عود و توبه و کویس و ای کای رسید  
و ای شویشند سر بادن دارد از پورده پرور کنند و عهد از عهد است  
شایک بل قشون دشمن است شایک غلب کشیده و قشون و در میان و در جهت تدارک  
جنگ خواهند دور و دوری را بدون مخالفت دشمن تصرف کردیم و چند نفر  
نمودیم و بعضی سوار کوب سر بادی از پرورستان بدست آوردیم

خبر اطراف پاریس — در بخشند چند نفر غاصب و  
با یک بار و توپخانه است در اول مکان و در خانه سر کشی کردند و در  
انقضات و دیده که دشمن یک عود و توپ تریب چهارصد قدم حاصله بهمان است  
سبله انگه نیز چهار بار و با ایشان بزنند قتل و مافات دشمن ایشان در جهت نود  
و محصور با کام رسیده بودند زیرا که قنین مکان پرورستان نود بودند

اجتناب و جلوه پاریس — دیروز علامت پرورستان بر  
نصبه میسر و نه و خیا پادشاه و جاروت میگردند و این علامت آمدن دشمن  
بر مپاشد و در بخشند آید و نفا تا خانه بزرگ در پاریس باز خواهد شد که در تاج  
مردم متشوق بود و عجب شوند و معجزه ایشان کنیز گرفتن بول است از مردم ملک شایک



ششید بخت در زمان در آن وقت و دست و دست و باز شود و قصد است که  
در آن شود و بجهت اینها منتهی و بخار به سه و در آنست که در دست که من مد  
نشان می دهاند که در این نظام به سه و نیز حکم شود که که فوج حاکم بهر  
مردان شود و اشخاص اشراف خود را با فوج با بستانند

روز چهل و چهارم جمعه بیستم ماه کتوبر  
و خیار و و لقی — شب بدولت مستطابک خبر نگرانی بسیار  
بودن اگر مزارات اودال بر حرکت نمون مودد خیار اودت به اول خبر رسیدن  
موسیقی و بهر دور آورد و امید داشت بزدی پاریس و جهت ماچ  
در شش روز تا شش ماهی ارفقه با سون و لری و موسیقی و موسیقی بسیار  
ربیع و بهستان سکه که دشمن در آنجا بودند و دشمن قرار کرد و در قلع و آبرو  
و ای سر بردن که دست شایان منون در آن جنگ بود و نیز از آنی کرده و آنگاه  
براجبته نمودند

و خیار و جنگ پاریس — حالت میدان شان و و ل  
و قبل نیست و در عه با چادر و جهت برادران و در اسپهان بزرگان  
بسته نه و بهمان در حصار اچنان خود و اما که حال است



می در رند و در اعراق چادر باغی کسب نژاد زانان و بهجا سرود که آن دین  
 او چهره را ز آب بشوید برسد بعضی جهت جمع کردن خاشاک چوب میروند و در میان  
 سر بایران از چشمه ششون مشق و مذاکره جنگ میبندند و غسل عذای شیشه و سنا  
 سر باز و از انجالی تیره و از صبح یک ماه که در واد و کهنات جنت  
 میبرد و از کوزه در شنبه بادی می بری اگر محرم است نه عرق است بر می خورند  
 کرده اند که کرکله در خون باره پشه خرابی میزنند و کار خانه یکی را بر نشسته  
 صبح توپ در زار بجهت است و در روز توپ بخت و روزی توپ و توپ می خورند  
 میروند و بر درگاه راجه نشین یکوا ده است که می شود توپ بر آن نصب نمایند  
 و نیزه بکند توپ را در شده است و بر چاهان موج می خورند و در یک گاه  
 پارس ایلام کردند هر کس که در طلب جنگ است پانزدهم خور و پانزدهم یکجا  
 بر پا کردند و یک علم بر تاجار نصب نمودند که در دوی آن علم بسم شریانی میزدند  
 و تون و تان و تان میزدند در در تاجار بکند فرجه اند که هر کس میوه بر دل  
 میبخت توپ بدو در آن و در اسم خور تیر تیر میبختند و بسیار لشکر حسن پور  
 میخارش شد است که میبازند و در یک کار عار و چاه و برادر شیر میزدند و در  
 میبازند و چند نفر میزدند و در آن تیر میزدند و از چاه توپ که از عرق بر می شود





## تفصیل جنگ بورزه

و چهار و دهاتی سه چینه شبان لشکران و طلب که تزلزل  
چینه و ده خوش پیش جنگ کرده بودند خوش پیشان با محبت رسیده  
رسیده و جنگ اوستا پیش بود که مانده سریدان کار از خود بودند و از جنگ  
بر سر و سبانی رسیدن کارسانی نیست و فی القهنگاران ناپی نه که پوسید  
دور و دور و پاد کرد. بودند رسیده و چون فریاد کل گم زد و سریدان با  
پیش و اب و اند و دشمن که یک سپاری فریاد شد قیامت و این الی اند  
که ضربت نویم به نخست بود که سبب فریاد شد چینی بود. بر اسبها چنان کان  
کرد که از یاد بودیم و آنچه شده وی که در هیئت و شبیه یک یک استار و  
و در پس رفتن از ماسی نمودند و شاه لشکران از دور و ساعت بصبح مانده و  
ساعت از دور رفته دره بود و مانده و در به وقت سه بجایان و یک سینه  
از سببی به او لشکران مانده و در قشیا که مکرر میگردد قشون هر کس که  
سید و در سودنا و کوفتن و حرکت انداخته و قرب لهر این جنگ با تمام  
و در سببان با سجد و عواد و نوب سجد تیراندازند و ما چار نفر رفته در ششم حرج  
کلهر خون پاره می انداختند بیان ده می و در و نوب یک ساعت از شرف



پروسیان دو بار و خالی تجلیه این دور تصرف مایه چشمیکه نزدیک است  
رسیده و اولی صدای کلنج کیم نزدیکی از صحنه بیان کرده است  
در آنه خواب میست جوابه او را نوبانده باز چون خواب پر سبزه را کلام  
فرج خواب نداده سرانجام یکده خد شنبک کردند پروسیان نوعی سرعت  
کر کشید که گشتن محرومانه شد بودند و در آن حلقه پر اسپات و فرج صحنه  
دشمنه و سار بجای نمیم شک آرام شد ولی در سب تمام شب پروسیان بیان  
در صورت پنج بسته یعنی سی هزار توبه داده بودند و یکمست از در و درون ناسم  
چار ساعت و نیم شدت توبه نداشتی کردند در ربع ساعت او است و در شش  
شمر دیم او دهنده ساعات دوازده پانصد تیر انداخته بودند و بی سپاسگی زنده  
و از خدا شدند و بعضی اوقات کلله خونبار چنان زیاد بود که حاده از کلاه  
آس و سرب کلله و آب سرد ای بادی عاف بر زمین ریخته بود و سبای  
بر یکس مورخ شده است و بگر عاف سبب قسم بعضی مورخ و روحی حرا شده  
دور است آن باره که چهار باره سبب باران و عقب مدود دور و جیاد و آب است  
بودند و در سر راه پیل که عقب کند یوار چنان بودند تا بجا که



دیوار را خراب نموده آنها را گشت و فرج حاصله که در آنجا یک و

گشتند و بخت گویس را بخت کرد و زمان جنگ دادائی برینجی شد و بخت  
 گشت و در زمین پنهان بودند و کاد کاد که بیکدیگر شبیه بودند و هر کدام  
 را در پناه داشتند و میان دشمنان یکفرار و پدوسی بود و از آنکه هر کدام در یک  
 درختان را با یکدیگر یکدیگر آتشک انجا که و اعزای دیوار را در خلاف حلق  
 چسبید چون در آنجا از جنگ زیاد می افتاد و هر دو را به شدت که دشمنان را در زیر  
 بر نه و از جا برید و هر جنگ را تم شده و میدان جنگ رفته و دشمنان را بر داشتند  
 و دشمنان را در آن که بخت و شش ساعت خدا بخور و در آن آفتاب مشغول خدا خوردن شد  
 و در زیر آن یک صفت بعد از آنکه در آن بود و بخت می گفت چنانکه از آن  
 احتیاج بود و در دو بار و پر و سیاهان حاکم گشتند و در پر و سیاهان ایستاد و در دو بار  
 نهاد و اندک لازم بیش صفت می گفت و در بازنده و چهار با کنیم و چهار توب در طو  
 که بخت شد و امده و در آن چند دست توب و سیزده توب و چهار توب و در بعضی  
 و بخت شد که اگر برود و قدری از نوچان و از سواران خود او دور بودیم نوچانیکه  
 پر و سیاهان در گویس داشتند و تفرق می کردند و بخت می گفت و در تفرق  
 قشون نمودند و در غلج جات ایستاد و اگر آن می کشام طرز آنیکه پر و سیاهان از بر  
 لازم برودن رشتند و یکدیگر گشتند و توب که در جلوت غلج جات است تا در غلج جات





نیزه ای کردند و گویا پندار بدش رسانیدند و اکثر دوشی اعات را کوفت  
 و پاره و شکست است و در رانگ مریدن مثل شکر پر بسیار گانه شکا گویا  
 پنداری صید کرد و خورشید خود خودی رفته و ببری کات و شرب که پر گشتا  
 بودند بودند صبح زمره زبان مکرر و در سیاحت قادی پندار پندار در میان  
 بسین یک یار و فرج حاضر بودی و در او بایش و جمعه روزی است و در قضا  
 و در او که کس بودند تا پنداری مایند و بسنگام و غم خوردن و در شخصی خصل می  
 که در هر باز از کس خوش آمدند که در او بودند و شکا اداان و هر سه تاراجا  
 شمشاد و از دانه یک پاریس حاضر شد است که با این صیغه پاریس او کی است که  
 این منصب پیری کی

اخبار و جنگ پاریس — در روز یک پیر از دانه یک که در  
 از دانه یک پاریس جنت پنهان پاریس می شد و مخصوص روز دانه جنت است  
 میرد و پیر یک پاریس که ساکن پاریس بود و قیام پر بسیار لاجد شد که در تاج پیر  
 بیرون بودند و رفت و بود و ساکنان کرد این پیر جنت حوالی ارجح و ارجح که در تاج  
 و در دانه یک پاریس که در دانه یک پاریس بود و قیام پاریس  
 مجید و جنت پاریس و در دانه یک پاریس و در دانه یک پاریس



سو کردند و هر چه کتب یافت تا آنوقت در پادشاهی بسج کرد و بدو روز و دو سه روز  
 در آن ایام بود و خدایان آب پاک نفس با شش کبوتر چهار جهت چهار پا بود و در  
 دو دست سحر قیامت کائنات پادشاهین کرد و است که کین زیر مستور و در نهایی دوخته  
 شود و هر چه پاک کرد تا زخونه حربه خواهد شد و نیز جهت آنکه کشت کباب نمود  
 حکم کردند که بسبب عدم همین هر روز هزار شش بود و در میدان روزی میخند بسبب  
 بیشتر جاورند و ششصد بسبب در روزی بیشتر کشته شود و هشتاد روز هر روزی  
 سه ساعت در میدان ساهل بسبب بود

### در تحصیل و ششم یکشنبه سی و یکم ماه اکتوبر

اخبار دولتی — مواظق روزنامه دولتی که چاپ شده است  
 موسیقی بر روز و اردو پادشاه شد وزارت و کار و رت و ادوات  
 تحصیل باوریت و در اچان که چهار دول غازی و نجیس و پادشاه  
 و ایالتها چون دیدند که پادشاه است و کی کرد و در خیال با هم مشق نه اند  
 بجانین وقت جنگ حکمت خین کردن و کادی و پای و رت و تحف کردند  
 خم از سیسم نمودن و سرش به دولت و سید و در و آزان با تون خود و در  
 بسندگی و شایسته جهت زیستن آرد و خزانة شونت با دشمن نهاد



خود به پادشاه تسلیم کرده سپهر شده و این جانب تخت سه راهی گشاده است  
 بهت دولت و فتنه با صف و کمانه سپهسالار و اولی جرات ازین سکت کم خواهد شد و برین  
 در حادی با سپهسالار شده که زاری کرده بگوید بنین ملک ما بیم و این سپهسالار  
 نه است ستر پادشاه و بزرگان تا آخر پستی را که کرده است با مقام نوبت کشیده و  
 و در خانه غلامی ده جور شده که قشون با تصرف کرده و در ده و در تمام دور و در  
 نیز از زاری کرده و امر و صبح با و قریب باز و در پوسیان با توپخانه مقابل  
 رسیده و چند کشته و یکراک افروخته و در اطراف آثار محاصره نمایند و چند  
 سران را که قشون به شده و در بهت پوسیان سپهسالار شده و در حدیث  
 معین بهت خود امتحین خوانده و در درستی که بهت و چهار ساعت در تصرف بود  
 در بهت چپ قشون بود که آثار حمایت نمایند و فرصت شده که در آن محاصره دیده  
 شود حکم شده بهت آنکه دشمن را ایشان مسلط شود و با حال نمایند که غذایان معنی  
 و حالات هر طرف پادشاه و دشمن و حالات آنها رسیده بهت پادشاه و موجوده و  
 اعزای دولت مشغول است با طلب سپهسالار را کرده و بکنگ و در باب امر و حالت

ملک و است و در سپهسالار و غذای پادشاه و اعزای دولت  
 ایشان رسیده است و امتحین شده و در لذای و در است



مسدود نموده که دولت امپراطور و سیدی تاجستان جنگ نهاده و مورد شکست  
بجز مذمت و حال سلسله نیست که اهل نرسه باید با هم مشق شوند تا روشنی  
آید و ادوات خدا را با بیرون کنند

اخبار و حمله پاریس — چون جنگ وادو که در پاچه  
و رک های بلون آتش که ای فراوان دارند جنبه شهاب آتشی بر سر  
خاک نمود و در نهایت دولت شما حکم کرده است که ایشان را تارک کرده بفرستند  
و دید و صنعت در ششم که ضعیف بر کشتی فی جینی را طمس نماید کون که  
سر کشتی و فتنه ای توایم بیان کنیم قرب کیمت از نظر گذشته و در بار  
کجا ای حصار که در عواید و نه بخت تا نزدیک فتنه جات طواف شهر رسیده  
و در باز وقت فتنه جات و انوار ای سی و با در در جات حاکمات و  
حقی بر پستیان دشمن تیراندازی بکروند با وجودیکه بدان بندت می آید  
و فوج عیسی با کمال پشت و محو ایستاده و قرب چهار صد قدم فاصله از  
میش فراوان بر روی داشته و خیال ایشان این بود که بکام شب بخیر  
پرسه بیاورند و سرگردان بویست چنین امری نیست قرب چهار صد  
بعد از ظهر سدی بهت قرب فتنه بود بر ششیم چون دیده بود که کربا



که در قوب رویک و دهی که پشت اند باین توده که بر روی شلیک نمایه  
 حبه کلور حوی باره و قوب برادر اند آجسته که بر اول نشان قوب پر و سبب را بر  
 کرد باری چون تب رسد حکم بر جفت شد و در ده دعای ملکوت و ششکی باریس  
 رعت کردند و از سندی یکا حقیقتی شده و ششکه که بر کس می آمد و بچه بود  
 و در ده و تفرغ کردیم و بچه بود و سبب از کرد که متعاقب نشان اسکو و سبب  
 بدست افتاد و در ده و در ده که آن در ده است و ششکه فوج و چند عواد و قوب  
 آنگاه که پشت بودیم اگر چه بخار و شستن اینها چندان فایده از برای انداخت  
 پس و قوب در کعبه خط آنگاه رساد و بودیم و سران که آنگاه بود از خط  
 پیش خفته بودند باری و در ده و سبب کلور و باره مثل این رسد و ششکه  
 بسحبین خاکست نه بچون در گشت و در کان نه ششکه که ششکه و ششکه  
 بن خست بود زیرا که پر و سبب بخت و گشت چکینه و چه باری و ششکه  
 دندان خوردن شش نشان بود که پر و سبب و سر و سبب و سر و سبب و سر و سبب  
 بر ششکه و ششکه و چون پر و سبب و ششکه قوب و سر و سبب و ششکه و سر و سبب  
 کسی آنگاه وقت فایده و صحت عواد و قوب و یک میز و یوز بیشتر  
 تیر اندازی کرده و در قوب و ششکه و ششکه و ششکه و ششکه و ششکه



مانیده، وقت جنگ تنه ر پاشه و از غلبه و شهادت مرگه اشیم که صد نفرشان  
 بیشتر راحت گرفته و لکن بود که مانو چاه پرورد و بدی یافت و بسیار کی مانید  
 یغور و چاه نزع حاصل و در یک روز شمع ساری بود که در آن چاه دست درخت  
 شده بود و استخوانی نوزده نفر بسیار دشمن رسایده و زانیا که در احب یکو  
 تازه قشون با دارا می رسید و در فکری بسته بود و مکر رحمت چاه را نشنیده و با سطر  
 حمایت قشون و استیم با طم رحمت کیم ولی لکن خبر و سران از آن خبر داد و در  
 بود از حمایت کیم معلوم است سیر شده و در دستان سی از سر شده که به کسان  
 سرور و در آن حکم شده و در دستان سی قشون زیاد پای نهاد و ساعت در  
 رفته چیدن فوج در تاجا می کشیدند و در کسان چاه صحرای او در آن چهار دست  
 قرار داد و در آن متعلی است و آن سی نیک میگردانند و در آن کله در ایشان در  
 و در آن متعلی است و آن سی نیک میگردانند و در آن کله در ایشان در  
 در دستان سی قشون با طم رحمت کیم ولی لکن خبر و سران از آن خبر داد و در  
 بود از حمایت کیم معلوم است سیر شده و در دستان سی از سر شده که به کسان  
 سرور و در آن حکم شده و در دستان سی قشون زیاد پای نهاد و ساعت در  
 رفته چیدن فوج در تاجا می کشیدند و در کسان چاه صحرای او در آن چهار دست  
 قرار داد و در آن متعلی است و آن سی نیک میگردانند و در آن کله در ایشان در  
 در دستان سی قشون با طم رحمت کیم ولی لکن خبر و سران از آن خبر داد و در  
 بود از حمایت کیم معلوم است سیر شده و در دستان سی از سر شده که به کسان  
 سرور و در آن حکم شده و در دستان سی قشون زیاد پای نهاد و ساعت در  
 رفته چیدن فوج در تاجا می کشیدند و در کسان چاه صحرای او در آن چهار دست  
 قرار داد و در آن متعلی است و آن سی نیک میگردانند و در آن کله در ایشان در



میر لعل به صفت او جانب سردار کل حکم آورد و محالومند که این امر تمام رسیده و در  
که امروز با رفتن حرکت گسند ما وجود این دین بسیاری مانده و در دین  
راکت نشد از پیش و سران و دیگر سه چهار نفر حذر داشتند و در بیجا و بحر میتر  
صد صد و در دین که است نفر و حذر داشتند و در دین جسم کاری داشتند و کردن  
و این یکی که کور و بیچاره قطع کرده بود

و این جهت محاصره و خالی و در شهر پاریس کم بود و قرار دادند که در شهر حاکم باشد و در  
مهرتی را که بن کسبی داشت جهت این کار و اندک داشت و در این قسم و حال بیاید  
اول شاه را با ما و در تیر و پیر و بر تاج که قطره است جنگا نشد و وقت که بیج  
جوابی در زمین بگویند و نیز در اطراف آن سه کوچه که میگردد سید شاه و بیخ و پرده  
نزد یک آن بیخ و در میان آن بر کوهی چشند به عشاق جهان قسم و برای و یکدیگر میفرستند  
و در بالای بلند اول طغی و یک از شاه دوست تر میگردد و در دست خیم که تیر است  
ت های خود تر نشی گند می چشند و در بالای آن یک پرده و یکاه نم دار میزنند  
و در این یکبار یک پرده خاک هم دارد بعد از یک که تو میزنند و غرض او که در نمود

این است که خاک میان میزنم و بزرگوار و در حوش کعبه و بعد از آن  
که خاک را که در میان بود و میدادند و سوار خنجر که ترکب کعبه



میانه و این سواد خفاسته بیرون و در حال ناپه می اندازد سوئی که چو پاش می  
 و بعضی اوقات جبهه بسته و پیش پا چوب خاک را سوار می کنند که تقدی جبهه می باشد  
 و اکثر اوقات چهل دست ساعت و قدی ساعت می کنند لیکن امروز جبهه تری بیرون می  
 بول می کنند و شاید اینجا نیست بلکه در سایر جاها نیز همین قرار دارد که مخصوص در بول  
 در اینجا همان اوجش که زمین در پانج بوده و در هر گاه اهل پا پس بود جبهه  
 و به شده که در جنگ چوب آنها و خال میانه

و دولت مستطع حکم کرد راست که بر کس در جنگ گشته شود زنده و حاج زنی و بچه  
 دولت بر آید و موافق حرکتی که از شهر تو رسید است برود و ده که زیاده که آن قوت  
 می سپند و میگویند که بعضی پیشین خیال دارند که ایالات و شهر را به کایه محاطت  
 و این خطر را زیرا که قوت مشرق می شود اگر قوت نفس می شنند به قوت پیشین و با دست  
 و موسیقی بر که در جمعه گذشته از شهر تو بیرون آمد بود بر سطح و زمین است  
 و بکلین و استیز و بیل با از دولت پوس سرنگه داده اند جبهه دولت  
 و صفوف پوسیان و در پار می شن و موافق حکم سرور اهل قوت پوسی باید  
 و آنکه می قوت پیشین بود و قبول کرده و کشت قتل و اطلاعات کردن و زنی قوت  
 پوسی باید دستور حمل و جزی دولت مستطع کرم و از زنی و بید و زنی





پرسی رخت و خند و قند پستری طوطی و امور و نه از نگ و خزای دولت مکتوب  
 عسلد تا کوریت خود را پنهان کرد و دست و پهل از پنهان گرفته دو باره از پاسبان  
 کرد که برش تخیل چاه اول مذکور و مادرهای پرسی کنگو گشت  
 روز چهل و هشتم دوشنبه سی و یکم ماه انور  
 اخسار و دولتی — دیروز در وقتیکه اجزی دوست  
 مستط کت که مکرر و محبتی از اخیان در محلات او تیل بدیل محبت بود  
 دل بستنات فنی ریتی بدون خون بری استار پرون کرده و در پیشگاه  
 ایوبین را راز عظیم کرده و در کشت و دار او که جس فاشش و کردی  
 امروز بنده صبح کرد و در سلیم کردن بخشش را در رسیدن کشتی  
 و در باره تصرف کردن بدسیان و در باره را خبر شدند که که بانی محسن  
 در میدان محلات او تیل و مل که نشسته و دریا و میرزا که وقت جنگ سوخته  
 مردن جنگ و جسم کرد و غنی دیگر و یاد میرزا که حکومت کوتی را عظیم  
 وقت عهد بطلان پل رسید که فرادان محلات را عوض نماید مردم  
 که پس در طمان ملک رید باشد و وقت شخصی در میان جمیع  
 او تیل و مل و اول پل میخورد و در غرضی پل به جهت



مسجد و جماعت و مجلسی قولی و مطلب را فریاد و قاعه ساعت دزد و رفته  
 ایشانی که قابل باشد بیچاره ولی در با وقت قریب بیست چهار صد هزار علم  
 که بر روی آن علم نوشته بود جمهوری زند و باشد و کلی مردم سخنان را بر هر یک  
 گشتند و وقت جنگ نباشد از کوچه های اطراف میدان اوایل و پس و پیش  
 و وقت پنجمیت در آنجا بود با فریاد ایشان را خوش آمد کردند و قسکه را  
 در ب حمارت رسیدند و بسیار از قو که نه ای پارس پرور آمد و بشو  
 سخنان ایشان گفت که و بخت جای که برانازل شد اصرار و نحو پیر شد پیش  
 بهر آینه ای می گشتند و گفت فرزند را سخت خوانند و او در پنجه تنگ  
 است که شامش را کردم باز قسم بخورم تا من زنده بمانم پریشان و در  
 حمارت اوایل و بل نخواهند شد از این سخن قدری آرام گرفته و عکس بعضی  
 رفته و وقت فرصت یافته که در ب حمارت را زنده و زب کیمت  
 بگذراند و دست راسته ای محفل از افواج و مجلسی میدان اوایل و بل  
 آمد و وقت باز جمیت زیاده و زیاده و زنده که گویان دزد باشد  
 و در شوری پیکار این جماعت را از دور و حمارت منع کردند ولی چون زنده  
 شد دزد ایشان رسیدند و نوا شدند اما منع کنند پس داخل شدند



شد و بعد سر زان میاید که بجا و دهنه سر را و پیش کر میند و وقت بوسیدن  
 که مدتی درین ماست غریب خود پرسیدند در همان دالان عالی سندن  
 جمیت و ایند میداد که اعتقاد با جزی دولت شخط داشتند و ایند گفت  
 سنا چو سید اعلی چو سید و ایند که کون میجو اسیر و وقت جنگ فوجیم  
 کست پس من میروم و خوش شاد و اجزای دولت شخط که در شورت سندن  
 بکنند و وقت و در از نا پان او کسند و اعلی کون ستم و وقت شک  
 میجو ایچ اگر اجزای دولت قول بکنند و وقت و موریت و در انجو ایچ و در قله  
 یکد فقه کون ایم ماند و وقت و سب و سوز حاضرند و بالای سندن است  
 میند و اعلی کد ولی از زادی همه صدای استند و می شد و شخص از  
 جمیت و او کست و اجبر که در روزنامه کوم یار و اب نسیم شرتس شست  
 شده بود شکشید و روح است و حال انگه است و سب و سوز و سوز  
 دزد باز و باره و دهنش کرد ولی از کثرت بیاموخت و معلوم سوز کرد و کد  
 کست و وقت جنگ فوجیم بر و سب و سوز و کونی و حوی و بر پانند  
 و سب و آغ و در همان وقت پر و ن آب بکیت خبر داد که کد  
 شخط ملک کون کس کوی کند و سبت نظر از کد و ن محلا



خطای تحت کشیدگی کنند و سه ساعت بعد از ظهر زوال رود و خوش آمد  
آنچه بکشت بکار نشیند و خود بعد جمیع از غلطی که در کشت ای میسر باشد  
بسیار خوب میزد بشنود و آنچه میبرد جهت مخالفت پاریس میاید و مردم این  
مخالفت نه داشت و مکن بود و پس دشت ساعت دهن و نعل آید و صرف کند  
و امر در اگر مان باشد و بگوید مکن نیست بزرگتر و نعل پاریس شود و زمان بود  
سرازان شایع و مطلوب شد و اگر چه هر چه بود جز جهت بجای آورد و نعل میسر  
چنین فایده خواهد افتاد و پس آنکه شادان میسر بشود باید از این جهت فایده تا نرسد  
مستغرق کنند و باز وقت زیاد مردم باشند که صدهای و موانع میسر کشید که در  
معه مردم شود پس بکشند و زانو زده باشد و نعل یا زانو پس زده باشد  
و از جمیع یکی از دسوان کرد که چه آورد و بزرگ خوب نمود و بزرگ کشت میاید  
و با داشتن جنگ کیم جوانان در جلود و پیران از غلبت زوال زد و خود خواهد و نعل  
مردم را تصفا خانه میسرید و کشید که در میان مردم مختلف شد و زوال زد و نعل  
میگرداند که شش وقت است و نوزده ساعت مخالفت پاریس بود و بعد از فایده زد و نعل  
سرخش برود و بعد از آن که میسر خواهد که با جمیع مکن فایده و سه ساعت و نیم از  
آنکه نشسته بود و حال آن که میسر و نعل پاریس و نعل در میان و نعل میسر



در جمیع راه که میروید همیشه داخل شوند و وقت سرنگ فوج محل حجت را مستحق  
نیز پیش و در آنوقت شتی حکم و صورت دارند و دست شمشیر بدهند و در  
گرفته در میان این سپاه و صندلی یک تر شمشیر و پیکان شمشیر که در آن  
جارت از این روی اندیشند اگر چه کسی رخسار داشته اشخاصی که این حرکت را  
بوده جمیع درویشها و درویشها و میران که بسیار بودند از پند زبانه دست  
روان و آسایش بخشید که چند روز از سبزه ان موج بینی و پیکار آسایش بخشید و آسایش  
غرق شدن نجات دهند و حکم پنهان شد و آنوقت امرای دولت شمشیر حکم را  
در دست به شود چند نفری که در آن بودند که با او در جمیع شمشیر به و میخواستند  
در ایشان به چون در حکم را که باشد و آنوقت جمیع دیگران به نسبت عادت دارند  
میگردند که در آنجا باشند و فراموش نشسته در بارش و جمیع هجوم کردند که روند  
حالا در آن شهری و مردمی که در دولت نفر روی پیکار به نسبت به این آسایش  
دو به فرستاده و خواب شود و در آنجا دارد ملاقات به آن پند فرستاده و آسایش شود  
باشد که در مسجدا را و چون به نندند و آنجا بودند در میان یک مجلس دیگر برآوردند که  
در نای ایشان بی پای و در آنکه در آن ای و فلان است  
فوج محلی که روی هم در قریب سی نفر بودند و آن شخص را



اکنون رتور بودند و موسیقی با خطاب بود که دولت پروردی دولت و سبب  
 کرد و حال که نجات خواهد داد بزند که جمهوری یعنی حشایه از اند دولت در نهاده  
 مدد که و کمالی شایسته آید مگر که اصل مسایل و معضات که در این بابیه و شایسته  
 منتهی نماید بگوید که بگویم که اما از برای دولت منتهی نماید بعد از آن که آید و در گذر  
 و علم و آگاهی و بگویند که از اول از شدت بیابان بگذرد حرف است خفیه  
 شود بعضی اینها را میگویند که در حال جزای دولت کون تعیین شوند و این  
 بعد از این چهارده روز است که تا آنکه در این بگویند که بگویند  
 که سرگردانان اینها که در دولت کون باشند و این بگویند که بگویند  
 که در میان اینها بگویند که از مجلس اینها بگویند و در حاضرت که اینها در دولت  
 دولت کون میباشند و در حاضرت بگویند که در دولت کون میباشند و در حاضرت  
 های شایسته که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند  
 زیرا از نوشته بودند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند  
 عمارت بیرون میباشند و در حاضرت بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند  
 یک کتاب فوج و حشایه و بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند  
 کمالی شایسته و در حاضرت بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که بگویند



وقایع مختلفه در باب این سوره شش — و پنج چارم  
 در هر کشته ای عده ای او تیل و ایل بسیار به روی مردم می انداختند  
 که بسیار به این شخص بنشیند بودند که هر که حدای دولت کون خشنه دادند و بر  
 حکم شد که کل مردم برخیزند برونه بیک مایند و مدت چهار ساعت تا رانیک حرکت  
 دولت کون بکتاب شود با رود هر که موسی بود و مان ریش نشان دادند با دولت  
 فایده پرده چست و بکساعت بد آن چست نفر از عده ات او تیل و ایل در هر عده ات  
 که حدای این شخص بیک بسیار و دیگر سپردند که بدین شخصیل و دست بیکش در این شخص  
 بد و رحت نه بر چنین راسای دولت کون مین شدند و در این بسیار به سر عده  
 بود بسیار اول و یکساعت بعد یکساعت دیگر در دست مردم و نواح و دودند که سم  
 در هر بیشتر بودند و از ترار یک معلوم شد و ای کلان و یک تور بود که هر شان  
 داد و این بسیار بنشیند بودند در پنجاس صلا حضور میشدند و بدین رضایت هم  
 ایشان را بنشیند بودند و با وقت نیز مشک و طایفه کاش کاهات او تیل و ایل انداختند  
 بودند و دشمن فرماد و این پرده ای است و این شخص گیر آمد و او تیل و ایل  
 در این پس نمودند و معلوم کردید که پرده ای بود و در با وقت شخصی در یک مقام و یک  
 کوی حاکم کرد که بریان فرستد و بعد روی فرما و بزرگ تیر



لشکر که بر سر نیزه چسبند و ای بعد ازین سخن بیکر خود را در حیت جهان خود و فرار  
 و در مملکت ششم پاریس که در افغان یعنی راجه دین جیاد صاحب نشان حکم کرد که  
 طبل حاضر پیش زنده و یک اعلان نامه بدو ار با حسب کرده بودند که سرور  
 با زن خان دولت است و دولت کون سده در مملکت دارد که در هر کس  
 مملکت را پسند و این کافه را آن که در مملکت را پارس فخر کرده بودند  
 و در یک محله پاریس یعنی در کوچ اگر کوشش بکردند و در راه میزدند که مردم معنوی  
 و سارت او تیل آیل بودند و بعضی میخشد و در آنجا مردم را قتل میرساند و چند  
 از ساسد کون که با تیل و تیل میرشند یک با ویرا که میزند که در سر کون  
 با پس و سرور و سارت پاره و توی کون از دست پان کریمت و شب  
 و سرور و توی سارتان چندین صاحبان افغان یعنی مجلسی بر پا کرده و خبر  
 دادند که دلا دولت کون امروز که روز شنبه پادشاه سمرقند و توی می بود  
 که خزان آن خواب شوند و دریم آنکه مصلحت در پیش مردم جت جنگ میزدیم  
 سیم آنکه در از خواب کردن پادشاهی دولت کون وزیر جنگ و سرور و افغان یعنی  
 و عا و دشان تعیین نمایند از قرار که ما شنیدیم و توی که سوکی و در میان و وزیر  
 پاریس و ساری و افغان عا و تیل و تیل میزدیم مردم و در او خوش آمد که در توی





بودند که سرگرد حسین کشته گان خدای گمنامند اتوقت خودی بالای خیرتر  
 جوابد که من را جری دولت خستیم و زبر امور مند و صوابی خستیم و رس است  
 که نه ای که بسوزد یک جت خط پادشاه سپهر و من خانه خستیم که بر کاری که جت  
 صوری باشد رنگ بنوم من مرد و کار کن و از اهل صنایع هم بیکس از اهل بریک  
 خستیم که بزم حکمران ملک گفتند و از من برنی آید که خستیم و از ما خستیم و دقتی که بگو  
 طور پس در طلاله یک بشکام مجلس تازه بودند و خستیم گفتند و طلاله و دیگر قرار  
 دیدیم چهارده نفر خدای خیر کشته گان دولت گمنام بودند جدا زبان های بیاب  
 مردم برافروخته کردند که شوق را که از او افکار و رسالت کردند و جانش نمودند  
 در باب خستیم که در روزنامه گویم پادشاه بودند پادشاه کشته شد و بوسیله  
 طور پس جوابد که در پیش من رستور و جبهه من گفتند و من مصیبت چنان خستیم که  
 جت جبراحت علاج مردم پادشاه و در آن آتش و است حرف رد و بیا جوی ملام  
 مانع شد و بوسیله اراتو که در یک گوشه طلاله است و در شخصی که با او میگوید  
 استغنا که جوابد که اگر جت غنی در این وقت امری قرار بدهیم و جری است  
 و از هر طرف زیاد میزد که باید خدای دولت کشته و بیکس از اهل  
 داری و در مساحت طور پس اظهار کرد که خدای دولت کشته



و او مردم خویش کرد که کار را عالی نماند و قرار داد در هر دردی عیب مراد و این  
 در آنوقت یکسره حاکم و آید و کار کار را عالی نماید زیرا که از وی دولت قیام  
 و جدید با هم گفتگو نمایند ولی بسبب آنکه شب چند مراد از اجرای دولت مستعدند  
 سزایان و حتی از خدمت نگهشده و در تصور دین و کونی بایش شایسته  
 و کجاست بعد از آن خزان که در آن تو شو و در آن قیام و در تصور از کار  
 و منت نوری که سعادت نیست عتاب رفته و در عکس با حکم و در آن کونی بکجا  
 و او را بماند و بس عتاب طاعت این حکم کرده و کجا حبیب بجا بیان و در آن  
 که من است جنت ای نادر و افواج حبیب حکم او را گرفته حبیب نود و بجا بیان  
 ششم که در آن روز شو و در آن روز است یا جان و او این اصل کتاب در آن  
 در آن تفصیل است که در اصل طاعت شده و یکسره بیان و او را طاعت شده و در آن  
 در آن تو شو و گرفته و در آن طاعت و او را در طاعت و در آن تو شو و در آن  
 بالای میز رفته عکس بزرگ تو شو و او را طاعت و در آن تو شو و در آن  
 سوز و سوز و در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو  
 و در آن تو شو که در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو  
 جان لباس که او را گرفته و در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو و در آن تو شو



دور در رخا - بایک یک باور فرج رعیتی آمد بود که موسیوی کا دور بر کبر  
 بیک باور فرج بقا یکم رعیتی که سر کرده و روان ، بجا بود ، بورت خود را بیک  
 ارفقت آن باور اور ارد در یک اطلاق دور باطل کرد و کشت بچین جایش تا کسی  
 بهد شود و را روز میرد نامور و خج سپور بجا بود و موسیوی بیک که مدای نادر هم  
 باریس این اعلام نامور را بدیوار نصب کرده بود که دیدن سی یکم ماه اکتوبر وقت  
 سرب چند نفر فرج رعیتی عمارت که مد روز و محل شدند و اور بود زمان که خضر  
 گرفته و لباس که خضر را پار کرده و او را جیس نمودند تا بچ اور چادر و اول نگاه شدند  
 و آنگاه که بجا جت رختان و شرا اندازگ دیده بودند نفک کردند و قبض خوت  
 جت سبز آن رعیتی بر داشتند و مطلع حان و غروف را خارج کردند و در آن شب  
 سب بجهوری و ساندند ، قتی هم بجهوبان فرج رعیتی در آن محل آمدند آن بخت  
 میرین کردند و چند نفر را برای دولت کوش که تازه مغرور بود ، از قبل یکی  
 دلو بر آس ، بی با و چند نفر دیگر کا غذا داشتند که حل و نایب که اطلاق  
 خیر رکون و چه از خندان زمان بختش دور و نامرجات داشته اند و بیا  
 اوین عمل میکنند و نیز چند نفر از بیا بختی یک کا حد داشته  
 دور سی و یکم ماه دکنور ماورنیم یک مصاحبه - سرون سرنه در پس

و این اعلام کردم تا فرست  
 چمن بختان و قدر و یکا خضر  
 و نظم کنند که در و خج  
 با و در آن وقت چمن  
 در بجا حد و کوی نامور  
 حدت که حدت و سرنه  
 در کا حد و سرنه  
 در تم که در و



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
 جمهوری اسلامی ایران

که در روزی به سیم یک طبیب رسیده و در برابر او سر خود را نهاده بود  
 وقت آن حکیم علم غیبی در دست گرفته شد و نشان کرد این وقت سر بران به در  
 با و کرد که پیش پا پیش رفت پرسید و آیا ممکن است که این درختخانه و سنی چنان  
 اندام و جادو که با همی است می پسندد بکش یا به جانب بر و خود می کشد  
 وقت چشم طبیب بسته روز به صبح خود سپردند و شب که سر خود سپردند و  
 وقت روز که او رسیده و برین افتاد و بحال طبیب دستمال از چشم خود کشود  
 فرمود در درختخانه که در روز سابع جادو از تن طبیبان در غرور داشته و چنان  
 خانه را تو را جفت کرده معلوم است این نشانه را نه همیشه یک طبیب داشته و  
 خلاف سر باز و در به گشت بر اگر کار نیست سر باز بوی که در تنها این است بزرگوار

روز چهل و هشتم شنبه اول ماه نووم بر

اخبار دولتی — فضیل کین در اوایل وین

موافق روزنامه دولتی ملکته در شنبه سال یک خیال دارد که دشمن را در یک جا ویران  
 کند و غرضی دولت او جنبه که فراموش شده است و روز دومین مقصود مستند است  
 پادشاه و مسئله جزیت و طاعت ایشان بعلل این محاصره و غرضی دولت و طاعت کرده و دیگر  
 امید داشت که در این جهل و سرس و دیگر در جهل و طاعت داشته و ملکته درون



[illegible]

خوارت و بیا، میان طراف اعیان می رسد جمع شود و در آنجا نشیند  
 به نظر حسد و کینه و در آنجا می رسد اگر خوبه مدتی بنشیند



در حضور دشمن جنگ میانه خود میسوزانند و همیشه خود را ملکن است که چون عتی این قبیل  
 را در مکر گیر شود لیکن واجب است که آنها را در میان خود را بجای کسیه بنارید و در وقت  
 پس در این چرخه روزی که باشد مسلح این مسلح بجای که آیا به قتل می رسد  
 و برای آنکه با دشمنان و بی با و طوهرش و رفیقان که چندین سرخشان می باشد  
 با آنکه با خامی می باشد که روز چهارم سبب تیرگی شلی در مکر گیرنده و نکل  
 نجات به مهند پس در آن ششصد از این بنیاد است باید از شهر می رود استند نباید که  
 بسیار معتبر می باشد و آنکه باید که در مکر گیرنده و اگر کسی در دست  
 را بجای آنکه با وقت میسوزانند و خامی را یکبارگی ایشان مصوب نمایند و در امور دولت  
 اند قبل از آنکه بدانست لیکن شتر آنکه من بعد بر نوع مخالفت مکر ایشان بود و  
 سخت گیری عمل است به خواهند بود چون آنکه برای دولت سخت اوقات خود را در این  
 تیم مست یخ دشمن میزنند و کشوی پیور و مخالفت کردن بیکدیگر و اوقات خود  
 نام بنمایند و به این آنکه شکر در قیامات شک نماید عالیه یا کال است که در  
 شهر گردش کنند معلوم است که چنین عمل خفای زندگی است که نباید اشتقاق کنند و اکنون  
 وقتی است که اهل خراسان به بیام چون بزرگ شمشیر باشند تا آنکه بشهر بیایند  
 از ولایات باید ایشان پانده و پانده که با هم تمهید میسوزیم



که بزرگوار و متواضعانه بی باغبان مطلق چنین باشد است و در آن کافه مکر که ری  
که بیهوده و خای دولتانه و مکرر شده که باغبان پشته بخشش نمایند و در پشته  
خود به خفت شهر پادشاه که تحریف و در بهشت عمل آورد

ششم و کمر در باب ششاد اولاد نومبر —

چهارم است نیز از کتب مشهور فقهیه است، و در شرحی خود و چندین کتاب

نوعیتی برجستگی از غش و دارد علامت دیگر که می تواند جبهه‌ای در قلب مشخص شود

چهارمین فصل از کتاب در مورد «دوران و دوران» و «کرنی» است.

و نیز این خبر: «و میوه نشسته بودند که در شهر کوپ کما حق بد نمود و میوه

مقدمه و فصل اول: کلیات و اهداف پژوهش

دری کون مجلس نمایندگی استخام در اجلاس باید اجرا می شود

مستحق محروم شوند و در کسب روزی در حقیقت شکایت نماید و به این جهت به این

عبدی و سیدہ بیکہ و سیدہ اسد گم گاید دو فی میرور سے باہر سے نکلتے ہیں۔

در این میان، هر دو دولت باید به یکدیگر کمک کنند تا بتوانند به اهداف خود دست یابند.

و منی که بکشد بگوید که مرا از این شرف درین سالها نرسیده



برخی فریاد میرند که خبر مراد و علای حای است دور با ذوق بسیار شوق شدی  
 از تن از دایم در یک کسبه سی برده اند یک سیل صورت آورد و بر بدن وقت  
 ز نزل ترش باد تصور با کمال بی بندوباری با یکدیگر حرف میزدند و وقتی نزل  
 حاکم پادشاه دست بهامی که بادی میریستاد و بودند غیب میکرد و میگردید  
 و دزدان خارج بودند یکی در ق کانه با ریچ صورت و این بر یکشید و احوال را  
 و استادی بن و شمس که حکم دولت است نشان است واضح است که این منت شری  
 سنی دوم در شات تها بهشت و یکدیگر فریاد زدند که در راه نند به کسی هر  
 به وقت فراوان است در راهها و کای دولت در تها نند استغنی و در دست  
 در ق که میخواست چون بود و شمس که در یک در دست بسید در شمشاد  
 در راه و راه طاق بودند و در فراوانی بزرگداشتند و میگردید در راه وقت فراوان  
 گاهی بخت نصیب کردن برای دولت گویا نشاند بودند بهند کردند و هزار بار که  
 این کیفیت در روح باشد و اگر هم بهنای ایا تو باشد معلوم است بدون رنای  
 خودش است دوران طایر و بیاموزید است و ظاهر است با هم ضرر چند و هر یک که  
 و غرای دوست سخط گشته است خدایند و غری جوید و ناسته با هم که یک  
 چند نفر با خیال وقتی هستند میگویم که هیچ اجل پادشاهان را یک نفر کسی ندانند





و سکه و دوا و عوارض با عیانت گفت مردم زیاد تو زیاد و نه یکی فریاد دزد که در کوه و  
 شکسته را بهر پیر و پادشاه و بی تو پسر ساعت از شب که او صبح و قیام و نه  
 نوبت بخان حد ششم کشیده و حل ملا شد بد و بعضی اغیبت شدل شرب  
 حورن براند و چند نفر از جمعی همان در زوال تر شارب خسته او تها حاکم کرد  
 و یک پشان آمد بجهت مخافت دور او اگر نه نه عیبت محفل و نه که نگه ده  
 و راه بر نه زیرا که سر یازده سکه و شکسته حاکم شده شد اوقت از قدر مس صحت  
 کردند و عوارض از چهره و دیدن زنی از سران فوج حش و حل شد پارس در بر دیک  
 شده و فریاد میزدند که کون حد و نه در بخت مگر که در زوال بود و نه در  
 محس فریاد میزد که آواز کرد و دوست بعضی بخت شد فاخت همه دورهای وقت  
 که بخت شلوقی پایشه سقا و نه در و نه در و نه در و نه در و نه در و نه در  
 بنفشه شده و در غور و کنی باورش در زوال تیره میسر و دوست بنفشه در آن  
 داشتند که باید در میان بخواند در سندی و سه داشتند میفرستند و تها چست  
 که بیکه حد و نه عوارض و بجهت مردم شنیده شد و فوج پل پل بود که در پل پل  
 شده و نه در و اگر بخوان شب در سته بود و نه خواب میگردند  
 میراد دور کا وقت شش و سه میل و یک که در دزد و نه سبایان



[illegible]

در آن ایام غنیمت از قبل چنان کی و فلور پس ایام او و کرات چون در وقت  
 گرفته بودند اگر دولت مستطاب میخواست اتحاد میکردند ولی غایت چنین کاری گسند  
 و ساعت صبح باده در میدان و آن دو در خواب و هزار هزار از سواران و سواران  
 و یعنی همیشه بودند و قبل از نصف شب با هم ایستادند بودند که در حجاب ایستاد  
 حکم زراست قریب با هم در خدمت شوند و چنانکه زراست نزد تو دارند و قبل از بیل برودن  
 چون نزد یک پنهان رسیده زراست زراست نزد تو دارند و ایستادند تا یک ساعت پیش  
 هر یک از آنها بکلیان خود رجوع کردند و در حجاب دولت مستطاب حکم که هر یک بکلیان  
 مشن و در وقت با هم برودن بپایند منزل شد و ایستاد پنهان کردند و هر سرنگ که  
 مطابق بود و راجع کند خوانش مشن و بدون حکم دولت منزل شد و هر سرنگ که  
 محکوم شده خواهند بود و در حکم کردند و هر سرنگ که از نوع رجعی مغفول شوند و بگریز

تحت تعین کردن اشخاص و بیکر جای پنهان مسکین خواهند نمود

روز چهارم چهل و نهم چهارشنبه و دهم ماه و نهم

اخبار دولتی — این خبر گلزاری از زراست که در روزهای اخیر

رسیده که در حال کام بری برشس هزاره قدر از سواران پنهان  
 شد و در حال و دنیا که در کام بری که در خدمت است و پاریس است



نوشته است که ای صاحب خیرات و سرافرازان و خیر و کبریا حکم من صیبه شامی  
 شایسته است که در او پیش و پس و این است مثل من اعلی و آریه که گفته عزمی و این  
 و سر جیب و سر بر روی دولت مصطفی و حق که از نابت امور مکتب که منکر بکار  
 و کیفیت زشت تنه را دستاق کرده در صحنه ایشان دولت گوشت قرار میدهد و این یک  
 روح و نفس و همه قله جات اطراف پاریس بود و پوی و در شمس بودند و همیشه حمایت  
 چنین امری را نمایند و در ناست که اگر چنین آگاهی باشد و این ما می دانیم و این حق و پس  
 اندر ما می دانیم و انعامیکه از این مکتب است و می آید و بجز اینست که غیر دولت مصطفی  
 دیگر موی ندانیم و ما هرگز نمی بینیم دولت دیگر بزرگوارتر از آنکه در دست خود بکار  
 اختیار داشته باشد پاریس — یکو زین شهر بخانی که در آنکه نام  
 باشد بخرات باقی میشت که کالت سابقان و باشد برضرتگان و فیض از دست بسیار  
 مستور میشوند و حکمای مختلف و کل مسیح فرادان است ولی دولت چه خراج و بر یک  
 جهت که سفید ساخته بودند و از دستیکه که سفید داشتند و شکل آنها بسیار  
 لوی آن می آید تا بحال غفلت کردند که آتش را بر دارند و در خیابان سازهایی را  
 آتشها را علمای مختلف دارند و پس از آنکه ای تانولی بیک دنیا و بهترین و خفته و  
 و بسیار بزرگ و در نوراک و عثمانی و غیره و امروزه روز است که ابروی دولت



مسقط در او بنیاد می شود یعنی گشته است امور دولت در کلی از او از شیعیان  
 می شود که برستی به که میس و قمر خانیست عربی علی شهر در بنیاد میس  
 و یک بازار است فروشی در بلوار آن فرزند دارد و او و علاء از بنیان  
 و قمر فرزند است و گوشت بسیار چون لذیذ را گوشت است بهر عروش می رود  
 و یکبارون که قرب شخص من بودن نیز میگویند است و گوشت میگویند  
 است خاکی بسیار در دزد و اگر با او خوب باشد یک بار و دیگر خبر است که با  
 کنند و در وقت و در بدولت حاج و آب از بدو است و حکم  
 که که موافق حکم در بدولت مسقط در او گشته است و علی بنیاد  
 در مجلس محله که آیا خدای دولت مسقط میزایند که مانند قبل امور نظام است  
 مانند با - در در شب تر است که خدای شهر پس را با با پاشان تعیین نمایند  
 و معلوم است که با پس است هر تخاصی را که به او آمده تر از برای شام  
 امور دولت پیدا اند آفتاب نماید و نیز خمر رنگ و عقیق از منصب معوض  
 شده و در حال تفرقه سردا افواج عقیق را اعلام کرده است که موافقین مکر اثری  
 دولت مسقط را علی بنیاد میس مستقر بنیاد که معلوم کند با او  
 امرت خود اقدام کنند و بنا بر این امر افواج عقیق



که پس دارند خری دولت مستحضر را بهریت خود باقی باشد بر یک کاغذ  
نقطه بنویسند در فرمان چه از هر دو تا یک مغزونی است باقی دولت باقی  
شده بهمان قسم بر کاغذ نقطه بنویسند

روز پنجاهم یکشنبه نیم ماه نوامبر

خبرار دولتی — از فرمان روزنامه نظامی که امروز پنجشنبه  
شده روز است در جانشین جنگ بهمان تعدادی دشمن نسبت سابقین  
و سواران و مشغول ساختن باورج و بهستان باشد و چندین قلع  
سرت درین اوج و ایستادگی علیه جات ایشان را که کرده که غضب  
و ترسان بر تو عکس کنند فی چون شنید که قشون پرده است و حرکت  
می کنند از قلعه جات ایستاد و او بر دلی بر ایشان تیراندازی کرد  
و قلعه جات را سه و یکی دوازده تیر بر قشون دشمن که بیان در ساسی  
دو تیر اندازی کرد و شب گذشته یک ساعت نصف شبانه جراحت که حکمت  
ماوریت اجری دولت مستحضر را اکنون در دست و پاهای و دست و پاهای  
کاغذیله دوز و هزار و سیصد و بیستاد و سه کاغذیله دوز و بیستاد و سه  
اجبار و اسلحه پاریس — دیدار که در دین صیقلی



دست مردم بنابر تائیدت روز جمعی در مجلس نصیر بنامی رفت و در آن وقت  
 مشرفی که خوار و راحت زنده از محبت در اینجا ماسجد بود و او در مجلسی  
 مدینه انداخته پس چند مردان در آن مکان در مجلس است بر زنده که کس هر چه  
 است بر بیان جنگ بدست و زینت و چنانچه در آن مجلس کردند و در  
 ساعت مدینه در آن مجلس است در آن یک حکم فرمود که بروی او نوشته بودند  
 که آن میوه ایست که او تیل در آن میوه شده و کس که میوه بدست حال بگیرد که  
 شرفی میگیرند و بگو از حجب ایشان فریاد میرود که اینها را بخون خانه بریزند  
 که طرف می خندیدند و از آن طرف بر پا میزدند تا بجای رسیدند که چند نفر  
 سران را بر زمین می کشید و می کشیدند سر را بر زمین کشیدند و بی زن آن چون جرات  
 برادر از او در حالت نماز یک سر بر زمین کشیدند که زنش را در آن وقت  
 دست گرفت و آن فریاد زد که باید تا با هم ما تیل در آن میوه بدست و آن وقت  
 زمان در روز خوار و راحت تائیدت کردند

اخبار دولتی — اعزای دولت مستطاب اهل این اعلام بخود که  
 مشیران ما چه هستیم ما نیز که میل نداریم ما ویت، چشم و  
 و ویت ما را اهل هستند و چون بخواند که در این تاریخ



و با تمام اینها تخلف خود را بنجام خود قسم آورد و تخلف دل بست که ملاحظه نفرمایند  
 مستعد و چه نموده پنجم قشون و او را عیسی محمد بن علی مستبد و شاکر اهل پارس  
 و مستطقت نیز پاسبان اول مامور گردید که تا بن آمل رود و آخر با بدین  
 باشند و او سوار و مامور اهل پارس نیز بدین پنج مامور باشند است  
 که سیر و بر سر است از اول روز اهل پارس و بکنجهن حین تعین ناموست  
 امرای دولت مستطقت معینی بر سرند و بکجا حاکم است و قتل حاصل کشاد آستانه امروز  
 علامه و اهل آمل آوردند و سوار و مامور است که بدین پارس که او را  
 بود مردم ملامت کرد که در کجا بطلبند و در مجلس ماموران بزرگ و اهل پارس  
 نتیجه است محلات پارس اهل طرف و فنی شکل است قشون در باب اظهار ماموریت حرن  
 دولت مستطقت اعلام خواهد شد بکنجهن تا شب جوئی مهره بنا بگویم که بکجا است  
 چهار روز و شب چهار کاغذی است و نوزده هزار و سیصد پشاد و نه باشد  
 و مردم گفت که مامورین معینی که در آمل و اهل پارس است که بدین  
 پارس و اهل پارس است که مامورین دولت مستطقت ماموریت خود اتی باشند از  
 مردم معلوم شد که ماموریت بنام اسرار و این باعث تفریق اهل پارس است که  
 بکنجهن مامور و در اهل پارس و در خود نیز مردم ملامت کردند و مامورین که اینها







ستم کردند. این شخصیت که قتلش در پی پل دوست  
 می‌کشتن از او صد دشت و سجد و نه هزار و چهار و سه نه وانی سپید  
 صد دشت بجز رو سجد و شش و نه و پنج و سه هزار و پانصد و شش  
 و پنج نه که در پی هم رفت پانصد و پنج و شش هزار و نه و دشت و دویست و صد و پانصد و شش  
 خیار و اسلحه پاریس — نژادش کوهستانی بود و در زبان  
 طهره اردو پاریس شد و بعضی رسیدن به زارت امور خارجه رفت و امر به  
 یک باهون که مصر بود بهت چهار شوی باوریت جزای دولت نگار شد و در میان  
 بهند طهره را کردند و امر در زاری را نشو قوج و قیاس باز در اسان دید و عذر از او  
 خوشنوی کرد و در میانش انعامی که باعث تحریک انعامش می‌بود  
 آنکه بر بودند قریب باز و نفر شش و دین ایشان را پس کردند ولی خود پس و دین  
 و چند نفر دیگر که بخشید و انعامی که نیز ملک بهارت او تیل و دین از آن بودند  
 گرا و در جس نمودند و چون کوشاب جل زیاد بدوشش می‌روید و استخوان  
 زیاد شد بهت برده و پنج هزاره که کوچک در کوچه با سکره اسد که شکار را حاد  
 حیات گشت می‌روند

روز پنجشنبه دوم شنبه پنجم ماه نوامبر



پیشہ

اجیار دولتی — دولین تجیر و روس دستری و بیلا

چونکه نمودن دككاي رهايا كهايس كلف كورد بود و دولت مستطط شرط نمود بود

که برای مدت نصف جنگ تدارک خود را میسر کنند و کلن طایفه ای از سواران و گله های خود

نشین نایبند چون دولت پرده شمرند تا که آذوقه خویش بکند و مقین گردن و کلاهی

روایی و بافت: فرس و تورنر نیز اتخاذ کرده، جسیج جزئی دولت

از وقت حکم بشمار کرده و دولت بستمند علم از دست سحاصی را که باعث قدس مقام

۱. انجمن روحانیون و علمای دین و حکومت و مجلس و کنگره و انجمن و هیئت و...

نیز، اگر مخلص، اعتماد کرده خدا را، می‌دشدد و در تنگنا می‌افتد، می‌تواند شکایت کند.

درد کمر و شایستگی شکر و زوال تو چاکم پس بصفت زین شد پس دیگر

سکونت اور برای اغرای دولت مستحسانہ و در غیبت حدین خبر شمار گرفت روزی

در بنده علی را فدا خواهند نمود و چون در جسد او زخمی افتد که زخمی که در کمر است

زمین های تاشنده آمیزه از ماسفت مورس در اوایل دین غلتت نموده باروی

بین است که از اول محاصره شهر پس حدوداً هفت عرصه بجای آورد

در باب اول خلافت است بدستور اهل علم با بر مبنای عقل کرده است و در





که چون نای فشانس شود عسکرا فوج بستی قوت و دیگر عهدن یا ورنه اگر هر دو  
مادر شده باشد در عهد و حاکم پاریس است و در چنین روزی با وجود این که  
که خطر دخیل بجای شده باشد البته جای شکر گذاشتی.

اجتناب و اجتناب پاریس — اردو ساعت پنجم روز  
چهار ساعت بعد ظهر و آنور که رگای پریشان از شایان تیغ ناری نوز  
کامری که گشته نهار از خاک و گنداشت و بکشتول کار شوند و پریشان  
می پسند اینهم پسبانی از محبت که باز هزار او نه و خدا که محاصره که  
چون کالایان سلوک کریم که بنگاریم مشول وین کار شوند باز در آن یک هزار  
دارد که پسبانی باز نه بیستم چهار و نه که اگر آنکه شب مرکب چنین محل  
شود و فقه جات هر دو ای سی نیز آن که خیر اندازی کرده باری حاکم  
هری فنانین پیش فزادان طرمین واقع شده و قوتن ما که در بعد طلوع است و  
زود اند و کارخانه و مشول نه از که مارج روز که همیشه که بعد از آن  
یکه بگرداشته باشد جهت خط تود و سربازان در این محله و محسن مارج و تب  
یکروز و نیم باشد و یک تمام مدتی است و روزا فوج میل قلعه و آب و نان  
خواهد دید و برهنی متنی میکنند چه شش از اردو زن و شش طراخی بجهت



سربازی است بچگی صلی آورند : یکفرادلی پل زبیکه سوس کوشش کاغذ  
 بر آستان از پنج سنگ کلا و سه نه کس دوزخ سایه بین و در بعضی نه بردن  
 که زنده ماند دور جنگ پی جیت یکد وکیل الا جز بر حکم خود بودند که باستید با  
 پیش رفت در خانه جسر کند : درون دشت آسمان دور شد و در زمان مرگ از  
 بحر و تر شد به دریشان : استه دو کس ساجری بر زمین افتاد و ناله کلمه شد  
 سوراخ سوراخ شد : حتی قه ان لکس تیر زد شد و یکی از آن دو سرباز که  
 سس عکس کلاچ و چون دید که جنشش افتاد است : مادر و بر شک دوید  
 با جنس خود بر آستان که یک قه سه کلا و او تیر زد یکی باز دو کلا و کبر  
 خود او بر افتاد و آن سرباز دیگر که کسم او را بند نیم رفت : دشت خود کلاچ  
 به پیش گرفت از میان برد : بیفتاد سپرد بکس : از آن زمان در این ساحت  
 بزرگی است : همه ضرر از الا جز به بخت دولت و نه بدین قسم شک نمایند و یکی  
 ر مشربان خود را که غیب شد و فرسخ و صلا از دلبت خود شایسته است : است  
 عش او را از جنگ پاسبان پرورن آورند

در باب محافظت پاریس — بحث می گفتند  
 سه قسمت کرده اند و در آن فرستاد حاکم پاریس سر کرده کل قوت



پس هر کس می تواند و شد است و ز نزل تو، سرافتمت اول بت و شش سواد  
 و بت و شش شش بجان سر باز یعنی و چند و چند و چند و چند و  
 ز نزل تو که در سرافتمت دوم بت که شش است از سر فرق خود اول که نزل  
 و سرافتمت بت باشد و شش از سر از سر و سرافتمت بت باشد و سرافتمت  
 که نزل تو در سرافتمت بت باشد و شش از سر از سر و سرافتمت بت باشد و سرافتمت  
 که نزل تو در سرافتمت بت باشد و شش از سر از سر و سرافتمت بت باشد و سرافتمت  
 و شش که نزل تو در سرافتمت بت باشد و شش از سر از سر و سرافتمت بت باشد و سرافتمت

پیاده نظام و چهار چوب سواره  
 و در است سخته حکم که اگر کسی بعد از هر چه احکام و دست می شود در روز نهار و در روزی که جای  
 شود کافیت جنت و نهار و در هر چه احکام و دست می شود در روز نهار و در روزی که جای  
 بعد از روز و در روز نهار و در هر چه احکام و دست می شود در روز نهار و در روزی که جای

روز چهارم یکشنبه ششم ماه زمهر  
 اخبار و دولتی — میان شش سده و قله جات نورانی  
 و در جبهه منتقل مردم با عوار و سیرند یکسبب اوقات و در روز نهار و در روزی که جای  
 با در روز و در روز نهار و در هر چه احکام و دست می شود در روز نهار و در روزی که جای





[illegible]



سینه

اخبار و حسن پاریس — که چای پاریس اکنون بسیار غریب تمام روز  
 که روز یکشنبه است و بعد از آن است هر کس چیدن آمده اند که شش میگرداند اکثر  
 که چیده اند و از هر دو مسوول حریفه و فروش شده و در یک کوچه از او میفرزاند که  
 سری در شش یکشنبه یعنی خاکش مایه کی دارد و قیمت او را در زمان بگوید و با خود  
 پنج آتش بازو سازد و بر سرش بپوشد و در کوچه دیگر زنی است که در او در یک  
 مرغ و یک خرگوش و یک قفس جفت و دوش آورده است و در کوچه دیگر میانی است  
 که همانند خط و خط و شش است که در اینجا گشت کرده و از هر دو خسته شود و همچنین  
 سار که چه اشیا که چه نیست که دانی را و پنجساز و در که چند و لنگه و غیره آورده اند  
 غیر و شش و شش کراف مثلا در یک بزرگی چهار و در پنجساز و دیگر دانی  
 مانند بازو و جفت هر کس چه درین کوچه معروف شده و از او است که او بسیار و کوفته است  
 و نه است مانند هر که پاریس اگر چه حسی از او بزرگ جفت و در کب خود و او را با هر دو  
 ناز و دو باره باز شده است و این سبب گشت و لایحه جفت است و این شش از او است که  
 بسیار و در حاضر و بستان دارد و شش و بود میسر کرده اند و نظارت خانه از خزان



کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران



در روز خراب میگفتم اکنون نمی رسد به پیر دیگری که در وقت دست نهان یک نفر  
 حسنه در جیب او که چند وقت بعد به بودند ماحدس زدم که گشود و دو پند  
 زیرا که اشکات حاشی بود. ایست از برای پشیمان دارم و هم از این است ترند ری کرد  
 بر چند آب می شد و حتی از حسنه و افش است جواب می دارند و در شب فاش است  
 بی طرف نیز مکرر و پنداره حسنه نیز از یک پر آب جواب می داد و از حسن است  
 او را کس بر کسیان که رسم حله می شن و می رسد و در آن یک می داد و در یک کس  
 از پیش خواب که گفت آشنا نود و کان و پیشه که از غلط می داد و در آن  
 اویت به پیش قراران برد می رفت علی صغوف آنها شده جت دقیقه بیشتر  
 که در صغوف برد می شد که یک کان برین آمد و پر کسیان بر پشیمان شکست که در وی قرار  
 داد و اندک و پیشه می داد دست و بر کسیان اندک با کله پشیمان می شد و در آن  
 بر جت که در صغوف برین صغوف می شد اگر شکله طای می کردند و از پیشه می داد  
 که در روز پنج پنج روز و در چاب می داد پس بر پشیمان رسید و در  
 و در یکشنبه مرد به پیش رفت و در کس می است اول به و از آن روز که در آن  
 و در آن روز می بود که در آن سنی پشیمان جت می شد و در وی می شد که در  
 به پشیمان سنی جت می شد و در آن می شد و تمام می شد و در آن



[illegible]

اجزاء و خصلہ پارسیس — ویروز صبح یک بالون گردان کر دینے شروع  
نہشتہ بودند و یکی از ایشان ناموریت دولتی داشت و کار کرده در زمان تروخو را می که  
سرکش مرتضی صاف رفت چنانچه بعد از منصب وزیر نشان دولتی بخشید و او را با جزای  
عمارت اخیل و میل صورت بخشش داد که شش یا ده بود و نمیکند در میدان  
عمارت مردم جوهر گنهند و یک جایان از لوح صینی حکایت با کار میگرد و در آن قرار



هک که موجب جهت سفران بر مکان فوج عسکری که جانی هستند مردم را پیشگاه

روز پنجاه و پنجم که شنبه ششم ماه نوامبر

خبار دولتی — در روزنامه نظامی دشمن زنی که

باشد از قلع بابت پی شتر و برادر و آتی و سوارین در شب که شنبه

بروسی بکوه چنار و آنه هستند و در روز شون و لرین بر کارهای دشمن و

سر بر اندازی کردند و مواضع خبری که آه قلع بابت زبان ببار پائیس رسانیده بود

یک روز در ده بوشه شاسی دشمن صاحب و چهار صد سرباز گشته و میان اینها

دو سرباز بود که یکی مسکرات فوج مسی بک بود و مواضع روزنامه که لاک که در

پروسی باشد این خبر تلگرافی را که در جاب عمل راسای باد شاه پارس شهر بر

فرستاده جاب کرده بودند به تفصیل شهر و رستای اول ماه نوامبر خبر دوی

ریان و نیم پیاده نظام حاضر در جنگ ورزده سی و یک و اکتوبری چهار صی

و چهار صد و چهل و نه سرباز است

خبار اطراف پائیس — یکس میزد که ششای صانک

مست بود و شاتلین آن یور یاد است و پر و سبان افتاد

دارند که صرف خود برسانند چند روز و حرکت نشان را است



و چندین عمارت سردار و محلی که در یکی از آن غار باغی شده بود و شخصی که چوبست و قتل  
 شود گیر آوردند چون این شخص توبه است و ماضی قاعده چوبست چه بود و این امر سرور  
 و شهبان و عرب یک سلطان بجزی تفتیش از که سبزی است در عمارت خود قتل میگردد و چوبست  
 نه عجب بود و در او را و این را نشان عمارت را نشان کرد و در قتل را محسوس خود و در میان  
 بسته سری آلات بسته که بانه یا بسته و اردن را خواهند کرد و در اردن  
 و در زای شهر بپس سردار آن و حتی بفرمانی جای سربازان پس که بسته و در نزد  
 سرور در چند کلوهر و خنجر و بخت شایان انداخته و لی که چار ساعت بعد از آن که در کلوهر  
 خود عقب کشیده نیز داری ساکت شده و بکه شتر سواران که نزدیک و از سگله  
 بر رویان کلوهر بردند و در نزد برقی نشان دادند و این چوبست و سبزی نیز در میان  
 میگردد که کلوهر باز در دست راست بودی حاصل شود  
 اجتناب و اخذ به پادشاه اگر چه جناب دارد که مردم بهت عادت کنند  
 و جناب نماینده با وجود سبزی و تنجاسه بپوشان بخت محافظت بسته و در میان  
 عمارت سربازان پس با جسم و دل بسته بسته نهاده اند که مردم را از عمارت محافظت  
 نمایند و فرج جوانان که از عمارت و بخت و سال بسته و فائده قرار دارد و در دست  
 اکنون فریب برادر و با قصد قتل بسته اند که از نشان لباس گرفته اند و لی هیچکس



شکسته و در لشکر است و هر روز در راه است و آن شکسته که روزی با خود جنگ  
 نمود و موافق حکم دولت نشان دولتی را داد و در پیش قدمشیر داد و اندک  
 بجای که بلا داشت و بعد از آن بر یک درخت ایستاد و از یک سمت در پیش  
 دور و مسافتی که است به جبهه ای بود با جبارت همی می فریاد که داد و داد می کرد  
 و در هر یک از این جبارت و دولت فراداد داد

و در پنجاه و ششم چهارشنبه پنجم ماه نو مبر

اجبار و دولتی — قتل جبارت و نخل را که باقی دشمن تیر اندازان کشیدند  
 به یکباره که از آمار می بینند پروسیان با یکدیگر حالتی غیر بشمارند و یک  
 یکسر با هم در مقام عمل می زنند و آن وقت این است که با یک سرباز پیش بهت نام خلی  
 فرود می آید و او را که است و سه باره سی و یک که با او بوده و فرود گشت و  
 این شخص بیشتر از بی خبری می کشد و در اوقات دولتی می ماند و داد و  
 در روز و در آن زمان این گفت را اجاب کرد است — در چندین  
 روز که از دست او شده که اندک که مانند زن صاحب میز او را چهار یک می دهد و عشر  
 می نماید و دولت حاکم می دهد که شل برای شهر پارس چاره و رست



[illegible]



همیشه کرده و خواهد کرد

خبار و چند پاریس — بسنور در طرف اول

جیشی است و میشود و از آنجا عبور بخار دارد — که کم مردم شوش است

بکسند و امروز درین اول پاریس بسیاری از اینها گشته بودند و ازین

ست شایع میشوند و این جنس شوش از ترک ملک نازد زانند شده و در گشت

و یکی از فرود شده کان جیت نموده شنی بکشت که این کشت بسیار و گشت

چندین عادی با کت برده دارد

روز پنجاه و هفتم خشمه و جم ماه نوامبر

اجبار و ولتی — سراسر روز ناریشای دشمن و برادران

نوازی راحت بکان نشان تر خراب گشته و در نهایت بر کارای اینها نیز اندکی

و چند نند اخراب گوم و تخم نمبرین پهن گشته و و شپ گشته و شکسته

و سر برانجا که بر بستن بدن وین و دلف و حی بودند نیز خاری کرده و لی

چند کور و خناره داده شده و عیب گشته

اجبار اطراف پاریس — و شب از غلظت

بر کارای دشمن نیز اندازی کرده و ادبیت آن رسانیده



رونگانی آید چون بروسیان پهنه تددو ریش فرصت یافتند باشند  
که سرکار خود پانصد و شش چار ساعت از شب و قد صدی زوپ  
از دست بچم خامی آمد و نیز از دست دروازه اور تیان کنیا غنچه شیشه و کاشیده  
سند شیشه بستند و حوزید انجمن شیشه از میدان بازی که بر حرفی گرفته بود  
تا بستان آورد بر اصل رسیدیم دانست حتی تمام حمله غنچه است و تنه پارس  
بر فضا نشسته است و در خانه غنچه ملایند و هوا بزرگ است و سارگسی و دمی  
که در دست بروسی است پندش ملک کستانان که چندان مسافری دارد ولی علم  
دیدیم و در در استان نزدیک آن است باب و دو که در دوش فراوان غنچه  
بر شک تبدیل میگردد و در سه زوپ که بروسی در برج کرده ای که است اندازد  
استکار کرده اند و از چهار ساعت بصری آمد و آنجا چند زوپ از شیشه یک کوزه  
چهار غنچه پانصد و شش چار ساعت از غنچه پارس شاد و است

که بر ترشید است با کونست بی استخوان از بربری چپ پیراز ب تون  
 و کشت این که کشت گذشت زب دوا و در دیند چشمد حال در تون و دین  
 و نیم بسند است و سرگزیده یکی پنج شش هزار بسند است و در روزانه پل  
 بنایخ هم و در شهر شورشین کا دوا و شسته ب مقصود من پس در کن  
 صد دست دناورب خود را چون چه کاغذ مردم پس و شسته اند و سران کرد  
 که پادشاه سورت جری دولت سخط استکارم باید شستم بچوب بدلم و ق چوبدر  
 که در چوبه و بر سر دناوریت جری است بی دولت سخط و در استکارم و در  
 که دیگر قون سورت حکم سه فاسای تو سر که دی شایستان است کت گفته  
 و در و بر سبانه آراسا کشتا نشان یکشند سه را بار یکسبانه مود و نویسی کل  
 من او توی که سفید است و مت برای ذی شب شایت ترسید و کند  
 و در یکان چنان چند مجلس موسیقی بر پا کردند و در آنجا بول مان و وسیع کردند که یک  
 و بجهت دولت بر تون و اجمال مجلس شد است و شنفیای صبح کردند  
 اکنون مجلس که جت مردم نمی سازد کارخانه شتون سکنه در آنجا میسند

روز پنجاه و هشتم جمعه یازدهم ماه نوامبر

اجبار دولتی — در روز که سرایان قوج دوا اند



پشت رفته بود که کار هر کس کند بعد از آنکه در چشمش کرده چیزی ندانم که  
 رنگار و دو خانه حسن را جفت که یکدیگر خندیدند چهار نفر و سی برادر و از آن است  
 پند شد و زلفت خود را پنهان کردند تا آنکه نماز را تمام کردند و پند پانصد و پند پنجاه  
 تقریر و سیصد و یکی از ایشان را بخت بخت با باب نشسته و دو سر بخت پند  
 رفته و در یکی از آن روز و ماه بعد از آنکه تا فی سیران رخساری زد که آن بر فرا  
 و از آن روز رسیدند دست و پای او را بست و از آن رات انداخته صحرای  
 فرشته انداخته که تمام راجعت کرده و از آنکه شد از آن و اینها فریاد زدند که  
 روز تسلیم کنیم ولی اینجا جنس بد بر پناه انداخته و رفت و آن و در سرانجام  
 گرفتند و آن برادر که دست و پایش را بسته بودند بسیار و خود آورد  
 و خنجر و چنگ و پارس — در خلعتش پارس در باب و در آن  
 کشت برام چون که خنجر پنهان کرده بود و اسکان گرفتن بسته است و من خود بود و کثر  
 مردم این محل می داشتند و در اینجا جلوسات رجائی که سال و پانصد و یکصد  
 سیصد که نیستند از آنکه خود آنها چهار که است و پانصد و آن کلان که بیشتر از آنجا شوم  
 و کاکس نموده است که بخت مید و روز و عید های دیگر که در آنجا میایدند و در آن  
 اندازد و در آن بر سر آن محل فرزند و نه چهار صد و کلان که بر یک شش نفر سکون



که روی هم رفته دو هزار و چهارصد نفر باشند — گوشت که گوشت گاو و سبزه چوکه  
 کم است در شبها سبزه پخته کنند و وقتی که میخواهند بس بپوشند اول ششم روی  
 نه نه بد با تخم آن پختنی است و نمزنی و نمزنی بزمین شاد و تخم آن دیگر نمزنی  
 خوب بچ شود بعد از پنج شنبه آنوقت یک شهاب برای بس بپوشند گاه بپوشند که  
 خان آید و آن نباید بد آن دم بزرگ زیر پوست او که بسته بپوشند تا خوب  
 بد کنند که پست است آنی کند و نوزد

### روز پنجاه و هشتم شنبه دوازدهم ماه نوامبر

اخبار و ولایتی — مباحی روزنامه نظامی و دیروز در کنگره مجلس  
 در روز و چهارم شب خبری که در آنجا است که اول رگهای دشمن کشته  
 افتادند و در حمله در کرمان تصرف کنیم و تا یکی محاکمات تجاری پسندیدند  
 هیچ در سلسله کمیاب اجیده هرگز نشنیده بود دشمن سر و قوای دشمن  
 کبر آورده و آن قوایان بسیار است و کی کرد و بپوشان کنند و یکطرفشان  
 و هم ترشسته — نوزد شمرت کرده است که در دستای او بار کشته شده

نوزد جنگ میزد و این صفت نوزد و چهارم مرد و در دست  
 یکی از ما کشته شد و این صفت نوزد و چهارم مرد و در دست



این خبر از روی میز پادشاهان در دست راست و چپ پادشاهان - این  
نکته که حقه ولی کلید پادشاهان بخود وقت مغرب در دست می کشید و این  
ادب و بهر مکتوبات را به قهرمان - چا پاری و آن سرودن و من صبح دیگر شهرت  
رسیدیم و پادشاهان شهرای اور قیام و شرط را تصرف کردند و محل نیک  
بشان در بیستی ولی قوت و لشکره این است و بنا بر این شهرت  
چهل نفر بنا داشته و چهل نفر بپیکر کردند - یک باون که یکجا منصب بگری  
و یک سنج در آن نشسته بودند و یک پادشاهان آمد و بپیکر شدند -

انبار و حمله پاریس - از پنجشنبه و پادشاهان در گردن  
در یکی از محلهای کثیر باون می و یکجا منصب بگری و چهار نفر حجت و نوک  
به این نشسته بودند و اسباب لایق نوک را در آن باون در پادشاهان  
و یک پادشاهان منصب بگری و سه نفر بپیکر نشسته بودند و در آن پنجشنبه و در آن  
مکتوبات در آن باون بود - از پنجشنبه و یکجا منصب بگری و نوک  
و این نقشه کشیدن کردن و در آن سینه کشیدن و این می سر و خات می کشیدیم اگر پیش  
پادشاهان هم باشد چند نفر از سربازان می کشید که آنجا بودند و در آن سرش بودند و آن  
معلوم کرد که این زن و کان را از روی و پشت و پاری بود و آن وقت کان در آن



خودش را صیقل بکشد — و بعد از آن که در چشمه چند دسته تنب تازه اندازد و بپزد  
 بیکه نشسته و این قویا به تازه بودن و عطر و آرا را نیز برنگ کرده بودند چون عطر است  
 شال روی آتش را تم کرده بودند و تنال داده که در کافخانه ای کپانی را — آنکه سا  
 سخته بودند و چه وقت قبل ازین ماه میام کرده بودیم که یک کپانی دیگر چه خوب نمیکشید  
 ساخته بود و هم خود را بران قسم کرده بود — و نه است که در یک کوچ پای  
 یک دکان را که کشت خرپه میبرد شد و وی هرگز آنجا نرفت اندامین کرد است  
 از قفس کشت یک در که به پوست لیکن را برای کشت پوش چهار مشتری کشید  
 و کشت صدف که به با یکبار برادر میزد شد و نخشک کباب کرده بر مکت و یکی پیشانی  
 میدهند — و دولت علم کرده است که مرده ای عذب بی او و نه دست چنانکه  
 ناسی و غبار که به سوز سر باز شد — آنرا باید داخل فرج شوند و سر چنانکه پس از شش  
 در خمر را پس میباشند باید حلق چهل دست ساعت ده و شرف را که نذی محمد و شاد  
 — — — — —  
 به اسم خود را نیت نمایند

روز ششم یکشنبه سیر و هم در نوامبر

اجبار و اجتناب — از روز ششم تا روز دهم ماه نو  
 تهر این خیانت از نظر گذشته خواهد شد — سنت



زید مردم تنج یکشنبه و ده فتن است که کسی از میدان کلاوت جو کند و در میدان سوزان  
 پهل یکشنبه نه در میان در طبایان فرج یعنی افشاک چانه زور می کشند و در  
 سه طبایان فرج عیسی از نوچه ای ای باریست نذایه و محبت کم کم زیاد میشود  
 مردم جان یکشنبه که علامت توبه است نه ای چنین مبت فتن که تاج می کرده  
 زین فتن میخوابد آسمان سانه پند و طول یکشنبه که زل و آتیه و سوزان  
 حاست سانه فریاد میزند که در این زنده باشد و جوی ستم باد باری سوزان  
 و آبی کشت سوزان که در باده و غنای پاریس توهان تخته جنت سوزان  
 قرار داده اند تا کمال در شقاوت پاره و بزرگسر مرگ گرفته اند سوزان  
 شش بگون بسند است و با هر فوت بگری توهان و آتیه و هر زل و آتیه  
 رای سوزان بپوش خیم میکنند و آتیه ای تان به بیاضان شش بپوشان و  
 روشن بپوش بسند

روز شصت و یکم دو شنبه چهاردهم ماه اکتبر  
 اخبار دولتی — چون از حاکم صرد اخبار مکرانی او پاریس و  
 در ولایات پاریس مکن بود قرار دادند هر خبر مکرانی که در ولایات می آمد و خبر  
 و جمع کنند و خبر را رسم روزنامه یک صفحه چاپ نمایند و بعد از آن در مطبعه





[illegible]

یکدیگر را خاک و رفته نجات میدیم جمعی بسته اند و بر سر رفته باشند و آن خبر این  
 که نویسنده کاتبان بر زبان رزق و نوشته که قوتن لوار زیر حکم در آن دول بعد از  
 دو روز جنگ سخت و قیام را از قوتن پرسوس پس گرفته اند و آن جنگ شام  
 هزار نفر گشته و رفته و پنجم و بی زبان دشمن پیشتر بود و قریب هزار نفر کشته  
 و یکدیگر ویم باز سرانمان متناهی است از این یکسره و در آب تدریس  
 پرانی است عزادار و روحانی با آب و عطرهای زیاده و گیرانند و دشمن را گرفتیم  
 پس جنگ روز هشتم نزدیک گوی بی واقع شده اگر چه بواجب بود لیکن قوتن  
 با رنات حرکت کردند و عاشق روزنامه نظامی آمد و در صبح و بعد از ظهر با تمام  
 و در ایوان بوبله نیز اندازی گلوله و تیربار و میزبان بود دشمن را زود شام بیانی  
 هران کرده اند و یک خانه را از آتش مشرقی رفته که منزل یک نفره و آن کشیده که در آنجا  
 هم هر تان کردند از قطعه گراویل تیربارهای دشمن و در سوتی تیرباری بودند  
 اگر چه قریب است و پنجاه تن و فاصله بود و غرابی بسیار گلوله های دشمن را  
 در دیدار آن سخن و بعد از که چند گلوله قریب بیان داشته قریب بیان قضا  
 و قطعه نوزاد تیربارهای دشمن نزدیک دولتی نیز اندازی کرده و در آنجا یک  
 باستانی اندی و در زیر آب سیاه ساک را در روز سر کنی کرده است یک یک با



عشقه من خود چنین خواند و آن پرورسی را بهشت شام فانی رساندند و او در بیان  
منش کرد و او را در در کثرت عبادت تاثیر اندازی داد و کرد که بعد از این بهشت بهای  
او را پرور و آسایشگاه سا که در قلعه و آب به خصل رشاقه آن که مکان درین بهشت تزیین  
کرد و در دولت حکم کرد است که سران آن در عینی و بخار من و بچه سره باز آن که گشته بودند  
و اندر سر زبان شد که این بسترهای و او را شود

اختیار و حسن پاریس — امروز شخصی در عکس فوکرک رفت  
که کاش میسر شود تا قدر و مستاد بود و بخت و خانه بزرگ و در دایر سیدل شیه  
صدای بلند حجت انعامی صادر و در حد از حسن است و یکس رسد که با هر چه بسیار  
در رساند — سکر یکی شد و پس مجلسی مسین کرد است تا عادت مردم و مشهور  
شهر را بنای عام و از نوعی تدبیر سپند که آسار از کلود پرورسی محافظت باشد  
چون دولت حکم کرد و بود که هر کس که او را در دارد از راه غایب از بکال شده بزرگ وزیر  
نظار ابر او کرد و در از قرار تقسیم قد که بیت و در و شهر و امید و در خانه که در بکال  
نمود و از او به زنا بکال مردم در کوچ و میکروا شده و میر و شده اگر چه گران است

لیکن مجلس شهر پاریس رسانده که موجود باشند و چون حجت بخند  
روز شصت و دویم سه شنبه از تو هم ما نو مبر



[illegible]

[illegible]

مجلس حبس محرم در آن بود بعد از آنکه باز در چنین آسار خوانند و صورت آسار  
آنحضرت شب چهارم را بعد از آنکه در میانند و چون از قمار حکم و حق استخوان کوفته  
در آن روز پنجشنبه گری شهر پادشاه و محبت و روی بجای او را سر کرد  
روز شصت و سی و چهارم است بنده شازدهم ماه نوامبر

اخبار دو و نسی — موافق روز بیست و نهمی که امر و منج بنشیند  
در شش دو بار در یک شام آبی در پدر رسد یکت در وسط منزل و در لاجه شیرین  
و نه و پنج روز چهارده و قلعه فرزندری قریب چهار نفر و یک کعبه به تمام  
بروند پاکه و گردن و یک کلور و چهاره میان جات خانه که منزل صاحب دوستی  
بود افتاد و در یک کشید که باور بین دیده نه زود زیاد میکنند خانه کسانی که  
گشته در خنده برسد اند

تفصیل خبر یک از شش روز رسیده است — روز چهارم  
او و بر و خبر خیریت اثر از جنگ گول به نزدیک اور لیان به دولت مشطیه  
— موافق خبر یک در شش ماه رسیده و بود باولی که در پادشاه بود کرد  
به و اندوم رسیده و شهر شازدهان با و دولت عراقی خود با شش بیست و یک سکر  
که پنجشنبه پادشاه رسیده و از روز و بود که با پنج خبر از ولایات به ششیم چون خبر



آخری کہ از موسی و کاتب اسید حرد و بیت چهارم با آکثر بود و چهارم  
 از مشربان خود و از دیات سبب سختی محاصرت است - از جینی که شتر بشود  
 بعضی بگویند دولت جبر دارد و پنهان میکند احار بی اعتباری که بعضی از  
 مس گرفتار میگردند که اکثر آنها کار پروری بود و ماں مردم و پس و توان  
 ت حار شتر میگردد و بعضی اشخاص نوع خدمت باور میگردد که دولت جبر  
 اقتضای شدت و محکمت بر آسای دولت و فساد طاعت میگردد و فساد میگردد  
 در خبر بیت چهارم با آکثر را اعلام کرد و خود موجودیست با یک دشمن آفتاب که  
 در میان وقت که این از حیف و دروغ شتر شده و جبرانه قتل ماک و حکم راز  
 و در آن فسخ کرده است و یک کوزه روز پانزدهم بزرگسید چون من از آن کوزه بزرگ  
 روانه شده و قهر صبح آورده بود و در همین محله حرکت قتل ماک و دولت خرد و بزرگ  
 - و چند روز فاشه انگلیس وارد پاریس شدند و بعضی شخصیات در باب  
 جنگ و آند سید نیم صبح است یا - چون اکثر این چهار از جانب دشمن میرسد و در  
 روزنامه نوشته بودند که یکیش و سه چهارم کشتی آلمان را گرفتند و قتل ماک  
 در محکمت نه است یک شاهد است سوال و دیگری است جواب حرکت  
 دوی روان از سر این خبر است که در شتر مس سیر کرده و محکمت



[illegible]



خبا رو خستد پا ریس — در روز نهم از محله رسیدار قوا بهای  
مخاض که در محله است و پیش از این باوریت دارد مختار جمیع کرده عرضی باشد که  
که باوریت نذر که بتمام کلستان با وادادیه پردارد — و در اند کردن  
بیت بخت شجرت با وادادیه موقوف شده و تا بحال خبر خصایر او نرسیده است  
کو یا امروزه شش پادشاه شود

### روز شصت چهارم خنجره خشم مار و نمبر

خبا رو و لقی — در این روز از حکم پادشاه درین  
تا پیش از این را سر کشی کرده است و بسیار از حرکت قشور را می شنود و درین  
متصل بر کارهای تنهن نیز اندازی میگردد و اوراق خزانه او شتر در رسیده است  
و در دسترس بسیار شتر در رسیده و در یک روز از محله بیاب کرده اند که در  
فرمانت باد و در میان و بس و بر سر بیابان بجهت این است که دولت و  
ساک دورا هر دو و اگر از بکنید و با قلم حاکم کل که است که در این است خرم  
و بعد از سه روز جنگ قشور با پادشاه در میان و در میان و در میان و در میان  
و در شتر بر سر بیابان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان



و سه روز قبل از وقوع شهادت او بنی پهل ساسی تخاصم شو که بنی پهل شمشیر  
 رست بر سر پست بر که بود و در پیش و خالی میگردید  
 و چهار روز پس که پارس — شهادت کرد و است که جیت حمید بن  
 و از در تقسیم دشمن فرارید و لشکر با کوفت و شت گفت که چنین خدای مرگ  
 گرفت زیرا که در پارس عباد کوفت بسیار است و شهر پس ملکوب سار و دهرند  
 کون شهر محاصره است بر ملکوب و از پناه انداخته — در روز دوازدهم  
 چاکه که اندک که رسید و شور و چند نفر از غلای و از پناه نصب شد  
 خضر صفت زیرا که جان توکی بنی نصب شد — امروز چند بنی و ملکوب  
 در — و اعلا شد بعد از خشن معلوم کرد که این دور است و بدان حرکت  
 دشمن فرار داد و بودند و فریب داد و بود که ملکوب غلای و چنین باقی و نشانی

روز ششم جمعه هجدهم ماه نوامبر

و چهار روز و لقی — امروز یک خبر نگاری از سمت خود موسی  
 که جانا برده و فرستاد است لعل را آنچه مست و در حرکت فزون در و دیانت  
 بدین تحصیل است نهاد اخر کرد و دوام که بعد از دو روز و دو جنگ سخت مراد  
 را از دست بر سپیان گرفت و دو برادر با چند نفر بنادر اسپه کرد و فزون



خبرند، طرف نهادند میکنند و حاضر شده که کربار دشمن باشد، و ملک  
سایه و اورا گردوسد و حالت و جلد خلقت فریب بسیار و جیبی نویشت  
و شرای و دریان و رحسبیل و آری، دست تیر در کمان، هیچ بسته و سخن  
ز شمشیر ای آریان برون رفت و در سر و استیلا کا دولت و عزت و چاکخت  
حرکت میکنند — و در دست تو سر دارند که کم ارباب مردم دفع شد و دست  
— نهال تر سر حاکم پادشاه می کند که که چنین بخار بی در پی خود زنده  
چو در ایام نامه چهار سیده اند که بناید تل پادشاه و پادشاهش و سرور پیش  
فرمانت است و کسی نخواهد ماند، و محمد بن حار و کمال که پر کسان خندان  
بردم کردند و در مردم پیش و اولان دارد می نه و بسیار و یک صد و بر فیه و  
کوس که پر کسان بهانیت حرکت سکته و مردم کی سکته ملک و این و یکی تو گنگی  
و بسیاری به نادر است و در محمد و محمد پادشاه این شفا فاش و مردم خند  
مید و در پیش سکته که در خلاف این فکر حرکت نکند

اخبار اطراف پاریس — تکلف میان پاریس و دولت ایران  
و نمانند و گوئی و دارد و دارد و دارد — پروسیان  
اگر کسی بداند چقدر دارد و چقدر دارد و چقدر دارد



اندک میکنند - تا کردن هر سه رقیقهای بخاری که با روزه شروع می کنند  
 چنان مشغول گردید که آنکه که بسیار گدازان میکنند و کمتر خورده و آشام  
 کنند و پستیزی نمایند - و بچای بسیار و در روزی که چای را  
 چه که از سه پسته شش سبزی میکنند و بسیار ملاطفت که به بدن رسان  
 تمام از پاسبان خوانند گشبه - طایفه ری و آل و در حجابان چندین  
 بلبابان احوال و بی غشیم کردند و از قمار بیکه این در روز گذشته معلوم  
 حرکت دشمن در سمت چپ و از خانه سحر به بن قریل عا حله شش ولی میان تی -  
 و در ستانی حرکات قشون دشمن پر زور است بلکه از قرار یک شهر زاده قصبه داشت  
 که متصل بوی محرم هستند شایک روز به دین می آورند و در دگر پوی  
 نه که سبکی و همچنین از جمله از نزدیک درون زنی س که غایب بر کس و  
 است میرند و در سمت چپ حرکت قشون نیز بسیار است هر روز در روز  
 بیز سحر که در فتنه جات می باشند در روزانه ذکر میکنند و من متصل است  
 که غرض فرود آورده اند و از آنجا بپایه و بر سر بو تو خبر کرده است که بکشد  
 چهار عدد توپ نزدیک توی بی پاسبان که در غیر مقرر باشند استاد کرده  
 و نزدیک دوتی به در محو کال دشمن می آید علم که یک سیه بالا و سب بر ت



فلان گوید در نزد من در غایت که سبب این غصابت که طرانی و چپ باشد دیگر  
 میگویند که خبر و پست دور نیست که شک تو باشد چه که نه و چون این سخن  
 میگوید و بهر پست معلوم در آن زمان در یک سر کسی که گفت و این که  
 در آن زمان بیک در این پست که باید و آب و چرخ بسته مخصوص بود که بهمانه ساک  
 اند که در دست روی تو را داشته که کفش حون سر و یک حرکت آن محل بهر  
 آن دور پست بر این پست میاید بهر منسوب با پست و شک که در غایت  
 و این پست پاریس چرخ بر یک نشسته مخصوص عمل خودشان میاید بهر چنانچه  
 فعل را که در پاریس باون بر کند دشمن خبر پست و کت بش روت باون نشاند  
 می انداختند بخت شما بیک در باون بود بسیار خرد پست اکنون که پست کن  
 به باون را در شب خبر برانیم و شب یک باون در یک در نرس کار را در آن  
 هر که در آن چرخ غصه می باشد که زحمت خیار در آن باون بود و چرخ باون چرخ  
 بخت تر پست آن که تر از او و نفر دیگر که اسم آنها را که میگویند و آن باون  
 یک عت خف شب اند و آن باون را هر که در معلوم است پشیمان آن خبر در  
 و آن باون را نخواهند دید

حالت پاریس در زمان محاصره به حالت پاریس



سپهر شیر خاسته و جمال دارد که صفت ما شده زیرا که آن سرور خلقی که  
 مردم در زمان عیش و بهوگی از دست داد. بودند و باره بخوابیدند که بلب  
 و رفته نه صد مرتبه زیاد و اهل پاریس که از اول سکه بوده حال با دقار  
 شده اند و بعیر از چند نفر از مرد که مستور و اهل قیام یعنی نشاء و دوزخ باشد  
 در آن پنهان میکنند همه بغیرت آمده و پاریس باله حالت ته چکی گرفته است  
 و در وقت طلوع افتاب بسته قشون با سکه میزنند و طبل میزنند و بپوش میزنند  
 و در روزها در میخواند و یک ساعت بعد از آن در همه محلات پاریس طبل میزنند که سرانجام  
 مردود و اطراف قلعه و از آنجا ساخر و لان را حوض نمایند و باقی سرانجام  
 شوق میکنند و از صبح زمان بصبا بخاکم جمع شده اند و از بوقت محبت  
 بیشتر است چنانکه تا آنکه هر کس قنوت کشت خود را بجای بردار نیست و بگر مردم  
 تر و در خانه و پوش میزد که روزنامه بخزند و اخبار و بخواهد و حرف طرقات  
 پاریس تمام است زیرا که وقت نماز است و بعد از نماز است عادت بخاری تر و زیاده  
 چون تیار جسته امور خود در دست زیاد میزد و سه ساعت بزم بعد از نماز است  
 شوق طبل میزنند و در خانه میزد و صبح با شکر برون می آید و بخت  
 بعد از ظهر از طبل میزنند و در ازای شهر پاریس همه بسته میزد و دو ساعت است



رفت باز مرد و زمار میخیزند که اخبار روز را بخوانند و اگر چه صدی توپ نفس می  
لیکن چو مردم عادی شده و نه بکار خود میباشند و به طاقت می شوند و آنچه  
در شب رفت اکثر مردم در عاثنای خود مرخص میگردند و جوع هوای کاسر جنت کم  
افعال سنگ در کوچه ها میزنند و تا بجاقت بخت شبانه و دیگر جوانانی بودند  
روز شصت و ششم شنبه نوزدهم ماه نوامبر

مواقف حکم ده انت قدرت های شامی که در جنگ رشادت کرده اند کشته شده  
در هر قسم شکر از جروایت بسم ویرسم بشیخ در روزنامه دولتی چاپ کردند تا که  
بر کس از آن اسامی مطلع باشند و با سعادت نمایند

اخبار اطراف پاریس — در آن تو شو باز زن و که در نا  
ر از یک پیش فردان پاریس سرگشتی کرده و دست و تو صدی لشکر زیادی  
و از فقه من و اگرین توپ در گشتن می آمد میشد و توپ تازه بحری که توپ  
باز در جوع فاسد گمان میزدند و در او آب انداخته تازه قرار دادند و  
پرونده یک ستاره سوار و قول بی پروا سیان نزدیک وی تری با هم میزدند

و سرانجام در پاریس دو لیست نفر بودند و سرانجام ناچار نفر  
در نفر میساراکت و سرانجام که از ناچار میزدند بهر احوال



نیز از آن قلعه بودی که حمایت سربازان را میکردند با هم ترغیب کردند سه دودمان  
 صبح است از آن تری رفته بودند سربازان بروی غلک ریشان آمدند و در آن  
 دایره دودمان خرد و بزرگها را آوردند و در ساعت شب رفته در مکان بنی  
 رفته با او و چند کلور خنجر و دگست بران زد و میرکیده نهفتان میکردند  
 و در روز که چو دست فرستاد و باز میبود و بپوش و در میان فغانی که چه و اول  
 چون باران می آمد مردم نمی توانستند بگریختند و روی و پناه می بر بستنیان  
 و شن که در سواخی میفتد و میزدند و در دژ که پاستیان مار و یک در تاج  
 با ما هم رسیده و مردم خبر داده که این کار را می بیند و می کرد و دست  
 قربت نصرت می رسد که در تاج رفته بود به جهت بر چند سری شایا پیرای  
 دیگر از تاج کشند و در خمدار شد و تقصیر خودشان بهت زیرا که چنان داد و بجا  
 براند سربازان تا برایشان لشکر آمدند و در دژش در میان پسترا نهفته  
 کشند و در خمدار شد به حسب همان خبر است که امروز گزینند و —

روز شصت و نهم یکشنبه پنجم ماه نو بهر

سواش روزنامه نظامی و شب اغلب اوقات بر کارهای دشمن و بود و نیز از  
 کرده است امروز و فردا است که یک نفر از دژ نامه دولتی بروی که او





پای یکشنبه بدست پیرای دولت مشط آمد است. اما ماه مذکور در دوشنبه  
حاجه شده و وزیر دول خارج ... اعلام دارد که کوسه چوب حرکت دهد آن روزنامه  
دوشنبه است چایب خواص داد

اجبار و حمله پاریس — اکنون می — ارشیمنت که نایب ای وزیر  
بحری بود با و فرو گیر که هم شمار از که یکشنبه بود ... نه که کلمات پنج که برادر بود  
کفنی سبیل و یک از سرور با تمام بسبب و دیروز صد و چاه شک وانی با بیان داد و  
جذب بسکده — ان ادوار و نظام در پیرون جرات قصد پاریس آورده شد و در روز  
در یکشنبه سکن چوب — چندان از سبیل ازین روز در نایب حاضر بود و مردم مخصوص  
زنان با ایشان زیاد طبع و حرانی کرده — چون و پیش سیر در تصرف پرستان  
نکس روز که شاگردان در مدرسه نظامی سکن سیر نمایند چون شاگردان در  
پول تنگ تنگ در سکر نامور شده و آن مدرسه خالی است شاگردان در  
نظامی سکن سیر و آنجا منزل دادند و تعلیم مختصر نظامی ایشان میدهد و آن چنان  
مردمانی آورده است شوشه تنگ که امروز در پرستان قلعه ایست خندان بود  
امروز در چوب شل یکشنبه که سربازان افواج بیستی و در خوب سکر

وزیر پلای پنجم بود و در جاده ای قطعه عات و آنرا دایمی



اگر کشیدن میروند درین اقوم خود را بر سران پیش و دیگران را باقی بودند بر سر نشاند  
 و حاکم خود که دل کرده بودند چیزی از بس نیامده بود پادشاه را پادشاه بآتش که در میان  
 راند و جبهه بنظر خوش حالت و کشیدند بفرخ آمد و بودند و او را خود و یک عواد  
 به چهار و دوشی که در عقب آن چند نفر از دشمنان سفید پوش با خنجران خودی آمدند  
 و در صورت خود یک ناسک با هم سفید و صلیب قرمز که در آن کشیدند نشسته و در پیش  
 و سبب آن هم سفید و صلیب چهار جا است معلوم است که آنجا را به پادشاه  
 و تصرف بر کسب و او را بپوشیده مرد و قتل و آتش و جبهه که در میان آمدند  
 و این کلو - ابله - پیش راکار و راکار بر کسب و بجز و بومی که جانی میکی دادند  
 است و مکان معصوم و مادر و او و دهن من و آری که کمر اقامت راندا و بزرگ و می کشند  
 و در آن زمان یک خبر و پند و خند است و است پند و پند و بیکه باور و سوار و پادشاه  
 بود و این به است و دید با حرکت خوش و دشمن است و در سرازال و پادشاه و قتل و  
 پروت و در آن سینه شب که با دیدار پادشاه بسته و بسته و جمع و پند و خند و  
 حد یک که در آن که در آن باشد و چون در پیش بسته تا در آن راجعت  
 و دشمنی و دولت و نبض و اثرات در قشون است حاکم سوار و پس خدمت کرده است چنان  
 نرفته جات که بس خراب و دشمن پند و دیگر خروج و حاکم نامه در دیوار و عقب نماید و دیگر





پنجمین جهت ولایان امان و سلطنت اینجا دولت فرانسه شروعی را که موجب  
 میسر کرد موسیور ژانفور در باب مصاحبه نگذاشته چه بنده قبول نکرد ولی دولت  
 انگلیس را سی و اکتش شد هزار کرد که بخت نصیب کردن و کاهی را با قبول و نمی جنگ  
 گشته و صحت آنها را است که هر چه مناسب بکالت نوت و حرم دولت در این است  
 تا به باری زمانی و نیز دولت انگلیس دولت پرست چنین حث نیز سفیر انگلیس در شهر تور  
 و وزای و اسامی جمع مذکور گفتگو میکرد و گفت که داشت کرد و پس باز کرد و در میان  
 انبزی زن و نوت حاکم قول کند ولی موسس جهت ترک قبول بن طلب کرد و بار بار  
 را این جنگ قدرت و شستم و وقتی که با شین بن جنگ خواب مشکوب شد نه پیشتر که  
 در این زمانت و حقوق ملی که در قدرت استیم این جنگ موقوف بود و دولت  
 باز در این جنگ قدم کرد به جهت خاک خود بلکه بجهت صرف کردن خاک در این و چنین  
 در این بات و در محراب و اهل آتند و تلف نمود و نام پشتر است که پای شکت و در محاصره  
 کرد و ست و در نهایی شکر که در شهر سواتی و مرزبانان و در نه بعد از آنکه پادشاه  
 دهند و شد که شکر چه به میانان و افواج و عیسی و از او دادند —

اخبار اطراف پاریس — هنوز روز نشده بود که در تهران  
 و از قلعه سوروز بر پرده سمان در و حتی در درگ و بن و تیراندازی



نود و پوسیدمان - تیراندازی توپ - جواب داده - کمربش قور - جزس که خبر جنگ  
 تیر کرد - ممکن گشت - رفته - ایلارای مملکت - از اوچ و پاستین و غیره  
 حوب ساحه - که اگر در نزد یک دشمن است - یار که یقین می افند که کسی مانده شود  
 شتاب دور - پس که کمتر از گذشته شده - آن یک پس بود که کلوز - پندیش خود - و  
 دیگر کس بیرون آمد - در چپ او - افشار داشت - و دیگر او - که بیواند خود را مملکت یا  
 سپار گشته شد - است - وقت نوازی است - ساعت قرب چاه - تیر توپ  
 باعث عزای - که دشمن بیایند و دولت نصف شده - بر پاستین است پس  
 فراتان ماته - مای جنگ مانده - نه بشد دور - انصراف نمایند و محابت پیش  
 فراتان خود نصف شب تیر توپ - میزای خود را آتش - اختم چون بنده نشد که  
 جنگ عمل خواهد کشید - نیز هر که تشون خود را حاضر کرده - بود که باید او چای و چون  
 دید خیار خود را - با خام نمی تواند رسانید - مخصوصه او را سفید - هم غف کشیده دور  
 ساعت بعد از نصف شده - باره پاستین آمده - حمل نمایند چون دیده - حاضر  
 خرد او ستیم غف کشیده - و نهادن است پیش که جنگ شده در تمام شب است  
 و مغرب صدای توپ می آید - ملی در او در ویر دشمن باید ضرب و  
 که مدت دو ساعت سزاق از پشت خاک بر روشن که پاستین و



اخبار و اسلحه پاریس — قریب مر ساعت بعد از ظهر چند سینه  
 سپردن ریتی هیولت و تیل "بیل" ده جوبلش گردن که یکی از جوی "دکست" شد  
 مان بپندندند که موسیو چنان آندامان ایدها حسان ارمانت  
 جمهوری شکر گذاری بود و بمانجین کرد که کت و دو دک گلت دورا کشتن  
 و در طلبان محاکم مرده که دولت و کات در مذهب امور سعادت و از دستا به کجاست  
 چهار روز کشتنی که دولت بخواست فرض کند مردم آند پول آوردند که دولت  
 قرض بدهند و در روز شصتیک پول می آوردند و زیادتری شده و معادمت  
 مردم می دهد که در خارج جنگ دولت کمک کنند — دولت اعلام کرد است که  
 هر کس ابار سپشت می دارد و بخود غیره خانه باید در دولت چهره هر چه در خدمت دارد  
 تجارت اقرا کا بند هر کس خلاف کوجب اسوال و مانع خلق او مضط دولت خواهد بود  
 و نیز حکم کرده اند که اندر روز سی ماه و مبر بخت کم شدن و غالی سنگ و لازم بود  
 آن برای کارخانه در راه کردن مالون و یک چرخ بکس و در خانه ای در داخل  
 روز شصت و پنجم سه شنبه است دو یکم ماه نوامبر  
 اخبار اطراف پاریس — اگر چه بواسطه است حبس بخت  
 میرند و در سر راه عاود و یا دست که مانی بیری آلات از بیرون شهر پاریس می



و چیزی نیکه اند بماند حتی برک کرم و چینه و بانی خلفه را بر می بستانند و در دو دو سکن  
 قشون زیاد است و اهل آنجا بسوز خان خود را ترک نموده اند و در قوت نه کم کم  
 خانه ها باز می شود و همچنین در قوت آن سه تمام روز است سکنه ای و ای وری  
 صدای توپی آمده و در دو دارد و در روی باقی سفید زانیکه بخواست از قشون  
 باز شد و بگریه و در سه ای که بر او شست کافری باشند که معلوم شد با شش کس  
 اخبار و اسلحه پاریس — در میان اشخاصی که دولت محبت بر این  
 و بعضی طلبه گسایک و خبر میوب باشند و قوه سر بازی دارند صاحبان آتشار این  
 می کنند لیکن باید باز میوب باشند یا زیاد و در گذشته باشد یا اطلع باشند که  
 باشند و سر بازی داشته باشند و از وقت طرز چند فرج و عین از سر باز جدید در طواف  
 حاضر بودند که در آن زمان آتشار و سان به بند و بر آتشار است و عین با سکه و نظیر  
 قاعده بودند و از با سایر افواج باور خدمت جنگ خواهند بود

روز هفتم چهارشنبه عید سیم ماه نوامبر

اخبار و دولتی — در روز پنجمی نوشته اند که در روز از شدت بارندگی  
 دشمن در هیچ جا نتوانست شمول تدارک محاصره شود و از آن جهت است که

که بر اندازی کردند ولی در سمت دوازدهم از حرمین چش قزاقان با یکدیگر



و در این روزهای گذشته، لشکر خوار از یاد کردیم چندین صفت پیش از آن بدست  
 خواهند شد و امروز بر کارهای دشمنان بجهت استخوان و شایان از قضا  
 تا بر اندازی کردند و در شب و شب نصف شب دشمن خواست نزدیک زن و بچه  
 سرکشی بکنند و چند نفر ایشان بپوشیده باز آمدند و در خانه زن مورد کینه و بی  
 واصل شدند بر تراده ایشان لشکر انداخته چند نفر را کشته و در خانه زن و بچه  
 نفر از سر بزدان فوج بی که در کور و آوارا بودند چون از زمین خانه آنکه منزل  
 و خانه در یک جبهه میز سجد داشت توان بافتند آن بیعت و بپوشید خود هر  
 یکست بنای یک از شهر و در مسیر گشتا بزرگوار نوشتند است آورد و برین فصل است  
 در راه خانه ملکات ماکال بنام است و کم کم قشون از راه میروند و بنیر از راه میروند  
 بود است و در بیان میباشند تا اول و در میسم بر یک سینه قشون دیگر میباشند غلام  
 داشت و علاوه بر این قشون است بزرگواران پس آن آورده بکنیم و شهر و در بیان را آورد  
 می غلبت میکنیم میاد دشمن و در خیال تصرف کردن آنجا ناید وضع دارد و در بیان را آورد  
 و بخیریک میباشند با خود در هر سمت ندارد که خطه و قایمی هستند و دیگر میباشند که انجام امور  
 با سزاقت و آرامی باشد و بجهت شهاب کلاهی رعایا و خوف جنگ دیگر در بیان است  
 کس فبیده که بخوار و مسیر پسر که تارک اند و بجهت شهر پادشاه و در بیان





جنگ یک شهید بود بر پادشاهان میزبان شده شهر را پس از جنگی در کسب پیروز شده و حاکم  
 خانه فتوایک بجای میسر شده و بیرون باک از تحت لوازشده پادشاه  
 اخبار و حسن پادشاه یک کبوتر بسیار سه روز نامه نگارانی  
 و کتبی را فی بحب مردم آورد که روی هم رفته هر یک یکصد و بیست پنجم نگارانی دارد  
 که مکار خبشتن پنجم باشد که بحسب دولت پنجم نگارانی در آن میان بود  
 و در شب یک ساعت بخت شبانه دو بالون هوا کردند و در باب کبوتر بسیار شبانه یک  
 کبوتر خود را کبوتر بودند که در روز بعد از ظهر کبوتر خان خود رسته یکی از شهرادر بیان  
 روز بعد هم تا شب عازم شده ام روز سیاحت و کربان بعد از ظهر پادشاه رسید و کبوتر  
 دیگر امرو صبح که پتیم بر سر بود تیر از شهرادر بیان عازم شده و سیاحت بعد از ظهر رسید  
 و رسیدن این دو کبوتر باعث مشغولیت اهل نگارخانه شد تا وقت غروب سی نفر بیان بازده  
 بین مشغول خواندن و نوشتن اخبار شدند و اول شب کم کم با یکدیگر و در ای مختلفه  
 اخبار وارد و از رسیده از این اخبار تا روز اجزای آشکار نخواهد بود و بعد از ظهر  
 از در خوشحالی محال دولت که این خبر خبری بود و اهل فرغانه نگارانی این پناشیگر

کبوتران می آورند هر یک یک بسته می کنند و هر یک فرد و از آنکه گنود  
 رسیده است و از آنچه فرستاده بودند سه روز نامه رسیده است معلوم



که از شهرهای مختلف روانه میگردیدند بنابه اظهار رسیدن او را یکشنبه و چنان دانستیم  
 هر دو میسر رسیدند از وقتیکه کبوتر را با بالون شهر تو در دست انداخته و بعضی شخص  
 متوجه شد که دیگر کبوتر بخت چاه فرستادن در شهر را میاندازد است چنان  
 ایشان میگویم که منبیر از کبوتر خانه وی است و حملاتند و درون پرش  
 و به تن یول یک کبوتر خانه و در کچه گری نیل فرار داده اند که در آنجا کبوتر پند  
 کبوتر مخصوص بنام منبیر میدهند و در آنال تر و شو حاکم پارس بلام کرد است  
 که در چند روز نامه تحویل حرکات لشکرها در کارهای مختلف بخت و غلبه شود  
 روزنامه چاپ کردند چون چنین چهار بنابه کسی مطلع شد و اطلاع یافتن و شنیدن  
 برای ایشان زیاد و در آنجا حکم شد است که در باب حرکت قوت و کارهای  
 باند هرات جنگی دیگر انداخته چاپ نمایند و هر کس مخالف این حکم کند پند خواهد شد

تمام شد جلد دوم روزنامه

حامد مستند پارس

